

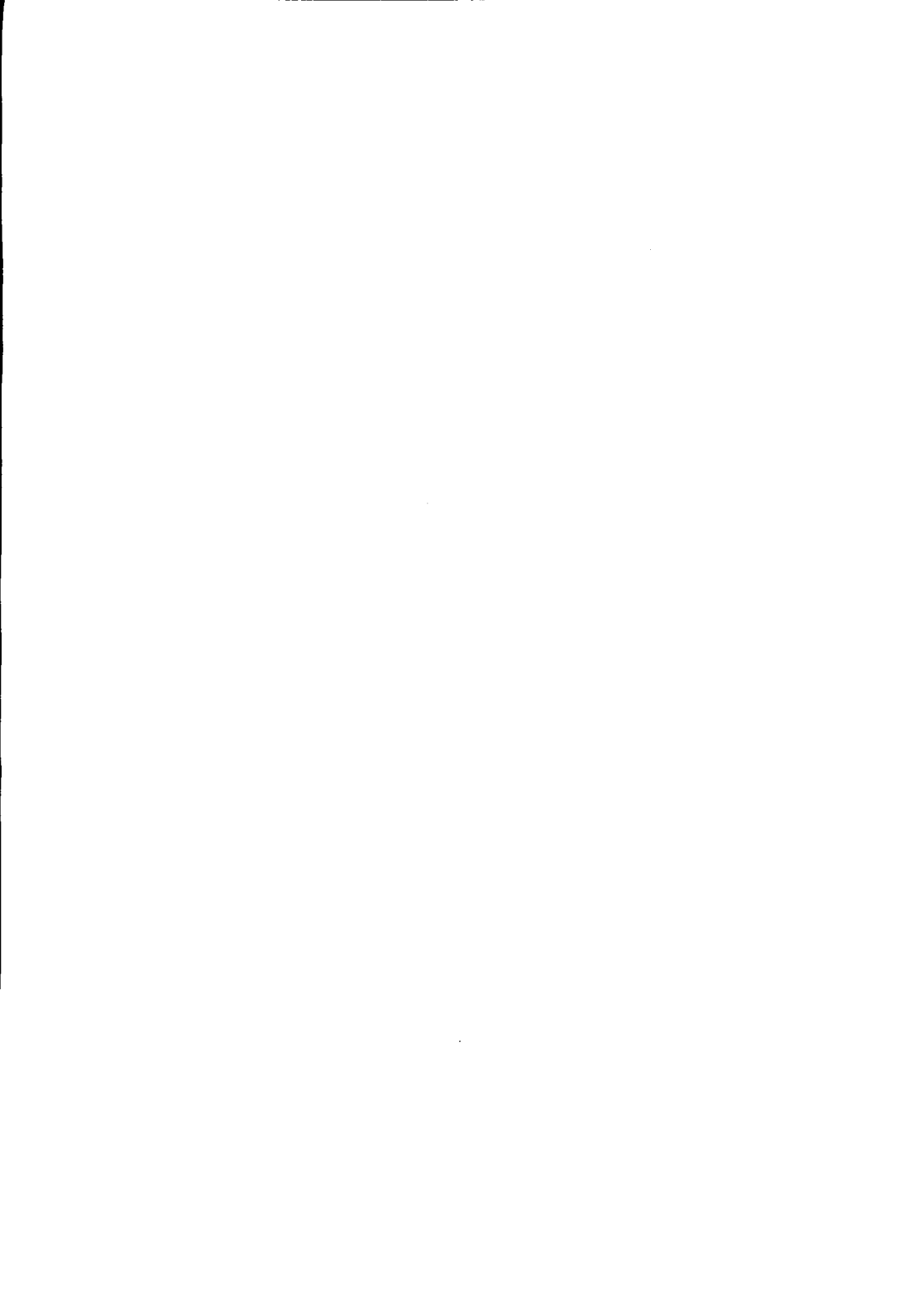
منظور از . . .

در شرح معضلات و مبهمات آثار و الواح مبارکه

جلد سوم

تالیف حمید الله حسامی

زمستان ۱۳۹۴



فهرست

شماره ترتیب	شرح	شماره صفحه
	مقدمه	
۱۰۱	منظور از شریف مکه	۱
۱۰۲	منظور از صاحب اختیار	۱۰
۱۰۳	منظور از عظیم	۱۴
۱۰۴	منظور از آواره غرب	۱۹
۱۰۵	منظور از سیاح	۲۸
۱۰۶	منظور از غصن اکبر	۲۹
۱۰۷	منظور از غصن ابدع	۴۰
۱۰۸	منظور از فرشته کرم	۴۶
۱۰۹	منظور از مهد علیا	۵۰
۱۱۰	منظور از غصن ممتاز	۵۲
۱۱۱	منظور از غصن اطهر	۶۳
۱۱۲	منظور از غصن انور	۸۹
۱۱۳	منظور از ورقه علیا	۹۵
۱۱۴	منظور از آدی گزل	۱۱۴
۱۱۵	منظور از سراج الشهدا	۱۱۵
۱۱۶	منظور از ذات حروف سبع	۱۱۶

فهرست

۱۱۷	منظور از مستشار الملک	۱۱۷
۱۱۸	منظور از سید لولاک	۱۱۸
۱۱۹	منظور از معتمدوله	۱۱۹
۱۳۲	منظور از سمندر	۱۲۰
۱۳۳	منظور از فخر رجال	۱۲۱
۱۳۸	منظور از نظام الممالک	۱۲۲
۱۴۴	منظور از نبیل اعظم	۱۲۳
۱۵۵	منظور از اسم الله الفتیق	۱۲۴
۱۵۶	منظور از اسم الله الافتق	۱۲۵
۱۵۷	منظور از فرع دو سدره مبارکه	۱۲۶
۱۵۸	منظور از رئیس الظالمین	۱۲۷
۱۶۴	منظور از سردار	۱۲۸
۱۶۸	منظور از عبدالبهاء	۱۲۹
۱۶۹	منظور از سلطان الشهدا	۱۳۰
۱۷۲	منظور از کلیم	۱۳۱
۱۷۶	منظور از ذبیح	۱۳۲
۱۷۹	منظور از خلیل	۱۳۳
۱۸۲	منظور از حاجی آخوند	۱۳۴

فهرست

۱۸۳	منظور از نبیل اکبر	۱۳۵
۱۸۶	منظور از انیس	۱۳۶
۱۸۹	منظور از ندیم باشی	۱۳۷
۱۹۳	منظور از ابن اصدق	۱۳۸
۱۹۷	منظور از ابوالقاسم سقاخانه	۱۳۹
۱۹۹	منظور از وکیل الحق	۱۴۰
۲۰۱	منظور از افنان	۱۴۱
۲۰۲	منظور از فاضل شیرازی	۱۴۲
۲۰۹	منظور از زعیم الدوله	۱۴۳
۲۱۲	منظور از رئیس الحکما	۱۴۴
۲۱۳	منظور از محب السلطان	۱۴۵
۲۱۶	منظور از حضرت مبشر	۱۴۶
۲۱۹	منظور از اقران دو فرع دوحه رحمانه	۱۴۷
۲۲۲	منظور از دو شجره مقدسه	۱۴۸
۲۲۹	منظور از سرباز فاتح	۱۴۹
۲۳۰	منظور از فرع منشعب	۱۵۰

مقدمه

کتابی را که در پیش رو دارید جلد دیگری از منظور از می باشد که در شرح و توضیح بعضی مبهمات و معضلات آیات مبارکه می باشد

این کتاب انشاء الله قرار است در چندین مجلد تهیه و تنظیم گردد تا راهگشای فهم مطالب نصوص و آثار صادره از یراعه میارک طلعات مقدسه باشد .

جلد اول طی ۵۰ عنوان منظور از قبلا تقدیم صاحب نظران و علاقه مندان گردید اینک جلد دوم که به توصیه و راهنمای استاد ارجمند فاروق ایزدی نیا صرفا مربوط به معرفی اشخاص و القاب می باشد به عنوان تحفه درویش تقدیم می گردد تا چه مقبول افتد و چه در نظر آید مجلد سوم نیز در دست تکمیل و تالیف است و بزودی مکمل دو جلد قبلی می گردد

حبیب الله حسامی

کرمان زمستان ۱۳۹۴

۱۰۱- منظور از شریف مغرور سلیمان بن عون مخاطب توقیع حضرت اعلیٰ است .

حضرت اعلیٰ روز اول ذیحجه ۱۲۶۰ هجری قمری با تفاق جناب قدوس و غلامش بنام مبارک برای اجرای مراسم حج وارد مکه مکرمه شدند در آن سال چون عید قربان در روز جمعه واقع شده بود بنام حج اکبر معروف بود و باعتقاد شیعیان چون این واقعه بسیار کم اتفاق می افتد لذا زیارت خانه کعبه و انجام مناسک حج از اهمیت بیشتری برخوردار است و معمولاً تعداد حجاج در این سال از سایر سنوات بسیار زیاد تر است زیرا در احادیث اسلامی آمده است که قائم در سال حج اکبر ظهور میکند در این سفر سه واقعه مهم رخ داد که عبارتند از ارسال توقیع به شریف مکه که در صدد معرفی آن هستم دوم نزول رساله بین الحرمین و ابلاغ کلمه به میرزا محیط کرمانی و سوم سرقت آثار مبارکه که در صفحات قبل به آن اشاره رفت.

شريف مکه در ان سال شخصي بنام سليمان بن عون بود حضرت اعلي بعد از انکه طبق احاديث و روايات اسلامي که قائم موعود در حالیکه به حجر الاسود تکیه ميزند ظهور خود را اعلام ميدارد عمل را انجام دادند. ايادي عزيز امرالله جناب حسن افنان باليوزي در کتاب رب اعلي در اين باره چنين مينويسد. حضرت رب اعلي وقتیکه مناسک حج را تمام کردند توقيعي براي شريف مکه به ضميمه بعضي از ايات و اثار ديگر به واسطه قدوس ارسال داشتند توقيح مزبور شامل معرفي مقام عظيم خودشان و دعوت شريف به ايمان و قيام به خدمت بود.

قدوس به دست خود ان توقيح را به ضميمه ايات و اثار مبارك به شريف مکه داد ولي شريف مکه در ان ايام به امور دنيايي سرگرم بود و مقاصد دنيايي و مادي توجه داشت از اين جهت گوش به نداي الهي نداد.

حاجي نيازبغدادی گفت من در سال هزار و دويست و شصت و هفت هجري (۵۱-ميلادي ۱۸۵۰) به مکه معظمه رفتم و با شريف ملاقات کردم در اثنائي

مراکرات به من گفت یادم می آید در سال شصت جوانی در اثنای حج نزد من آمد و نامه ای سر به مهر به من داد من نامه را گرفتم و از شدت گرفتاری و کثرت کار فرصت نکردم بخوانم بعد از چند روز همان جوان آمد و چواب خواست من چون زیاد کار داشتم و در انوقت فرصت نداشتم که ان نامه را بخوانم جوابی ننوشتم تا وقتیکه ایام حج گذشت يك روز اوراق خود را جستجو می کردم غفلتا چشمم به ان مکتوب افتاد چون خواندم دیدم در مقدمه مکتوب به نهج ایات قران پند و اندرز موثر و جالبی نوشته شده بود من از قرائت انطور فهمیدم که جوانی از اولاد فاطمه و از بنی هاشم به دعوت تازه ای از ایران قیام کرده است و جمیع اقوام جهان را به ظهور موعود بشارت داده دیگر نفهمیدم که نگارنده ان مکتوب کیست و کار ان دعوت به کجا رسیده من به شریف گفتم چند سال است که در ایران انقلاب عظیمی ایجاد شده جوانی از اولاد پیغمبر که مشغول به تجارت بود قیام فرمود و مدعی وحی شد و خود را من عند الله معرفی کرد و می فرمود در مدت چند روز زیاد تر از قران مجید

به وحی الهی آیات از قلم مبارکش نازل می شود
قرآن در بیست سه سال نازل شد و از قلم آن
حضرت در ضمن چند روز بیشتر از قرآن نازل کرد
جمع بسیاری از هر طبقه به او مومن شدند علماء و
اعیان ایران جان خود را در راه او فدا کردند خود آن
جوان دو سال قبل در اواخر ماه شعبان در شهر تبریز
مرکز اقلیم انزلیجان به شهادت رسید دشمنان او می
خواستند که به این وسیله امر او را خاموش کنند ولی
به مقصود نرسیدند زیرا بعد از شهادتش امرش زبانه
کشید و در بین جمیع امم و افراد منتشر شد شریف
مکه به کلمات من گوش می داد و از سنگ دلی
اشخاصی که حضرت رب اعلی را به قتل رسانیده اند
به قدری متأثر شد که بی اختیار فریاد بر آورد خدا
لعنت کند اشخاص ظالم ستمکاری که پیش از این با
اجداد طاهریین من همین طور رفتار کردند سخن که
به اینجا رسید گفتگویی من و شریف تمام شد . جناب
میرزا حبیب الله افغان در کتاب خطی تاریخ امری
فارس به نقل از حاجی ابو الحسن که خود هم سفر
حضرت اعلی در سفر حج بوده می نویسد که پس از

اعمال مراسم حج به هنگامی که صحن کعبه و پشت بامهای خانه های اطراف مملو از حجاج بود حضرت اعلي با تکیه به دیوار کعبه حلقه در کعبه را بدست مبارک گرفته و صوت بلند سه مرتبه بنهایت فصاحت و بلاغت بیان فرمودند . (اني انا القائم الذي كنتم بظهوره توعدون) . یعنی منم ان قائم موعودي که شما در انتظارش بودید حاجي ابو الحسن مي گوید بخاطر دارم که سکوتی عمیق حضار را فرا گرفت در ان وقت مفهوم ضمنی و کامل ان گفتار و کلام مهم و خطیر چنان اجتماعی عظیمی از مردم را غافلگیر کرد که با وجود انهمه جمعیت و همهمه يك دفعه ساکت شدند و لکن اخیار مربوط به دعوي ان سید چوان بزودي گوشزد تمام حجاج گشت . پس از ان توقیعی خاص خطاب به شریف مکه نازل فرمودند و توسط جناب قدوس برای ایشان ارسال فرمودند این توقیع مبارک با این جملات شروع می شود

بسم الله الرحمن الرحيم

ان هذا كتاب قد نزل باذن ربك من لدن علي حكم و
انه لعلي صراط الله في السموات والارض ينزل الايات
بلسان عربي مبين ان اتباع مالقي اليك من كتاب ربك
انه لا اله الا هو يهدي من يشاء بامرہ و كان الله ربك
علي كل شئي شهيدا • بلغ كتاب ربك الي المشركين
لعل الناس بايات اييه يومنون هذا حكم الله لاهل مكه
و حاضرئها الا يشركوا لعباده ربهم احدا

• جناب دكتر محمد حسني در باره سفر حج و توقيع
شريف مكه مينويسد :

حاج ابوالحسن بزاز شيرازي كه مقدمات ايمانش
بحضرت باب در سفر حج فراهم گشته حكاييت نموده
است كه جمعيت حجاج دران سال بالغ بر هفتاد هزار
بوده و بسياري از آنان متوقع حدوث واقعه تازه اي
درعالم اسلام واز جمله بروز طلايع ظهور حضرت
موعود بوده اند و غالبا به اخبار و روايت و اشعار
مربوط به اين موضوع و از جمله در باب اهميت سال
غرس (۱۲۶۰) استناد مي نمودند

جون عيد قربان در ان سال با روز جمعه تصادف کرده بود ان حج حج اکبر نام گرفته بود از جمله اشخاص سرشناس و معروفی که در ان سال با ان حصرت حج نمودند یکی سید جعفر کشفی پدر جناب وحید و دیگری شهید مجید حاجي محمد رضا اصفهانی از تجار معروف اصفهان بود که در واقعه رمی شاه بشهادت رسید . نفوس متعدده دیگری نیز به زیارت حضرت باب فائز گشتند و خبر ظهور ان حضرت وسیله حجاج به اطراف پراکنده گشت و در همان اوان تویق مبارك حضرت باب خطاب به شریف مکه محمد بن عون نازل و بوسیله قدوس ارسال گردید.

جناب محمد حسینی نام شریف مکه را محمد بن عون می نگارد در سایر کتب سلمان بن عون نوشته شده است و بعد جریان اظهار تاسف شریف مکه را به نقل از تاریخ نبیل عینا نقل می نمایند

همچنین جناب محمد حسینی نقل قول حاج ابوالحسن بزاز شیرازی را در مورد اینکه حضرت اعلی پشت مبارك را به دیوار خانه کعبه داده و حلقه در کعبه را بدست گرفته و با صوت رسا سه بار فرمودند و انی

انا القائم الذي كنتم به تنتظرون و این اعلام جهري
بسمع همه حجاج رسیده است که عینا در کتاب خطي
حاجي ميرزا حبيب الله افنان و نقطه اولي محمد علي
فيضي و تاريخ خطي معين السلطنه تبريزي ذکر شده
را بي اساس و خالي از حقيقت ميداند اما تصريح
ميفرمايند که آنچه بديهي است در سفر حج صد ها تن
از حجاج از ظهور مبارك اگاهي يافته و در هنگام
مراجعت خبر امر بديع را به اوطان خویش برده اند
جناب ابو الفضائل گلپايگاني نیز به دعوت باب در
مراسم حج اشاره فرموده اند و لکن نحوه دعوت و
اظهار حضرتشان معلوم نشده است و انطور که مورد
نظر حضرت باب بوده انجام نيافته است . زیرا هيکل
مبارك حضرت باب اعلي به نفسه مقدس در باب ۱۸
از واحد چهارم بيان فارسي ميفرمايند هزار و دويست
و هفتاد سال از بعثت گذشته و در هر سنه مالا نهايه
بر حول بيت طواف کردند و در سنه اخر واضع بيت
(هيکل مبارك) خود به حج رفته که دید ما شاء الله
از فرقه به حج آمده ولي احدي او را نشناخته
و از عرفان مذوت بيت محروم گشته اند نه

اینستکه نشنیده باشند که اگر نشنیده بودند مکلف نبودند ولی شنیده و چون اعتنا نکرده محتجب مانده بزعم خود در رضای خدا حج کرده وی عند الله از ایمان محتجب مانده که حج شائنی است از شئون ایمان.

تمامی توفیق خطاب به شریف مکه در کتاب عهد اعلی صفحه ۱۰۴ مندرج است بطوریکه ذکر شد در اغلب آثار امری از جمله کتاب نقطه اولی و رب اعلی و مجله پیام بهائی شماره ۱۷۷ و عهد اعلی نام شریف مکه را سلمان بن عون نوشته اند فقط دکتر محمد حسنی در کتاب حضرت باب صفحه ۲۲۸ محمد بن عون می نویسد.

۱۰۲- منظور از صاحب الاختیار سلیمان خان

افشار است .

سلیمان خان افشار ملقب به صاحب اختیار این شخص که طبق نوشته مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران جلد ۲ داماد فتحعلیشاه بود دارای مقامات نظامی مهم بوده و دختر سید کاظم رشتی را برای پسرش رضا قلی خان سرتیپ گرفت و از پیروان پرو پا قرص و متعصب شیخیه بود و با وجود یکه سید کاظم رشتی با او مزده درك ظهور قائم را داده بود نه تنها مومن نشد بلکه راه مخالفت درپیش گرفت و درجریان محاربه قلعه شیخ طبرسی ضررها و خسارت بسیار برا صحاب وارد نمود در کتاب مطالع الانوار نامش جزء سران لشگر در محاربه قلعه شیخ طبرسی آمده است .

اغلب احبا بعلت تشابه اسمی او را با سلیمان خان تبریزی فرزند یحیی خان که حامل عرش مطهر حضرت اعلی به طهران بود و در واقعه رمی شاه شمع اجین گشته بدرجه رفیع شهادت نائل آمد اشتباه

مي گيرند كما اينكه مولف تاريخ سمندر مي نويسد
سليمانخان در سفر حج بحضور حضرت رب اعلي
مشرف شد و حتي مي نويسد لقب او انيس است كه
البته مبني بر اشتباه است زيرا سليمان خان تبريزي
شهيد در كربلا توسط ملا يوسف اردبيلي و ملا مهدي
خوني به امر مبارك مومن شد نه در سفر مكه و
تشرف بحضور حضرت اعلي بهر حال اين شخص
كه به سليمان خان افشار و صائين قلعه اي معروف
است مومن نشد ولي فرزندش رضا قلي خان سرتيپ
بامر مبارك ايمان آورد و مصداق واقعي يخرج الحي
من الميت تحقق يافت و حتي عده اي او را در شهادت
فرزندش عامل اصلي ميدانند

جناب فاضل مازندراني در ظهور الحق جلد ۳ صفحه
۷۴ مي نويسد ۰ سليمان خان ضائين قلعه اي معروف
است پسر شمخال خان و پدر رضا قلي خان سرتيپ
است كه از مريدان حضرت باب بود سليمان برعكس
پسرش نه تنها بامر مبارك مومن نشد بلكه جزء
معارضين امر درآمد اين شخص از پيروان شيخ احمد
احسائي و از مريدان سيد كاظم رشتي بود و نسبت به

اواخترام فوق العاده قائل بود و دختر سید کاظم را
برای پسرش رضاقلی خان سرتیب گرفته و بعروسی
منتهای احترام و عزت را می گذاشت و باین وصلت
افتخار بسیار می نمود سید کاظم رشتی باو مژده داده
بود که ایام ظهور را درک می کند با وجود این وقتی
بسال ۱۲۶۰ در موقع اجرای مراسم حج حضرت
اعلی باو امر جدید را ابلاغ فرمودند و هنگامی که
مامورین دولتی ان مظلوم را از حدود قزوین عبور
دادند توقیعی برایش توسط اقا نوروز علی نام از خدام
سید رشتی فرستادند و طلب نصرت نمودند اعتنا و
اقدامی نکرد و در سنین بعد علماء و مبلغین عظیم
الشان امر ابداع ابھی بوی اتمام حجت نمودند معذک
اقبال نکرده ایمان نیاورد بلکه معاضت و مقاومت پیش
گرفت

در کتاب عهد اعلی درباره او می نویسد
در سیاه دهن لوحی به اعزاز سلیمان خان صائین
قلعه ای که از مریدان و سر سپردهای سید کاظم
رشتی بود نازل و توسط ملا اسکندر زنجانی برای او
فرستاد ولی او اجابت نکرد و به پیروان حاجی محمد

کریمخان پیوست و به دشمنی با حضرت باب کمر بست در کتاب باب صفحه ۳۲۷ نیز این مطلب تائید شده است

حضرت اعلی در توقیع شاهدین این شخص را جزء شاهدین مباحله با میرزا محیط کرمانی قلمداد فرموده اند.

جناب محمد حسینی در باره سلیمان خان افشار در کتاب شرح حال آثار حضرت باب می نویسد
وی از پیروان سید کاظم رشتی و صاحب مناصب عالی دولتی و ثروت سرشار بود و دختر سیدکاظم رشتی را برای پسرش رضا قلی خان سرتیپ گرفت حضرت باب توقیعی خطاب به او نازل فرموده و توسط ملا اسکندر نامی برایش ارسال نمودند و او را به نصرت حضرتشان ترغیب فرمودند و لکن سلیمان خان اعراض کرده و در جرگ اهل ایمان در نیامد حتی در جریان واقعه قلعه طبرسی ضررش به اصحاب قلعه بسیار رسید ولی پسرش رضاقلیخان مومن شد.

۱۰۳- منظور از عظیم شیخ علی ترشیزی مخاطب توفیق قائمیت است .

ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم است که از شاگردان عالم و شجاع سید کاظم رشتی بود ایشان توسط ملا حسین بشروئی بامر مبارک مومن گردید بارها بحضور مبارک حضرت رب اعلی مشرف گردید بواسطه علم و کمالی که داشت همچنین بعلت تطابق عددی شیخ علی با عظیم به لقب عظیم از لسان حضرت باب ملقب گردید هنگامیکه حضرت اعلی رسماً و علناً مقام قائمیت خویش را بوی اعلان فرمودند عظیم که تا آن زمان حضرت باب را در حقیقت باب قائم موعود می پنداشت دچار اضطراب و تزلزل خاطر گردید

جناب محمد حسینی در این باره چنین می نویسد .
توفیق خطاب به عظیم از آثار نازله در ماکو می باشد و لکن در تبریز به عظیم رسید و چون در آن میفرمایند من همان قائم هستم که به ان وعده داده شده اید به توفیق قائمیت نیز معروف است و چون جناب

عظیم که خود یکی از فحول علمای شیخیه بود تا آن زمان حضرت اعلی را باب قائم میدانست حالت اضطرابی باو دست داد و گفت افسوس که پسر من بیهوده شهید شد ولی با شب زنده داری و طلب تائید و تلاوت مناجات اضطرابش بر طرف گردید و اطمینان قلب حاصل نمود و روز بعد به حضور مبارک مشرف شده اظهار اطاعت و انقیاد نموده و طلب عفو و غفران نمود .

جناب ابو القاسم افغان نیز این موضوع را به نقل از نبیل زرندی تائید فرموده و چنین می نویسد نبیل اعظم می نویسد دوشب پس از وصول به تبریز حضرت باب جناب عظیم را احضار فرموده و علنا در نزد او اظهار قائمیت نمودند عظیم چون این ادعا را شنید در قبول متردد شد حضرت باب به او فرمودند من فردا در محضر ولیعهد و در حضور علماء و اعیان ادعای خود را اظهار خواهم کرد و برای اثبات ادعا به آیات تحدی خواهم نمود و به جز آیات به سائر مطالب متمسک نخواهم شد .

جناب عظیم برای من حکایت کرد و گفت که من آن

شب خیلی فکرم پریشان بود تا صبح نخواستیدم وقتی که نماز صبح را خواندم تغیر عجیبی در خودم مشاهده کردم گویا باب تازه ای در مقابل من گشوده شد پیش خود فکر کردم که اگر من به دین اسلام و حقانیت حضرت رسول مومن و موقن هستم و به حجیت آیات معنقد این اضطراب و پریشانی در باره امر حضرت باب چه علت دارد هر چه بفهمانید صحیح است و درست و بدون هیچ ترس و وریبی باید قبول کرد . از حصول این فکر اضطرابم بر طرف شد به حضور مبارك مشرف شدم و رجای عفو و بخشش نمودم به من فرمودند ببین عظمت امر الهی به چه حد است و ظهور الله چقدر عظیم است که امثال عظیم را مضطرب و پریشان خاطر می سپارد

جناب عظیم مردی شجاع و جسور بوده و پیوسته در فکر استخلاص هیکل مبارك حضرت اعلی بود پس از شهادت ان حضرت به خیال انتقام گرفتن افتاد و با وجود یکه حضرت بهاء الله او را نصیحت فرموده و خطرات احتمالی این اقدام جسورانه را باو تذکر داده و فرمودند از این خیال منصرف شود ولی او خود

سرانه واقعه تیراندازی به ناصرالدین شاه را ایجاد کرد که در کتب تاریخی به حادثه رمی شاه معروف است و بالاخره نیز جان بر سراین کار نهاده و با ضربات آحر و سنگ و شمشیر و خنجر پاره پاره شده بهمراهی بیست هزار شهید به خیل شهیدان راه حق پیوست .

نا گفته نماند که جناب عظیم نیز چون قیادت و سر پرستی ازل را قبول نداشت خود شخصا ادعای من یظهره الهی نمود و خود را شاه منصور نامید و عده ای از بابیان نیز باو گرویدند ولی بعد ها دست از ادعای خود برداشت و بطوریکه گفته شد در جریان تیر اندازی بشاه شهید گردید در مورد توقیع قائمیت در سایر کتب توضیحی راجع باین توقیع ملاحظه نگردید فقط در ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۱۶۴ این توقیع مبارك را که با جمله الله اطهر ان یا خلق الله کل تقرئون ثم شروع می شود درج نموده است و گفته اند که بعد از زیارت این توقیع چون درباره هیکل مبارك چنین کمان نمیبرد متزلزل گشته و فریاد بر آورد که ای وای سرم عبث شهید شد ولی بعدها

همانطور که ذکر شد بمراتب ایمان و ایقان رسید و
خود نیز در راه امر مبارك بمقام شهادت رسید
برای اطلاع بیشتر از شرح حال ایشان می توان به
منابع زیر مراجعه نمود

شرح حال رجال ایران جلد ۲ صفحه
۳۸۴

کتاب باب تالیف دکتر محمد حسینی صفحات ۵۹۱-
۶۲۴-۵۹۳

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۱۰۸

ناسخ التواریخ جلد قاجاریه (جلد ۳) صفحه ۱۷۱

رحیق مختوم جلد ۱

ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۱۵۴

تاریخ سمندر صفحه ۱۵۴

تاریخ نبیل صفحات ۴۲۸-۶۵۰-۱۱۰-۱۵۶

لئالی درخشان صفحه ۲۸۷

عهد اعلی صفحه ۴۸۳ صفحه ۳۴۲

یوسف بها در قیوم الاسماء صفحه ۴۳ .



احمد سراج

۱۰۴- منظور از آواره غرب میرزا احمد
سهراب کاتب و مترجم حضرت عبد البها در
غرب است

احمد سهراب که به آواره غرب معروف است
خواهرزاده سید زین العابدین سر سلسله خانواده
سهراب است در دوران جوانی کمی معلومات معموله
زمان را فرا گرفت و به همراهی بعضی از مبلغین
معروف مانند سید اسدالله قمی و ابوالفضائل به
سفرهای تبلیغی میرفت حضرت عبدالبهاء او را بامر
نکا فرستادند و در سفر آمریکا مترجم هیکل مبارک
بود بعد از صعود راه نفاق پیمود در صحت الواح
وصایا شک کرد و انجمنی به نام تاریخ جدید در
مخالفت با محفل ملی آمریکا تاسیس نمود و آخر الامر
خاسرا مقر خود به سال ۱۳۳۷ راجع شد کتاب ۱۹
نطق و بعضی مقالات نجم باختر از اوست .
جناب اشراق خاوری درباره این شخص در کتاب
اسرار ربانی می نویسد :

امین سر در اصطلاح معمولی ایران منشی و کاتب مخصوص و در اصطلاح اروپائی سکرتر گویند و مقصود از امین سر غضن الهی در این مقام میرزا احمد سهراب اصفهانی است که کاتب مخصوص حضرت عبد البها بوده و بعد از صعود مبارک عبد البها با هیکل مقدس ولی منصوص امر الهی شوقی ربانی جل سلطانه مخالفت کرد و در نتیجه به آواره غرب معروف گردید و متحد المال در این خصوص درباره او از طرف محفل ملی ایران صادر شده و در آن مسطور شده که حضرت عبد البها درباره او فرموده بودند که روزی خواهد آمد که به عداوت و مخالفت قیام میکند و لقب آواره غرب نیز درباره او در همان متحد المال مسطور است در ضمن مقاله که درباره سفر جناب ابوالفضائل بامریکا بقلم علی قلی خان (اشتعال بن کلانتر) نوشته شده و در مجلد ۹ عالم بهائی مندرج و ترجمه اش در شماره

۶۰۵ مجله اخبار امری ایران سال ۱۰۵ بدیع
منتشر و مندرج است چنین مسطور است :
موقعیکه این جانب در مسافرت بامریکا وارد پرت
سعید شدم در آنجا پسری تقریبا به سن ۱۵ سال در
تجارتخانه احمد یزدی کار میکرد اسم او احمد
اصفهانی بود که بعد به اسم فامیل سهراب را
انتخاب نمود این پسر از من درخواست کرده بود
که از حضور مبارک تقاضای اعزام او را
بامریکا بنمایم . در این موقع بنده پیشنهاد کردم که
اجازه دهند این جوان برای مواظبت جناب میرزا
بامریکا بیاید هیکل میبارک او را بامریکا اعزام
فرمودند که خدمات جناب ابوالفضائل را انجام داده
و باتفاق ایشان بشرق مراجعت کند معذک در
سال ۱۹۰۴ که ایشان با خانواده مل ناتس و میسیس
ژولیا گراندی و مستر و میس وود کاکس و
دخترشان مراجعت نمودند احمد اصفهانی با ایشان
حرکت نکرد و تا تابستان ۱۹۱۲ در آمریکا ماند

تا اینکه حضرت مولی الوری او را با اینکه بشرق
ظاهرا مایل نبود بازگردانیدند انتهی
احمد سهراب بعد از صعود مبارک علم اختلاف
بر افراخت و الواح وصایای حضرت عبد البها را
پاره کرد بالقای شبهات پرداخت و بکتاب وحی
دوره رسول الله (ص) که مرتد شدند
عین متحد المال محفل ملی درباره احمد سهراب
اینست :

(محافل مقدسه روحانیه شید الله ارکانهم)
چنانچه آن اعضای مجلله مسبوق و مستحضرند
(احمد سهراب) مدتی است در آمریکا بنای
مخالفت با محفل مقدس ملی بهائیان آمریکا و
کانادا نهاده و انجمنی بنام (انجمن تاریخ جدید)
تاسیس بتخدیش اذهان مشغول گردیده است
بقسمیکه او رافی الحقیقه آواره غرب نامید .
حضرت مولی الوری ارواحنا لرمسه فداء به
برخی از احباء راسخ مانند متصاعد الی الله دکتر

ضیاء بغدادی مکرر فرموده اند که احمد سهراب روزی به دکتر فرید متصل خواهد گردید. حال این شخص مشغول نشر مجله ای بانگلیزی بنام (تاریخ جدید) میباشد و گاهی نیز جهت محافل روحانیه و بعضی از اشخاص به ایران می فرستد بدیهی است هر وقت مجله و یا مراسله ئی از مشار الیه به محفلی از محافل و فردی از افراد احبا برسد عینا باید بدون اعتنا به مندرجات آن جهت او و یا راسا و یا بوسیله این محفل مسترد گردد تا بیش از پیش یقین حاصل نماید که اساس جامعه بهائی در ظل فضل و عنایت مولای توانا ارواحنا لالطافه الفدا بقدری محکم و متین است و شالوده آن چنان بر روی پایه الواح مبارکه وصایای مبارکه حضرت عبد البها راسخ و رزین که همسات شیاطین و دسائس مغلین و شبهات افلین کمترین تاثیری در آن نداشته و نخواهد داشت

تاریخ امر مقدس شاهد این مفال است که با وجود این که تحریکات و تلقینات که از ناحیه اتباع میرزا یحیی و پیروان میرزا محمد علی بظهور رسید کوچکترین انشقاقی در امر الله حاصل نگردید و ادنی لطمه ئی بر شریعت الله وارد نیامد و مفسدین و ناعقین خائب و خاسر بمرجع خود راجع شدند و مصداق رجع کید هم الی تحرهم واقع گشتند .

همواره از آستان مقدس بکمال عجز سائل و آملمیم که عموم احبا برضای مقدس مولای توانا ارواحنا لعنایه الفدا نائل و مفتخر گردند... انتهی

متحد المال شماره ۳۳۳-۳۷/۳/۱-محل مقدس
روحنی ملی بهائیان ایران :

محل مقدس روحانی شید اله ارکانه

ترجمه تلگراف منیع هئیت مجلله ایادی امر الله در
ارض اقدس علیهم بها الله ذیلا درج می شود :

متن فارسی

حیفا روحانی توسط خادم تهران

سهراب خصم لدود امر الهی که حضرت ولی امر
الله او را اواره غرب توصیف فرموده اند از آنکه
مدت یک ثلث قرن انتشار مقاومت نا پذیر بر آئین
مقدس الهی را در چهار صد هزار و پانصد مرکز
در ظل هدایت حضرت لی امر اله مشاهده نمود
روز اول رضوان در گذشت .

در حالیکه آمالش عقیم و زائل و کلیه مقاصد جاه
طلبانه اش قرین یاس و حرمان گردید . از یک
طرف آثار مشهوده قهر و غضب الهی و از طرف
دیگر شمول صون و حمایت مستمر ربانی نسبت
بموسسات جامعه بهائی بدست مبارک حضرت
ولی امر الل پرورش یافته یارن را بر آن میدارد
که با همتی جدید و روح فداکاری بر خدمت امر
قیام نمایند تا در اجرای نقشه جهاد روحانی
موفقیت کامل حاصل گردد . ایادی امر

حضرت ولی امرالله درباره او می فرماید :

حتی تحریکات خائنانه و شرم آمیز امین سر سابق حضرت عبدالله که از عاقبت حال کاتب وحی حضرت بهاءالله و جمعی از منشیان و مترجمان دیگر مولای خویش در شرق و غرب درس عبرت نگرفته و به معاندت قیام نمود و هم اکنون نیز به کمال جد در تعقیب اعمال سیئه خویش باقی است بی اثر و ثمر ماند و مساعی و مجهوداتش در ایجاد شکاف در صف مومنان و علمداران شجاع و بیداد امر الهی و منقلب جلوه دادن منظور اصلی و هدف نهائی این سند فنا ناپذیر مبدا و منشا نظم اداری حضرت بهاءالله و ممانعت از تقدم و توسعه موسساتی که واضع و موجد آن یقین فرموده بود کل عاطل و باطل گردند .

قرن بدیع ج ۴ ص ۱۶

امین سر غصن الهی به کمال غرور متهورانه در خطه امریک عربده ای بنداخت و به کمال دنائت

در تمزیق کتاب وصایا و ایجاد رخنه در بنیان
مرصوص امر بهاء پای بفشرد و به کتاب وحی و
مترجمین که در عهد های سابق باسفل السافلین
ساقط گشتند ملحق گشت .

لوح ۱۰۵ توقیعات ص ۱۴۷

مکاتیب ۴ ص ۹۱

برای اطلاعی بیشتر از شرح حالش به منابع زیر
مراجعه کنید .

کتاب ترانه میثاق تالیف سرهنگ عنایت الله
سهراب نسخه خطی

ظهورالحق جلد ۸ بخش ۱ ص ۱۴۰

اسرار ربانی جلد ۱ ص ۱۹۹

اسرار ربانی جلد ۲ ص ۱۳۴

۱۰۵- منظور از سیاح حاج ملا علی مراغه ای است

جناب دکتر حسینی در شرح حال او در کتاب آثار و احوال حضرت باب صفحه ۶۸۴ می نویسد جناب حاج ملا علی سیاح مراغه ای از شاگردان برجسته حاج ملا علی اکبر مراغه ای از مبشرین ظهور مبارک است که در حوزه علمیه خویش بقرب ظهور موعود بشارت می داد نام اصلی ملا علی آدی گوزل بود که در زبان ترکی بمعنای نیکنام است وی در همان اوائل ظهور بحضور حضرت باب رسید و بمقام حضرتشان عارف گشت و عاشقانه قیام به خدمت امر بدیع نمود حضرت باب به او لقب سیاح عنایت نمودند . در احوال مسجونیت حضرت باب در ماکو و چهریق بارها شرفیاب و اصولا پیک هیکل مبارک محسوب میگشت زیرا عرائض اصحاب را به حضور مبارک تقدیم می نمود و توقیعات

حضرتشان را بدانان می رساند مدتی پس از خاتمه کار قلعه شیخ طبرسی از سوی حضرت باب مامور گشت که زیارت نامه های نازله از قلم حضرتشان را به آن قلعه برد و آنجا بنیابت از طرف آن حضرت زیارت نمایند بدو فرمودند که از مدفن جناب قدوس و باب الباب مشتی خاک برای حضرتشان بیاورد.

سیاح در دو ماه اخیر حیات حضرت باب در چهریق بجای آقا سید حسن یزدی (برادر سید جسین کاتب) بخدمات خصوصی آن حضرت اشتغال داشت در هنگام وقوع شهادت کبری مختفی بود و سپس به خاک عثمانی رفت و در کربلا ساکن شد و با دختر جناب شیخ حسن زنوزی ازدواج نمود.

سیاح از جمله نفوسی بود که از لسان حضرت باب مژده تشریف بحضور من یظهر الله موعود (حضرت بهال الله) را یافت وی به جنال ابهی

مومن گشت و سالها بخدمت امر آن حضرت قائم
بود . هنگامی که ادرنه بود حضرت به‌الله او را
به استامبول فر ستادند . ولی در آنجا دستگیر و
محاكمه شد و سپس همراه ازل به جزیره قبریس
تبعید گشت و در شهر فا ما گوستا (ماغوسا)
بسال ۱۲۸۸هجرى قمرى (۱۸۷۱ میلادى)
صعود نمود

در صفحه (۱۱۴) همین کتاب تحت عنوان آدی
گزل هم مذکور است .

۱۰۶- منظور از غصن اکبر، میرزا محمد علی

است

میرزا محمد علی سومین اولاد ذکور حضرت بهاء الله می باشند. مادر ایشان فاطمه خانم ملقب به مهد علیا حرم دوم جمال قدم است میرزا محمد علی بسال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شد و به لقب غصن اکبر ملقب گردید و در کتاب عهدی با ذکر جمله قد اصطفینا الاکبر بعد الا عظم بعد از حضرت عبدالبهاء در صورت صلاحیت و ایمان به جانشینی انتخاب می شد. ولی بعزت عدم اطاعت از مندرجات کتاب عهدی و مخالفت با حضرت غصن اعظم مطرود و به القاب ناقص اکبر - مرکز نقض و شقاق حطب اکبر و سالار نقض و ناقص پیمان و ناکث عهد ملقب گردید .

این شخص در تمام دوران حیات ظلمی نبود که نسبت بحضرت عبدالبهاء انجام نداد و تهمت و افترائی نبود که بمقام مقدسش وارد نکرد و با گزارشات غلط و بی اساس ذهن اولیای امور را مشوش و باعث گرفتاری و ناراحتی هیکل مبارک می شد و حتی در ایام حیات

حضرت بهاء الله نیز مرتکب خطاهائی شده و با جعل
خط مبارک درمتون الواح دست برده و مطالبی جعلی
به احباب می فرستاد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح درباره اش میفرماید
قوله تعالی بنویس بجناب مهدی انا انطقنا النبیل قبل
علي في صغره ليشهدن الناس قدرتي وسلطنتي ثم
عظمتي و کبریائی ولكن احبائي الجهلاء اتخذوه شريكا
لنفسی و فروا في البلاد و كانوا من المفسدين ملاحظه
نما چقدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضورند معذک
رفته اند و چنین سخنها انتشار داده اند قل انه عبد من
عبادي قد خلقنا ه بقدرتي و النطقنا ه لثنا لنفسي بين
العالمين . و اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدم
صرف خواهد بود. قل یا قوم ان ماسوائی قد خلق بقولي
انه و امثاله من الذين اثبتهم الدمن هذه الشجره هم
يسحابت الرحمه و غمام الفضل و سرج الهدايه و ادلائی
بين البریه ان یكونن ثابتا علي امری و ان ربك ما اتخذ
لنفسه شریکا و لا شبها و لاوزیرا و لانظیرارا و لا ندا و
لا ضدا و لا مثالی كذلك اشرق الحكم و قضي الامر من
لدي الله العلی العلیم

درکواکب الدریه درباره اش چنین می نویسد
غصن اکبر در ایام حیات پدرگاهی مصدر خدماتی
از قبیل تحریر الواح و غیره می شد . و خط زیبایی
داشت و حسن خط و انشاء صفت فطری این عائله
جلیله بوده ... غصن اکبر دوخط بزرگ کرد یکی
در حیات پدر و یکی بعد از صعود آن سرور . اما اول
اینکه چون بهاءالله او را میدانی داده به تحریر الواح
گماشتند و بمکاتبه بالحب واداشتند بزودی خود را باقافیه
بافته کلماتی ساخته و پرداخته و زمزمه ای ساز
و دمدمه ای آغاز کرد که از طرفی شائبه مخالفت با
پدر آن استنشاق می شد و از جهتی سستی عقیده
خودش را ثابت می کرد . اول در پرده استعارات
و بالاخره بی پرده در طی عبارات واهی شمس
الشموس نمود و هوای رب الربوبی بر سر داشت این
معلوم است که اگر هر مقصدی داشت این زمزمه
و دمدمه در ایام حیات حضرت بهاءالله بسیار بیجا و
حتی از حدادب خارج بود بلکه اگر جلوگیری از او
نشده و نغمه را ادامه داده بود و هنی عظیم برای امر

و شخص بهاء الله بود اما او بزودي دم درکشيد و بعضي از احبا در حضور در خصوص رتبه غصن اکبر سنوالاتي کردند و جوابي صادر شد که خلاصه و مفادش اين است که ما اورا بنطق آورديم . از فضل خویش هرگاه قدر بداند از اعضا و لازم الاحترام است و اگر آني از ظل امر خارج شود معدوم صرف بوده و خواهد بود . اما خبط دوم اينکه بعد از صعود حضرت بهاء الله لوای مخالفت برافراخت و نوای مخالف خواند و ضرر اين خبط هردو به نفس او راجع شد .

ابني از ابنا ء جمالقدم که درسنين متواليه از پستان مرحمت لبين عنايت نوشيده و درمهد رعايت الهيه پرورش يافته و به غصن اکبر متصوف و منعوت شده و در کتاب عهد و سجدل ميثاق منصوص و بحکم قد اصطفينا الاکبر بعدالاعظم مخصص و مفتخر گشته بر نقض پيمان الهی برخواست و نارحسدش غلياني عجيب بنمود و تيشه بغضا رابدست گرفت و بريشه شجر مبارکه بزد ملت ممسوخه يحيي رابوجد و طرب آورد و دشمنان مايوس را قوت و نشاطي جديد بخشيد روح

مطهر رادراعلي الجنان بيازرد يوسف بهارا بقعر
زندان بينداخت بتحريف كلمات الله مشغول شد.

حضرت عبدالبهاء نیز مي فرمايند

اي ثابتان برپيمان مركز نقض و قطب شقاق ميرزا
محمدعلي چون منحرف از ظل امرشد ونقض ميثاق
نمود وتحريف آيات كتاب كرد وخلل عظيم دردين الله
انداخت وتشبيت حزب الله نمود وبه بغضا عظيم قيام
براذيت عبدالبهاء كرد ... تيري نماند كه برسينه اين
مظلوم نينداخت وزخمي نماند كه روانداشت ... الواح

وصايا

باري اي احبالله مركز نقض ميرزا محمد علي به
سبب اين انحراف لاتحصي بنص قاطع الهي ساقط
گشت واز شجره مباركه منفصل شد و ماظلمنا هم
ولكن كانوا انفسهم يظلمون

حضرت ورقه عليا نيز دريكي از دستخطهايشان چنين
مي فرمايند

اي ياران باوفاي حضرت عبدالبهاء مركز نقض
ومخالفت كه هواهاي نفساني و طبع خودش حتي
درايام اشراق شمس جمالقدم وي رارهنمون بخودسري

وریاست پروری گشت لذا داعیه آغاز کرد و جمعی
بیچارگانرا باخود همدم و همراز نمود رایت انانیت
برافراخت و خویش را در مرجعیت بانفس حق شریک
و سهیم شناخت تاآنکه بالاخره ید قدرت حق بنیان
مقاصد و آمالش را برانداخت سی سال بامرکز عهد
وپیمانش مخالفت ورزید و هر قدر توانست در هدم
بنیانش کوشید.

ناقض اکبر از جمله اقدامات سخفیه اش یکی این بود
که امضای مبارک راکه ع ع بود و عدد دوعین ۱۴۰
می شود با کلمه نفی تطبیق نموده کلمه آقا را که
مخصوص حضرت عبدالیهاء بود و عدد آن ۱۰۳ می
شود با کلمه ابلیس تطبیق کرد.

این مرکز نقض و قلب شقاق نه تنها خود بامرکز
منصوص امرالله بمخالفت برخواست بلکه پسرانش
میرزا موسی و شعاع الله هم درضدیت و ایجاد
مزاحمت چندان کمتر از او نبودند مثلا هنگامیکه اسناد
مالکیت اراضی موقوفه مقام اعلی برای ابتیاع و انتقال
از مالک اولیه باید از طریق اداره ثبت اسناد اقدام
و مراحل قانونی را طی نماید موسی فرزند ناقض اکبر

که در ثبت اسناد پست و مقامي داشت و اسناد معاملات مي بایست بامضاي او برسد نهایت مخالفت و کارشکني و اشکال تراشي رانمود ولي نتیجه اي از اقدامات مذبوحانه خود نگرفت عاقبت خائب و خاسر گشت و مجبور به ثبت و امضاي آن گردید و بدیهي است که در حین امضا تاجه حد دچار حسرت و غم و درد و الم بوده است .

ناقص اکبر بار اول بادختر حاجي علي عسکر تبريزي ازدواج نمود که دختر دیگرش حسنيه عيال ميرزا جواد قزويني بود در حقیقت ناقص اکبر و ميرزا جواد که باجناب هم بودند در طی مراحل نقض هم عنان شدند عيال دیگر ناقص اکبر لقا خانم نام داشت .

ناقص اکبر و خانواده اش در معیت عائله مبارکه در تاریخ ۳۱ اگست ۱۸۶۸ وارد سجن اعظم شدند .

همراهان ناقص اکبر عبارت بودند از مهدعلیا - بدیع الله و ضیاء الله دوبرادرش - فاطمه عیالش که دختر حاجي علي عسکر بود - لقا خانم عيال دومش که دختر ميرزا موسي کلیم بود - حاجي عسکر تبريزي پدر عیالش - حسين آقا قهوه چي برادر زنش - خانم

جان مادرزنش (عیال حاجی علی عسکر) - معصومه
 خواهرزنش - حسنیه خواهر زنش (عیال میرزا جواد
 قزوینی) - محمد جواد قزوینی باجناقش - ومشهدی
 سیاح عموی عیالش (برادر حاجی علی عسکر)
 فرزند دیگر ناقض اکبر میرزا شعاع الله نیز به تبعیت
 از پدر بگرده ناقضین پیوست وباحضرت عبدالبهاء
 وحضرت ولی امرالله بنای مخالفت گذاشت وبه امریکا
 نیز سفرنموده سعی درتخدیش اذهان احبا داشت که
 موفق نشد وعاقبت الامر همانند تمام معاندین ومخالفین
 آرزوهای خود را بگور برد . جناب میرزا محمود
 زرقانی درکتاب بدایع الاثار درباره او چنین می
 نویسد :

و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت
 وحقارت ابن نقض یعنی شعاع بی نور شداین بود که
 باآنکه درآن حدود مشغول بدکان داری وعیاشی بود
 ومنصرف از ذکرالهی چون آوازه جهانگیر میثاق
 شهره درشهرانداخت اوهم ذکر حضرت بهاءالله و
 نسبت عنصری رابرزبان رانده درحفره خویش بخیال
 جنبشی افتاد دومرتبه روزنامه نویسی راتطمیع نمود

مقاله اي شبهه انگيز نوشت و نسبت جسماني را عنوان وراثت مقام صالحين كرد ولي سلطان پيمان به بي اعتنائی گذراندند و آنگونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمیت ندادند بلکه چون آنروز شخصی روزنامه نویس سؤال از نسبت ظاهري اونمود فرمودند يك كلمه بتو مي گويم و اين تا آخر كافي است و بيش از اين نه تو سؤال كن و نه من جواب مي دهم و آن كلمه بيان حضرت مسيح است كه عرض كردند برادران شما بدیدن شما آمده اند فرمودند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شمائید ابداص به نسبت عنصري آنها اهمیت ندادند...

و در کتاب کواکب الدریه نیز چنین می نویسد :

در ضمن این احوال غصن اکبر نیز فرزند ارشد و اکبر خود میرزا شعاع الله را یکی دوفرد دیگر از اتباع خود بامریکا فرستاد و یقین داشت که او با وجود جمال و جوانی و بامعین و ناصري مثل ابراهیم خیرالله کاری خواهد ساخت .

این جرثومه فساد بسال ۱۳۱۶ هجری شمسی در کمال ذلت و خواری بمقر خود راجع شد شرح حال و عاقبت

ظاهر نیز معدوم گشت و تحت طبقات عمق ارض
مقر گزید .

۱۰۷ - منظور از غصن ابدع، میرزا بدیع الله

است

ماخذ: اسرار الاثار جلد ۴ صفحه ۱۱۴

میرزا بدیع الله که بلقب غصن ابدع ملقب بود برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء و چهارمین اولاد ذکور حضرت بهاء الله از فاطمه خانم حرم دومشان می باشد
میرزا بدیع الله بسال ۱۸۶۷ میلادی مطابق ۱۲۸۴ هجری قمری در ادرا نه متولد گردید .

بعد از صعود جمال مبارک باتفاق مادرش و برادرانش به ناقضین پیوست و دسیسه ها و ایجاد مزاحمتها یش متوالیا متمادیا قریب شصت سال ادامه داشت حضرت ولی امر الله درتوقیع ۱۰۸ بدیع درباره اش می فرمایند :
دسائس بدیع الله بزرگترین همدست ناقض عهد الهی در مدت شصت سال بلاانقطاع ادامه داشت و بعدا سردسته گروه ناقضین گردیده در دوره حکومت عثمانی نزد عبدالحمید بالقاء شبهات پرداخت در زمان قیمومت انگلیس بر فلسطین در سلك طرفداران عرب درآمد و در نتیجه دخترش بجرم تحریکات سیاسی

محبوس گردید و پس از تشکیل دولت یهود بانمایند
خصم دیرین امرالله متحد شد و بامساعی مقدماتی خود
سلطان را وادار به تجدید سجن حضرت عبدالبهاء نمود
و برای رشوه دادن باعدای مرکز میثاق قسمتی از
قصر بهجی رافروخت . برای ممانعت از ابتیاع
اراضی مقام اعلی بانواع دسائس متشبث شد
و در ساختمان آن اخلاص نمود و اولیای امور را بتخریب
آن تحریک کرده توبه مزورانه و دسائس بعدی او سبب
شد که حضرت عبدالبهاء مجدداً او را طرد نمایند کلید
های روضه مبارکه حضرت بهاء الله را غصب
و باولیای امور متوسل شد که تولیت او را برسمیت
بشناسند و برای جلوگیری از انتقال رمسین ام حضرت
عبدالبهاء و غصن اطهر بکوه کرمل بمحکمه اسلامی
شکایت نمود و نزد اولیای امور بریتانیا قضیه
را برخلاف حقیقت جلوه داد و در ظرف ده سال اخیر
در ارسال اوراق ناریه بایران بیش از پیش بکوشید
بآوارگان عرب بیبوست و بکمال ذلت فرار اختیار
کرد و پس از جلب نظر نماینده حکومتی که بیش از یک
قرن سبب ایذا و اذیت امرالله گشته بود بارض اقدس

مراجعت نمود وبعد از آنکه فوت شعاع الله پسر ارشد
وموسي پسر ديگر ميرزا محمدعلي رامتواليا بچشم
خود ديد ايام اخير حيات شوم خود را در بستر بيماري
بپايان رسانيد .

زعيم ثاني بديع شنيع غاصب مفتاح مرقد مطهر رب
منيع که مدت شصت سال بانواع وسائل در ايجاد رخنه
در بنيان مرصوص الهي همت بگماشت وشعاع پرتباه
خليفه ناقض اکبر و برادر حقود وحسودش که خصم الّد
جسور ميثاق رب ودود بود وقرينه غصن ديگر
از اغصان يابسه ساقطه کل متعاقبا بدار البوار راجع .
منتسبين بي وفا که از صراط وصايای محکمه حضرت
عبدالبهاء منحرف و در اثر سه اقتران با ابناء سيد
متمرد وعدو مرکز عهد الله واقتران رابع بادشمنان
سياسي دين الله از سدره منتهي منفصل .

اين شخص همان نفسي است که پس از افول کوکب
ميثاق باعصبه نفاق و شقاق در روضه مبارکه نورا
بکمال حدت و شدت مفتاح آن مقام مطهر را جبرا
وعنفا از ياسبان آن آستان آيه انقطاع مرحوم آقا سيد
ابوالقاسم خراساني بگرفت واورا بکمال غضب طرد

نمود و تولیت مقام مقدس را غضب کرد طولی نکشید
که در اثر احتجاجات شدید عیدیه که از طرف جمهور
بهائیان در اقلیم شرقیه و غربیه به اولیای امور در ارض
اقدس حاکم انگلیس بنفسه مأمور گردید در جوار آن
روضه مبارکه مفتاح آن مقام را بدست همان خادم امین
بسپرد و بدین عمل آن هیاکل بغضیه و نفوس منعیه
رامایوس و مخذول نمود.

(رحیق مختوم جلد ۱ ص ۳۷۹)



حاجی میرزا حیدر علی اصفہانی

مجلد شماره ۲۲

۱۰۸- منظور از فرشته کرمل جناب حاجی

میرزا حیدر علی اصفهانی است

جناب دکتر محمد حسینی در کتاب قاموس اقدس در
باره اش می نویسد :

میرزا حیدر علی فرزند میرزا حسین تاجر شاعر
شیخی بود که سال ها سمت منشی والی کرمان را
داشت میرزا حیدر علی در آغاز از هواخواهان حاج
محمد کریم خان کرمانی بود ولی از وی روی بتافت
و بتحقیق در امر بدیع پرداخت و سرانجام به نعمت
ایمان فائز گشت آن اوقات ایام بطون بود میرزا حیدر
علی به انتشار امر الله پرداخت تا در ایام جمال ابهی
به ادرنه رفت و مدت هفت ماه در آن شهر از نعمت
لقا بهره داشت و به مراتب عالی ایقان و عرفان نائل
شد وی سال ها در مصر و سودان اسیر و گرفتار
زنجیر و زندان بود و سرانجام آزاد گردید و در عکا
به حضور جمال ابهی بار یافت.

نامبرده مدت پنجاه سال در دو عهد ابهی و میثاق قائم
به خدمت بود تقریبا به تمام نقاط کوچک بزرگ ایران

مسافرت نمود موفق به هدایت هزاران تن گردید مدافع خستگی نا پذیر جمال ابهی بود و در این خصوص خدمات جاودانه فرمود سال های آخر حیات را به امر حضرت عبد البها مقیم ارض اقدس گشت و مدتی افتخار تعلیم حضرت ولی امر الله را داشت و از همان آغاز کودکی مبارک مقام عظیم آن حضرت را شناخت میرزا حیدر علی در حدود نود سالگی در بیست و هفتم اوت ۱۹۲۰ میلادی در حیفای به ملکوت ابهی صعود نمود هنگام صعود دست های او در میان دست های مبارک حضرت عبد البها بود و ی جوهر خلوص ، ادب ، و ثبوت بر میثاق بود از قلم اعلی از شهدای امر محسوب گشت و در میان احبای غرب به فرشته کرمل شهرت داشت.

از نامبرده چند کتاب و یادداشت ها و مرقومات متعدده باقی است کتاب بهجه الصدور که به خواهش جناب خسرو بمان نوشته شده و به همت وی نشر گردیده در حقیقت شرح احوال حاجی میرزا حیدر علی و بیان حوادث ایام بطون و دو عهد ابهی و میثاق است که در ارض اقدس حیفای مرقوم گشته کتاب دلائل العرفان

که رساله استدلالیه است که در ده بالا از توابع یزد در مدت چهل روز و به اشاره جناب محمد تقی وکیل الدوله (وکیل الحق) افغان نوشته شده و در هندوستان به طبع رسیده است جناب میرزا حیدر علی کتاب مفصلی به امر حضرت عبد البها در بیان احوال جناب ابوالفضائل تالیف نموده است این کتاب تا کنون به طبع نرسیده و لیکن وسیله دار الاثار ملی بهائیان ایران در نسخ معدوده منتشر گشته است.

از آثار او همچنین شرح شهادت شهدای یزد در سال ۱۳۲۳۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) است که به انگلیسی ترجمه شده است از قلم ابهی و خامه حضرت عبد البها الواح متعدده به اعزاز جناب میرزا حیدر علی اصفهانی نازل گردیده است.

سایر تالیفاتش استدلالیه کیلان - جواب میرزا ابوتراب بادکوبه ای - شرح حال خودش و تاریخ شهدای یزد و رساله لیون است و کتاب مشهور بهجت الصدور برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود

:

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ ص ۱۶۶
خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۸ ص ۳۴ و
شماره ۶

نفحات ظهور جلد ۱ ص ۳۸

مصابیح هدایت جلد ۱ ص ۴۷ چاپ دوم ص ۹۲

ظهور الحق جلد ۸ بخش ۱ ص ۱۵۸

خاطرات حبیب جلد ۱ صفحات ۲۶۰-۲۶۴

۱۰۹- منظور از مهد علیا ، فاطمه خانم حرم دوم حضرت بهاءالله است.

حرم دوم حضرت بهاءالله که دختر عمه هیکل مبارک بودند و در معرفی عمه زاده های مبارک در صفحه ۵۲ همین کتاب اشاره ای بایشان شد نامشان فاطمه خانم یا بقولی فاطمه بی بی خانم می باشد و فرزند ملک نساء خانم و میرزا کریم نمدساب هستند . شرح حال مادرشان جزء عمه های هیکل مبارک در صفحه ۴۱ آمده است .

فاطمه خانم قبل از ازدواج با حضرت بهاءالله ازدواج نموده و شوهر دیگری داشته اند ولی از نام و نشان ایشان و اینکه آیا اولادی هم از شوهر قبلی خود داشته اند یا خیر ذکری در کتب تاریخی نشده است . ایشان به سال ۱۲۶۶ هجری قمری به شرافت عظمی ازدواج با هیکل مبارک مقتخر گردیدند و بعد از رهایی هیکل مبارک از زندان سیاه چال به اتفاق عائله مبارکه و سایر همراهان ساکن بغداد شدند

از این اقتران ۶ فرزند بوجود آمد ۴ پسر و ۲ دختر
بنامهای میرزا علی محمد (ناقص اکبر) میرزا
ضیاءالله - میرزا علی محمد - میرزا بدیع الله -
سازجه و صمدیه که در صفحات آتی شرح حال
مختصری از آنان ذکر خواهد شد .

فاطمه خانم بعد از صعود حضرت بهاءالله به ناقضین
پیوست و نهایت کینه و عداوت و دشمنی را نسبت
به حضرت عبدالبهاء ابراز داشت و بسال ۱۳۱۷ هجری
قمری دارفانی را وداع گفت و گمنام و خسره الدنیا
و الاخره از این جهان رخت بر بست .

۱۱۰ - منظور از غصن ممتاز، شوقی ربانی

حضرت ولی امرالله است.

نخستین ثمره ازدواج میرزا هادی افغان و ضیائیه خانم دختر حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی ربانی می باشند. که در تاریخ اول مارس ۱۸۹۷ میلادی مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ قمری و ۱۲ اسفند ماه ۱۲۷۶ شمسی در عکا چشم بجهان گشودند نام ایشان را حضرت عبدالبهاء انتخاب نموده و شوقی نامیدند ولی همیشه ایشان را شوقی افندی خطاب می فرمودند نام فامیل ایشان هم به تبعیت از نام فامیل پدری افغان بود تا اینکه از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء استدعا نمودند بعلت کثرت فامیل افغان و امکان تشابه اسمی فامیل جدیدی عنایت فرمایند و حضرت عبدالبهاء نیز فامیل ربانی را انتخاب فرمودند که سایر برادران و خواهران نیز از آن تبعیت نموده و ربانی نامیده شدند. شوقی ربانی که بعدها به سمت جانشینی حضرت عبدالبهاء انتخاب شده و لقب ولی امرالله یافتند دارای القاب دیگری از قبیل غصن ممتاز - آیت الله - مرجع

جميع اغصان و افنان - سرور اهل بهاء و مبين آيات
الله - رئيس لاينعزل بيت العدل اعظم هستند
تحصيلات مقدماتي و عاليه را در مدرسه برادران حيفا
و كالج دانشگاه امريكائي بيروت و بالاخره در دانشگاه
اكسفورد لندن با تمام رسانده و بعد از شنيدن خبر فاجعه
صعود دهشتناك حضرت عبدالبهاء دچار صدمات
و لطمات و ضربات شديد روحی و جسمی شده و در
معیت خواهرشان روح انگيز وليدي بلامفيلد به حيفا
حرکت نموده در فوریه ۱۹۱۵ جايزه اول اتحاديه
دانشجویان دانشگاه بيروت بايشان اعطا شد بسال
۱۹۱۸ دوره دانشگاه بيروت را با بيان رسانده و در سال
۱۹۱۹ برای ورود به دانشگاه اكسفورد به لندن
تشریف بردند . بعد از ورود ايشان بحيفا و افتتاح الواح
وصايا حضرت ورقه عليا تلگرافي مژده انتخاب
ايشان را بجانشيني حضرت عبدالبهاء با حباي شرق
و غرب اطلاع دادند در آن زمان ايشان جواني ۲۴ ساله
بودند دوران ولايت امري ايشان ۳۶ سال ادامه داشت
۳۶ سالي که توأم بالطمات و صدمات شديد از طرف
ناقضين و معاندين و اداره امور ديانت جهاني

در سراسر بسط غیرا بود و حضرتش با تائیدات الهی و قوائی منبعت از مظهر ظهور کلی با اراده ای آهین بر تمام مشکلات و موانع فائق آمدند و اثراتش را در ساختمان مقام اعلی وحدائق روضه مبارکه و دارالآثار و مشارق الاذکار متعدد در جهان و تشکیل کنفرانسهای بین المللی و نقشه های ملکوتی و همچنین ایجاد آثار قلمی و ترجمه آیات الهی می توان مشاهده نمود.

آثار حضرت ولی امرالله که اهل بهاء آنرا از نتایج عصمت موهوبی آنحضرت میدانند مجموعه تبیینات و تشریحات و توضیحاتی است که به الهام الهی از قلم آن حضرت جاری گشته تا اهداف و مقاصد و تعالیم امر بهائی را تفهیم نماید . لذا به عنوان متون مذهبی ملاک معتقدات قلبی و اعتقادات دینی اهل بهابوده واجب الاطاعت می باشد .

آثار حضرت ولی امرالله عمدتاً به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی می باشد . که بصورت توقیعات و مناجات و کتاب طبع و نشر شده است .

در مرکز جهانی حدود بیست هزار تویق و بیش از ۱۵ هزار به انگلیسی و ۴ هزار به فارسی و عربی و بیش از ۹ هزار تلگراف موجود است که همه آنها هنوز به مرحله چاپ نرسیده است .

آثار فارسی : تویق ۱۰۱ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ بدیع و تویقات بسیار در راهنمایی محافل ملیه و اجوبه سائلین و اعلام نقشه های الهی در مورد تویق ۱۰۵ جناب اشراق خاوری فاضل ارجمند دو جلد کتاب نفیس اسرار ربانی یا قاموس لوح ۱۰۵ راقوم نموده و جلد سوم اسرار ربانی نیز در مورد لوح ۱۱۳ می باشد که هنوز منتشر نشده است .

آثار انگلیسی عبارتند از کتاب نفیس God pass by که بنام قرن بدیع در ۴ جلد توسط نصرالله مودت بفارسی ترجمه شده که متاسفانه بعلت ترجمه ثقیل و آوردن لغات عربی نامأنوس که برای نسل جوان آشنا نیست قابل استفاده و درك کامل نیست .

۲- نظم جهانی بهائی

۳- دور بهائی

۴- امریکا و صلح اعظم

۵- هدف نظم جهانی

۶- عصر ذہبی

۷- تولد مدنیت جهانی

۸- ظهور عدل الہی

۹- قذہر یوم المیعاد

۱۰- ندابہ اہل عالم

۱۱- اصول نظم اداری

۱۲- راهنمایی برای امروز و فردا

۱۳- حال و آئندہ جهان

و چند کتاب و جزوہ دیگر

و ترجمہ های مبارک عبارتند از ترجمہ

کتاب ایقان - لوح ابن ذنب - اقدس - تاریخ نبیل -

والواح اصل کل الخیر - دکتر فورال - لوح احمد -

الواح وصایا - کلمات مکنونہ منتخباتی از آثار

حضرت بہاء اللہ - مناجاتہا - صلوہ - الواح خطاب بہ

حضرت ورقہ علیا - منتخباتی از لوح سلمان - لوح

مقصود - سورہ الملوک - الواح صیام - لوح

رضوان - لوح کرمل و سورہ حج

حضرت ولي امرالله درتاريخ ۲۵ مارس ۱۹۳۷
 هنگاميکه ازسن مبارکشان ۴۰ سال و ۲۴ روز
 ميگذشت باروحيه خانم صبيه ويليام سادرلند ماکسونل
 ازدواج نمودندولي اولادي ازاین اقتران بوجودنيامد
 دوران این ازدواج فرخنده حدود ۲۰ سال طول کشيده
 بالاخره درچهارم نوامبر ۱۹۵۷ مطابق ۱۳ ابانماه
 ۱۳۳۶ شمسي هنگامي که براي خريد لوازم وتکمیل
 موسسه دارالاثار باتفاق روحيه خانم به لندن سفر
 نموده بودند دراثر ابتلا به آنفولانزا ي اسيايي بملکوت
 ابهي و عالم بالاصعود نمودند سن مبارکش درهنگام
 صعود ۶۰ سال و ۸ ماه ويک روز بود. بعدازصعود
 هيکل مبارک تاپايان نقشه دهساله اداره جامعه جهاني
 توسط حضرات ايادي امرالله که حارسان مدنيت
 جهاني بودند انجام وبعد ازآن طبق نبوات دانيال نبي
 اختتام مظفرانه نقشه دهساله باتشکيل بيت العدل اعظم
 الهي مقام مصون ازخطا وعود الهيه تحقق يافت
 البته روحيه خانم جزء آل الله محسوب نيستند ولي
 چون باحضرت ولي امرالله ازدواج نموده وخدمات
 ارزنده اي چه درزمان حيات هيکل مبارک و چه بعد

از صعود ایشان انجام داده اند مختصری از شرح حالشان برای ثبت در تاریخ مذکور می گردد .

روحیه خانم که نام اصلی ایشان مری ماکسول است نام پدرشان مهندس ویلیام سادرلند و نام مادرشان می بولز می باشد . بسال ۱۹۱۰ میلادی در کانادا متولد شدند پدرشان مهندس عالی مقام مقام اعلی و مادرشان اولین بهائی قاره اروپا و مادر روحانی جامعه فرانسه و مبلغ شخصیت‌های معروفی چون مستر ماکسول - مسیو دریفوس اول من امن فرانسه - لورا بارنی - اگنس الکساندر توماس بریک ویل بود که درس سالگی به قصد مهاجرت به آرژانتین رفت و در همانجا صعود نمود و حضرت ولی امرالله اورا جزء شهدای امر محسوب نمودند. و بالقب حواری خاص و ممتاز حضرت عبدالیهاء و سرباز فاتح بهاءالله امه البهائمکار و مساعد حضرت ولی امرالله و غیره ملقب گشتند

حضرت روحیه خانم بسال ۱۹۳۷ افتخار همسری حضرت ولی امرالله را پیدانموده از آن بیعد در خدمات امری و فعالیت‌های بین المللی قائم بخدمت

گردید و تا آخرین لحظه حیات از یای نشست ضیائیه خانم والده حضرت ولی امرالله طی تلگرافی بتاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ مژده این وصلت فرخنده رابعالم بهائی ابلاغ فرمودند.

(بشارت عظمی عقد اقتران حضرت ولی امرالله رابه یاران ایران ابلاغ نمائید اکلیل جلیل رومه البهائ روحیه خانم صبیبه دو خادم جانفشان آستان مقدس مستر و میسز ماکسونل حائز...)

حضرت امه البهائ روحیه خانم نیز مانند آسیه خانم در دوران جمالقدم و منیره خانم در زمان حیات مرکز میثاق و حضرت ورقه علیا در تمام مصائب و بلاهای وارده بر حضرت ولی عزیز امرالله شریک و سهمیم گشتند.

روحیه خانم در ۲۶ مارچ ۱۹۵۲ بمقام شامخ ایادی امرالله منصوب گردیدند و از همان سال تا ۱۹۶۱ بعضویت شورای بین المللی بهائی که می فرمایند نطفه جنینی بیت العدل اعظم است انتخاب شدند و نماینده و رابط هیکل مبارک و شورا بودند بنمایندگی از طرف هیکل مبارک در کنفرانسهای متعدد بین

القارات شرکت نموده پیام های مبارک را بجامعه امر
ابلاغ می فرمودند. بعد از صعود هیکل مبارک و تشکیل
بیت العدل اعظم به نمایندگی از ان مقام منیع در اکثر
مجامع بین المللی حضور یافتند و با شخصیت های مهم
جهانی مانند رئیس جمهور و نخست وزیر هندوستان
رئیس جمهور پاناما فرماندار کشمیر شاه ساموا.
ملاقات نموده امر مبارک را معرفی فرمودند علاوه
بر این باتدوین کتب و مقالات و سرودن اشعار
و نگارش فیلمنامه ها خدمات ارزنده ای به ادبیات غنی
دیانت بهائی فرمودند . کتاب دستور العمل زندگی
را در دوران حیات حضرت ولی امر الله نگاشتند که
بعدها توسط سرهنگ عنایت الله سهراب بفارسی
ترجمه گردید . کتاب دیگر ایشان گوهر یکتا که
در معرفی و شرح حال حضرت ولی امر الله نوشته شده
توسط جناب ابوالقاسم فیضی بفارسی برگردانده شده
است. کتاب راهنمای مهاجرین نیز اثر ارزنده دیگری
از ایشان است که متأسفانه بفارسی ترجمه نشده فقط
قسمتهائی از آن در آهنگ بدیع درج شده است حضرت
امه البهاء بچهار زبان زنده دنیا انگلیسی - فرانسه

وآلماني و فارسي تسلط كامل داشته وبالاخره اين وجود
ملكوتي در ۱۹ ژانويه سال ۲۰۰۰ ميلادي بعد از ۹۰
سال عمر پر بار و پربركت ويك عمر خدمت به امر
مبارك ديده از جهان بربستند خبر صعوداسف انگيز
ايشان رابيت العدل اعظم بالين جملات به عالم بهائي
اعلام فرمودند (احبائي عزيز در سراسر عالم در اولين
ساعات بامداد امروز روح ملكوتي حضرت امه البهاء
روحيه خانم مومن محبوب حضرت ولي امر الله وانيس
اهل بها در تمام دنيا آخر ين يادگار عائله مباركه
حضرت عبدالبهاء از قيد اين عالم خاكي رهايافت.

مراسم تشيع جنازه در روز ۲۳ ژانويه ساعت ۲
بعداظهر با حضور اعضاي بيت العدل اعظم و
حضرات ايادي امر الله جنابان علي اكبر فروتن و دكتور
علي محمد ورقا تنها بازماندگان عصبه انتصابي
وحارسان مدنيت جهاني وعده اي از نمايندگان محافل
ملي واعضا دارالتبليغ بين المللي در بيت مبارك
حضرت عبدالبهاء برگزار شد نماز ميت بوسيله جناب
علي نخجواني تلاوت گرديد ومناجاتهائي به سه زبان
فارسي وعربي وانگليسي قرائت شد صندوق حاوي

جسد ایشان را نخست اعضاء بيت العدل اعظم بدوش
گرفته سپس دربيرون ازبيت مبارك بدوش ساير احبا
ء وجوانان قرار گرفت وبه آرامگاه ابدی كه باغچه
جلو بيت مبارك ومجاور دارالتبليغ بين الملل بود حمل
گردید .



میرزا مهدی عقیق زکریا

۱۱۱- منظور از غصن اطهر، میرزا مهدی

فرزند حضرت بهاءالله است

دومین اولاد ذکور حضرت بهاءالله از آسیه خانم میرزا مهدی است که ملقب به غصن اطهر می باشد .

ایشان بسال ۱۲۶۶ درطهران متولد شدند وچون درهنگام تبعید حضرت بهاءالله طفل صغیربوده و بیش ازسه سال نداشت وامکان مسافرت طولانی برایش نبود لهذا چنان صلاح دیدند که او را مدتی درطهران بگذارند ایشان بمدت ۷ سال درطهران درمنزل منسوبین خود اقامت نمودند تااینکه بسال ۱۲۷۶ هنگامیکه بسن ده سالگی رسیده بودند درمعیت فاطمه خانم مهدعلیا حرم دوم جمالمقدم که بطهران آمده بودند به بغداد تشریف بردند وبعداز هفت سال خانواده محترم خود را ملاقات نمودند. وازآن بیعد قریب ۱۲ سال بمعیت خانواده درسرگونی وتبعید ازبغداد به اسلامبول وازآنجا به ادرنه وعکا شریک وسهیم بوده ومصائب لاتحصی راتحمل نمودند. ومدتی نیز درقشله

عكا كاتب وحي وواسطه فيوضات از عالم امر به عالم خلق بود.

نبيل زرندي در مثنوي خود درباره اش چنين مي نويسد :

گر چه اندر ظاهر از اطفال بود ليك وجهش مشرق
اجلال بود در وفا و مهر و حلم و حوصله متصف بر
وصف ابهي يك دله گر چه عالم رارخش پر نور داشت
ليك دست قدرتش مستور داشت.

بسال ۱۲۸۰ که تبعيد عائله مبارکه از بغداد به اسلامبول وادرنه و عكا واقع شد حضرت غصن اطهر کاتب وحي جمال مبارك بودند و خطي بسيار زيبا داشتند تنها عکسي که از ايشان در دست است مربوط به دوران ادرنه مي باشد . که در آن موقع سن مبارکش در حدود ۱۸ يا ۱۹ سالگي بوده و از حيث صورت و سيرت فوق العاده بحضرت عبدالبهاء شبیه بوده اند .

و در ايام مبارك احبا فوق العاده منجذب اخلاق و اطوار ايشان بوده اند چنانچه از نبيل زرندي نقل شده است که در سال آخر توقف هيكل مبارك حضرت بهاء الله در ادرنه من بحضور مبارك رسيدم و پس از آن

باحضرت غصن اطهر از نزدیک معاشر شدم
وازبیاناتش اثمار بدیعه چیدم وانوار الهیه رادرسیمای
ملکوتی آنحضرت مشاهده کردم .

هرکه دیده است حسن او با آن بیان قدرت الله رادراو
دیدي عیان در ایام اقامت در عکا که از جمادی الاولی
سنه ۱۲۸۵ هجری قمری شروع شده بود غصن اطهر
اغلب اوقات بدعاوراز و نیاز می پرداخت و گاهی
نیز حسب الامر الهی بنوشتن آیات و نگارش وحی
مشغول می شدچون کاتب وحی بود ومورد عنایت
والطاف پدر بزرگوار .

حضرت ولی عزیز امرالله روحی لتربته الفدا درلوح
قرن گادپاسزبای صفحه ۲۴۲ راجع بصعودشان چنین
می فرمایند (ترجمه) در بحبوحه این بلایاو رزایا
مصیبت دردناک و ناگهانی دیگری رخ گشود که
بر احزان وآلام مبارک بیفزود وآن عروج نفس مقدس
جناب میرزا مهدی غصن الله الاطهر برادر بیست و
دوساله حضرت عبدالبهاء وکاتب وحی الهی بود. این
ذات مقدس در ایام صباوت پس از مراجعت حضرت
بهاءالله از مهاجرت کردستان از طهران ببغداد منتقل و

به اب بزرگوارش ملحق گردید و از آن تاریخ بی‌عد
درنفي و سرگوني جمال اقدس ابهي مصاحب و همراه
و تا آخرین دم حیات با غربت و کربت و اسارت
و مسجونیت آن طلعت احدیت شريك و سهيم بوداین
غصن ریان و سدره سبحان هنگام غروب درحالی که
بر فراز بام قشله مشي مي فرمود و بروش معهود
بتوجه و مناجات بساحت حضرت معبود مالوف
و در دریای انکار مستغرق بود از غایت جذب از خود
بیخود شد و از حفره ای که جهت روشنائی حجره
زیرین تعبیه شده بود به زیر افتاد و هیکل اطهرش
با صندوق چوبی که در همان حجره تحتانی قرار داشت
تصادم نمود و اعضاء و اضلاع صدمه شدید یافت
در اثر این حادثه پس از مضي بیست و دو ساعت
طیر روحش بمعارج قدس علیا پرواز نمود و در رفارف
اسنی لانه و آشیانه ساخت و آن رزیه کبری یوم بیست
و سوم ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری (مطابق با ۲۳
ژوئن ۱۸۷۰ میلادی اتفاق افتاد و آن ساذج وفا
در لحظات اخیر حیات از ساحت اقدس رجانبود که جان
مقدسش چون فدیة ئی در سیل تحقق آمال دوستان

قبول و بارادات خفيه الهيه ابواب سجن ولقا بروجہ اهل
بهاء گشوده گردد.

درباره شهادت حضرت غصن الله الاطهر فاضل
فقیدارجمند جناب اشراق خاوري در حریق مختوم
چنین مرقوم میدارند.

باري باوجود همه وسائل رخائي در امور حاصل نشد
وازيانان مبارك اين طور برميآيد كه فدائي براي فتح
باب سجن لازم است و چون مرسوم غصن اطهر اين
بود كه غالبا طرف عصر براي تحرير وحي بحضور
مبارك مشرف مي شدند و پس از فراغت از تحرير وحي
به بام قشله تشریف برده در نهايت انجذاب به مناجات
مشغول ميشدند درحالتي كه گاهي متوجه دريا ووقتي
متوجه صحرا بودند از قضا روزي بحضور مبارك
مشرف شده و حاضر بودن خود را براي تحرير آيات
عرض نمودند جمال قدم فرمودند امروز روز نزول
آيات نيست لذا شما به بام رفته و به مناجات مشغول
شوید چون غصن اطهر بامر مالك قدم بپام تشریف
برد و در غايت توجه ماشيا بتلاوت مناجات پرداخت
از قضا از غايت جذب از خود بيخود شد و حكمت بالغه

الهي چنين اقتضا نمود که آن گل نورسته بوستان الهي در عنفوان جواني قصد معارج عليا نمايد لذا از روزنه ئي که آفتاب به محبس اطهر ميتابيد بزير افتاد و فرق مبارکش شکافته شد و دم جاري گشت چون عائله مبارك براي حادثه مولمه آگاهي يافتند حضرتش راباتاق قشله آوردند و چون بنيه ضعيف بود قادر بر حرکت و تشرف بحضور اب بزرگوار نبود لذا جمال قدم جل ذکره الافخم ببالين ايشان تشریف آورده و بيانات مبارك در آن موقع مبني بر لطف و عنایت و نوازش و مقبوليت اين فدائي بود. باري حضرت غصن اطهر پس از سقوط قريب به ۲۲ ساعت ديگر در اين جهان خاک تشریف داشتند و بعد بعالم بالا و جهان ملکوت مرغ روحش مقارن غروب ۲ ربيع الاول ۱۲۸۷ هجري قمری بيست و سه جون سنه ۱۸۷۰ م در حالتيکه از سن مبارکش بيش از ۲۲ سنه نمي گذشت پرواز نمود و چون غسل از تغسيل جسد اطهر امتناع نمود جناب آقا ميرزا حسن عمو زاده جمال اقدس ابهي ايشان را غسل دادند و در بني صالح مقر و ماوي يافتند . و بعدا بامر حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه

الاطهر فداه مقام انورشان تعمیر و آیه مبارك (ياايتهها
 النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه) بر
 لوح آن مقر اطهر منقوش شد و بر همین حال بود
 تاچندسال قبل اراده مطلقه حضرت ولي امرالله شوقي
 رباني برآن قرار گرفت که رمس اطهر غصن اطهر
 رابارمس مطهر مادرش آسیه خانم ازمقر اولي بکوه
 کرمل انتقال دادند. واین واقعه به تفصیل درتوقیع
 حضرت ولي امرالله درباره انتقال رمسین نازل شده
 مذکوراست .”

سال قمري ۱۲۸۷ شروع شد ماه محرم الحرام و ماه
 صفر المظفر آن سال هم گذشت و ماه ربیع الاول
 آغازشد. روزي چند گذشت تا شب جمعه ۲۳ ربیع
 الاول فرارسید و دراینوقت ازسن مبارك غصن الله
 الاطهر قریب ۲۲ سال مي گذشت بنابه گفته نبیل
 زرندي چون ازشب جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۱۲۸۷
 هـ ق مقدار نیم ساعت گذشت حضرت غصن الله
 الاطهر حسب المعمول بمحضر مبارك جمالمقدم جل
 کبریانه شتافت تابکتابت وحي مشغول شود. جمالمبارک
 فرمودند. امشب باتو کاری نیست . بهتر است که پیشت

بام بروي وبمناجات مشغول شوي . غصن الله الاطهر
از محضر مبارك خارج شد و بيشت بام رفته بتلاوت
آيات مشغول شد روي بام مشي مي فرمود و چشم
از ماسوي الله پوشيده بقرائت قصيده عز و رقائيه كه
در سليمانيه از لسان حضرت كبريائي جاري شده بود
پرداخت انوار عشق سراپاي وجودش را فراگرفت
و شجره وجودش از نار محبت الهيه مشتعل گرديد .
ابيات قصيده ورقائيه را يكايك بالحنى شيرين و آوازي
پست و حزين مي خواند:

اجذبتني بوارق انوار طلعه

لبزوغها كل الشموس تخفت

خواند و خواند اشكش جاري بود و آهش سوزان . چشم
از جهان بر بسته و بجمال حضرت كبريائي گشوده ...
در روي بام جابجا روزه ها بود كه نور آفتاب
و هو از آنها بطبقه زيرين داخل مي شد و سعت روزه
بقدري بود كه اگر پاي كسي ميلغزيد بي اختيار تعادل
از دست ميداد و بزير مي افتاد.

غصن الله الاطهر در حين مشي كه ابيات قصيده
راميخواند باين بيت رسيد كه فرموده قوله تعالي

بسطت بكل البسط لالقاء رجلها

علي صدري وهذا من اول منيتي
مضمون اين بيت عجيب سوز وگدازي بي سابقه
دروچود غصن اطهر الهي ايجادکرد صدایش ميلرزید
اشکش مي ريخت چشمانش بسته بود وبيخبر از همه
کاینات بمشي خودادامه میداد وبيت مزبور رامکرر
مي خواند ومیگریست . ناگاه درحال بيخودي که
مستغرق دريای عشق بود پایش بلغزید وازروزن
بزیر افتاد ومصداق کامل همان بيت مبارك شد که
فرمود :

بسطت بكل البسط لالقاء رجلها علي صدري
باري صداي سقوط دراطراف آن محل که جایگاه
سقوط بود پیچید آل الله ازاستماع آن صداي مهيب
مضطرب شدندهرکس ازديگري مي پرسید اين صدا
چه بود؟ همه ازاطاقها بيرون ريختند قيامتي برپاشد
برادرخواهر قوم وخویش همه آمدند اطراف غصن
الله راگرفتند . اشکها جاري بودههمه فریاد مي
زدندوناله میکردند... ” ناگهان مثل اینکه قيامت از نو
بپاخاست مادرمهربان غصن الله بودکه باحالتي زار

وچشمي گريان و قدی خمیده و رنگی پریده خود را ببالین
 نوردیده اش رسانید و چون نگریست که پسرش غرقه
 درخون است ناله ای کرد و از هوش رفت غصن اطهر
 بآن همه ناتوانی و ضعف مادر را در آغوش گرفت .
 پس از مدتی منتسبین و حاضران هیکل هیکل مقدس
 غصن اطهر را از آنجا برداشتند و در میان بستر
 نهادند . حضرت غصن اعظم عبدالبهاء عباس با چشم
 اشکبار به حضور جمالقدم مشرف شدند و چهره
 عبودیت برخاک آستانش نهادند و خواستار شفا شدند
 جمالقدم و اسم اعظم بغصن اعظم فرمودند: " یا
 غصنی الاعظم دعه بر به " یعنی کار او را بخداوند
 واگذار که هر طور حکمتش اقتضا میکند مجری
 میدارد . غصن اعظم سر تسلیم نهادند و دیگران را
 برضای الهی متوجه ساختند نبیل فرموده که در این
 هنگام حضرت آسیه خانم مادر داغ دیده غصن الله
 الاطهر بحضور جمالالمبارک مشرف شدند و سر بآستان
 عظمتش نهادند و عرض کردند پروردگارا امیدوارم که
 این قربانی را از من قبول فرمائی . جمالقدم آسیه خانم
 را مورد عنایت قرار دادند و بصبر و شکیبائی امر

فرمودند. آسیه خانم عرض کردند آنچه رضای جمال
مبارک است همان مطلوب و محبوبست . سپس
از غصن اطهر پرسیدند که اگر میل داری و می توانی
تورا بمحضر جمالقدم ببریم و گرنه ازساحت اقدس
درخواست شود که عنایت فرمایند و ببالین توآیند.
غصن اطهر فرمودهرچه اراده جمال قدم باشد همان
محبوب جان من است و مطلوب روان من ببینید
تا اراده مبارک چه باشد؟ چون مراتب رابحضور
مبارک عرض کردند هیکل مبارک ببالین غصن اطهر
تشریف بردند و اورا بعنایات الهیه مستبشر داشتند
و سپس امر فرمودند که همه حاضرین بیرون رفتند
و تنها حضرت کبریا ببالین آن دلداده راه وفا ساعتی
تشریف داشتند دیگر خدامیداند که در آن احوال حق چه
فرمودند و غصن الله الاطهر چه شنیدند بقول نبیل
زرندي

عاشق و معشوق باهم در عیان

گفتگو کردند بی نطق و بیان

کاندر آنجا راه نی بیگانه را

شاه خلوت کرد خلوت خانه را

پس از ساعتی جمالقدم جل کبریائه تشریف
بردند بالاخره آن شب سپری شد آری شب غم گذشت و
صبح ماتم طلوع کرد جمالقدم دستور داده بودند که آن
خبر وحشت اثر رادر آن شب باحبابی دیگر اطلاع
ندهند زیرا راضی بناراحتی احبا نبودند و چون شب
گذشت و صبح طالع شد دستور دادند که آن واقعه
رابطلاع احبابی الهی برسانند. یاران الهی که خبر
یافتند همه مجتمع شدند و رستاخیز عظیمی برپا شد همه
چشمها دریای خون بود همه احبا بحضور حضرت
غصن اطهر مشرف شدند و ناله و فغان داشتند غصن الله
الاطهر همه را بصبر و شکیبائی و رضا بقضای الهی
هدایت می فرمودند و از یکایک خدا حافظی میکردند
و عذر خواهی می نمودند همه از این همه مواهب
و انطاف غرق شرم و خجلت بودند. حالت غصن
اطهر از همان حین سقوط بسیار وخیم بود و لکن عنایت
جمال قدم ساعتها مهلت داد تا اهل حرم و احبا آخرین
دیدار را از غصن الاطهر بعمل آوردند و این خود لطف
و عنایت جمالقدم بود در بندگان خود . . .

باري جمالقدم جل جلاله بحضرت غصن الله اعظم فرمودند که بروید و از غصن اطهر عیادت کنید از طرف من و باو بگوئید که میل و آرزوی توجیست؟ آیا می خواهی توراشفا بخشم و در این دنیا زنده بمانی؟ اگر چنین است حق تورا شفابخشد و عمر طولانی دهد چون حضرت غصن اعظم پیام الهی را بغصن اطهر ابلاغ فرمودند چهره غصن الله الاطهر مانندگل شکفته شد و پس از اظهار محویت و فنا و عبودیت خالصانه بحضرت غصن اعظم گفتند که من آرزویی جز رضای الهی ندارم و لکن يك درخواست از محضر مبارك دارم و امیدوارم که بفضل و لطف خود آن را تحقق بخشد و آن اینست که نبیل زرندي و جمعی دیگر از احبای الهی که بقصد تشرف بحضور مبارك جمال اقدس ابهی از راه دور بعکا آمده اند بواسطه عناد اعدا و ظلم ستمکاران از موهبت تشرف باستان مبارك محروم مانده اند و ستمکاران آنان را از شهر بیرون کرده اند و اینک بامید حصول تشرف مدتی است در خارج عکا در کوه و بیابان حیران و سرگردانند و منتظر ظهور رحمت بی پایان .

این بنده را از درگاه حضرت کبریا تنهاتمنای آنستکه ابواب سجن گشوده شود و مشکلات حالیه مرتفع گردد. نبیل زرندي وسایر یاران الهی بفرز لقا فائز شوند. جمالقدم جل جلاله استدعای غصن الاطهر را قبول فرمودند و آیات مبارکات بسیار در آن ایام از قلم قدم درباره غصن الله الاطهر عز نزول یافت .

باری حضرت غصن الله الاطهر پس از سقوط از بام بیست و دو ساعت زنده بودند و پس از آن بساحت قدس جانان طیران فرمودند در میان قشله خیمه ای برپا کردند تا جسد مطهر غصن اطهر را غسل دهند و پیراهن پر خون را از جسد مطهر بیرون آورند و جناب آقا میرزا حسن آن پیراهن را بر سر نهاد و بوسید و بوئید و گریه کرد. و همه احباب به گریه افتادند و میرزا حسن از شدت هیجان بیهوش شد و پس از آنکه حالت خود را یافت متصدی غسل بدن مبارک حضرت غصن الله الاطهر گردید.

باری پس از غسل و تکفین جسد مطهر غصن اطهر را به قبرستان معروف به نبی صالح که در شمال عکا بود بردند و دفن کردند و بمحض آنکه جسد مطهر

رادر قبر نهادند زلزله خفیفی رخ داد نبیل زرندي
 میگوید که من واسم الله المهدي و آقا محمدعلي (علي
 بعدنبیل) در ناصره بودیم که دیدیم زلزله شد ولي
 خفیف بود مدت سه دقیقه طول کشید و همه مردم
 مضطرب بودند و بعد که خبر صعود حضرت غصن
 اطهر در ناصره به ما رسید علت اصلی رادانستیم (نبیل)
 و همراهانش در آن ایام اجازه ورود بعکا نداشتند
 و آنهارا ماموران دولتی از عکا خارج کرده بودند ()
 جمالقدم جل جلاله فرمودند که اهتزاز زمین بواسطه آ
 ن بوده که ودیعه الله و امانت الهیه به او سپرده اند
 طولی نکشید که ابواب سجن مفتوح شد و موانع بکلی
 مرتفع گردید و احبا بمحضر مبارک مشرف می شدند
 و اینهمه بر اثر فدا شدن حضرت غصن الله الاطهر بود
 در همین سال ۱۲۸۷ بود که هیکل مبارک از قشله عکا
 خارج شدند.

حسین اشچی در خاطرات خود مینویسد
 خضوع و خشوع و توجه و مظلومیت ایشان فوق تصور
 عقول بشری بود و چندسالی سنشان از سرکار آقا روح
 ماسواه فدا کوچکتر بودند ولي قامتشان قدری مرتفع

تر و همیشه در حضور جمال مبارك بتحریر نزول آیات مشغول و چون باب لقا مسدود بود همیشه در بالای بام قشله بمناجات مشغول می شدند یعنی قبل از غروب چون از مشغولیت تحریر آیات فراغت می یافتند تشریف می بردند بالای قشله فوق محل اقامت که حیاط خانه و نزدیک محل طبخ بود منقذی در وسط بود در حالت مشی و خرام و شدت عالم مناجات و توجه بملکوت ابهی چون بان منقذ رسیدند و روی مبارکشان بعالم بالا بود از وسط منقذ در حیاط خانه به روی سنگهای صلب افتادند و از هیبت صدا و ناله جمیع از اطاقها خارج گشتند و دست تحیر از قضا و تقدیرات الهی بر سر زدیم در آن حین جمال قدم جل کبریانه از اطاق بیرون تشریف آوردند ملاحظه و فرمودند که آقا چه کردی چه شد افتادی معروض داشتند که من همیشه در بالای بام بقدم شمرده بودم و ملتفت بودم که بان منقذ می رسم ولی امشب قضاء و قدر چنین شد که از خاطر رفت بعد آن هیکل نازنین را وارد اطاق خودشان نمودیم و طبیب حاضر نمودیم . شخصی بود از اهالی ایتالیا و هر چه مداوا نمود نتیجه حاصل نشد

(چون قضا آید طیب ابله شود) وجمال مبارك
روحي لاحبائه الفداء فرمودند آقا چه مي خواهي بگو
عرض نمودندکه رجا دارم باب لقا مفتوح شودازبراي
احبائي الهي فرمودند انشاءالله آنچه ازخدا مي خواهي
خدا عنايت ميکند وبأن حالت ضعف ودرد والم وناله
ومظلوميت که قوه تقرير وتحرير ممکن نيست که
وصف نمايد هرکس وارد مي شد . بانهايت لطف
ومهرباني ومعدرت مي طلبيدند واحباء چون
بعيادتشان مشرف مي شدند . مي نشستند و هميشه مي
فرمودند که من خجالت مي کشم شماهانشسته ومن
خوابيده بايد ببخشيد باري ازاین قسم بيانات حزن
انگيز که جگرها رامشيك مي نمود وازوقت افتادن
تاصعودشان تقريباً ۲۴ ساعت طول کشيد .

بعزازاتمام غسل وكفن آن طير الهي را در جوف
تابوت تازه ئي نهاديم باري اهل سرادق ابهي واحبائي
الهي درآن حالت چه نمودند وچه بدوش گرفتند صيحه
وناله بعنان آسمان رسيد وقيامتي برپا شد وباحالت
توجه وتوسل وبعزت وسكون درخارج قلعه عكا
دربني صالح آن وجودمقدس استقرار يافت وتسلیم شد

و حال آن مرقد مطهر را حضرت مولی الوری دورش
آهن زدند و چند نفر از قبر احبا درجوف آن دایره می
باشد . و سنگی که بنا شده بخط مرحوم جنا ب مشکین
قلم علیه بهاء الله الابهی (یا ایته النفس المطمئنه
ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) بعد از رجوع رسم
مطهر شان بقتله حین ورود زلزله بظهور رسید که
کل آگاه شدند .)

رسم حضرت غصن اطهر را پس از صعودش
در قبرستان نبی صالح مدفون ساختند و شانزده سال
بعدهم آسیه خانم ام گرامی آن حضرت رادر همان
گورستان مدفون ساختند سالها گذشت تا آنکه اراده
مقدسه حضرت ولی امرالله شوقی ربانی جل سلطانه
برحسب مشیت الهیه برآن قرار گرفت که رسم
حضرت آسیه خانم و حضرت غصن الله الاطهر
را از قبرستان مطمور عکا بدامنه جبل الرب کوه کرمل
منتقل فرمایند شرح این موضوع را حضرت امه
البهاء روحیه خانم ایادی امرالله در کتاب گوهر یکتا
مرقوم فرموده اند در آن ایام پس از انتقال رمسین
اطهرین از عکا بکوه کرمل توقیعی مفصل و منیع از قلم

هیکل مقدس حضرت ولی امرالله جل سلطانه نازل گردید و انتشار یافت که در بین یاران بلوح انتقال معروفست تاریخ صد و این توفیق منیع چهاردهم شهر المسائل سال ۹۶ بدیع مطابق ۲۵ دسامبر سال ۱۹۳۹ میلادی و سال ۱۳۱۸ هـ ش است هیکل مبارک در این توفیق منیع درباره مقام رفیع حضرت آسیه خانم و غصن الله الاطهر شرحی مبسوط بیان می فرمایند والواح منیعه جمالقدم را که باعزاز آسیه خانم و غصن الله الاطهر نازل شده ذکر فرموده اند والواح منیعه حضرت مرکز میثاق رامندرج ساخته اند وداستان انتقال رمسین را مشروحاً و باجلال و ابهتی عظیم بیان فرموده اند.

قسمتهایی از توفیق حضرت ولی امرالله مورخ ۱۴
شهر المسائل ۹۶

احبای الهی و اماء الرحمن برادران و خواهران روحانی
در ممالک شرقیه طراً ملاحظه نمایند.

یا حزب الله فی المدن والدیار مژده باد مژده باد که
در این روز فیروز و عصر جهان افروز باوجود تتابع
محن و بلایا و شدائد و رزایا که در این سنوات اخیره بر

ارض اقدس هجوم ونزول نموده و حدوث انقلاب اعظم
و وقوع جنگ و قتال شديد بين دول و امم بتقديرات
جمال قدم و تاييدات موعوده اسم اعظم وقوه نافذه دافعه
آن محيي رمم رعمأ لانف الناقضين الناكثين دورمس
اعز اشرف حضرت غصن الله الاطهر سليل البهاء
والمخلوق من نورالبهاء وكنزه ووديعته في هذه الديار
ومخدره كبري الورقه العليا صاحبه البهاء ام حضره
عبدالبهاء محفوظا بالرعايه الالهيه وشمولا بالعنايات
السماويه ازبقعه متروكه مهجوره نبي صالح به
آرامگاه ابدی در دامنه جبل كرمل منتقل گردید...

اي ستايندگان غصن اطهر الهي و عليا ورقه سدره عز
صمداني لسان و قلم اين عبد ضعيف قاصر و عاجز
است از تقدير مقامات ممتعه عاليه آن دووديعه الهييه
و ذكر مراتب تقديس و تنزيه و بيان محامد و نعوت آن
دولطيفه ربانيه طوفان بلايا و زوبعه رزايا كه ازبدو
طلوع فجر هدي در موطن اقدس جمال ابهي غصن
شهيد دوحه بقا و ام ملكوتي اهل بها را احاطه نمود
وصف نتوانم و از عهده ذكر مراتب صبر و سكون

ومظلومیت وشفقت وسمو منقبت آن دونفس نفیس
برنیایم ...

آن غصن زیبا وورقه علیا در بحبوحه بلا رخ
برافروختند و چون پروانه حول شمع بها بسوختند و
بساختند ساغر کدر آشامرا اسوه به و حبا لجماله
وطلبا لرضائه مالمال نوشیدند و سود بیکران بردند
واکلیل موهبت کبری برسر نهادند الی ان تم المیقات
وظهر ماکان مذکورا فی کتب الانبیاء ومسطورا من
القلم الاعلی فی صحائف عز بدیع آن غصن رعنا
وورقه مظلومه منبته ازسدره وفا واهل حریم کبریا
دررکاب جمال ابھی بحصن عکا رهسپار گشتند غصن
جلال حنظل جفا را چون عسل مصفی بنوشید و ازسد
باب لقا بروجہ اهل بها بنالید ویزارید شب وروز
برخدمت اب آسمانی قیام نمود وراقم آیات وحی الهی
گشت ازعالم وعالمیان چشم بربست ودریحر بیناتش
مستغرق شد . ازهستی خود بیزارشد و بجمالش دل
بست رنجور وعلیل گشت وعاقبه الامر درعنفوان
شباب متوجها الیه منقطعا عن دونه مستغرقا فی بحر
کلماته متیمناً بکلیته الفداء انجذابا الی ملکوته

بمظلومیت بی منتهی خودر افدای جمال ابھی نمود و
تاج شہادت کبری بر سر نهاد و باین بیان مبارک اعلی
کہ از قلم اعلی صادر مفتخر گشت " هذا حين فيه
يغسلون الابن امام الوجه بعدالذي فديناه في السجن
الاعظم "

و همچنین در یکی از مناجاتهای صادره از قلم نیر آفاق
روحي لرشحات قلمه الاعز فداء اين بيان افخم نازل "
سبحانك اللهم يا الهي تراني بين ايادي الاعداء والابن
محمراً بدمه امام وجهك يا من بيده ملكوت الاسماء اي
رب فديت ما اعطيتني لحيوه العباد واتحاد من في
البلاد.

احیای عالم و اتحاد امم که از خصائص این دور اعظم
است و اعلان وحدت عالم انسانی که اعظم و اول مبدا
این امر اقوم است و سراپرده آن باید من بعد در قطب
امکان پس از اتمام انقلابات حالیه جهان بر حسب نبوات
انبیای عظام و بشارات مسطوره در الواح قیمه مالک
انام مرتفع گردد از برکت شہادت غصن مقدس ریان
جمال رحمن در عالم امکان تحقق خواهد یافت
همچنانکہ در ادوار سابقه یعنی دور حضرت ابراهیم

اسمعیل و دردور حضرت مسیح نفس مقدس آنحضرت
ت و دردور فرقان حضرت سید الشهداء و درکور بیان
حضرت رب اعلي روهي لرشحات دمهم الاطهر فداء
حاضر و مهياي فدا جهت تطهير واستخلاص اهل
عالم گشتند و بقربانگاه فدا شتافتند دراین کوربدیع
حضرت غصن الله الاطهر بفرموده جمال قدم واسم
اعظم جام شهادت رابنوشید تاباب لقا بروجه اهل بهاء
مفتوح گردد.

پیام بیت العدل اعظم الهي شیدالله بنیانه

۲۵ مارچ ۱۹۷۰ خطاب به عموم محافل روحانیه ملیه
دوستان عزیز : بمناسبت صدمین سال شهادت
حضرت غصن اطهر مقارن با ۲۳ جون ۱۹۷۰
ازقابطه یاران الهي درسراسر عالم دعوت می شود
که دراقامه دعا و مناجات برای احیا عالم واتحاد امم
همدم وهمقدم گردند.

درآن ایام که هیکل مبارک حضرت بهاءالله دریکصد
سنه قبل درسجن عکا مسجون وبانواع محن وآلام
گرفتار بودند رزیه دردناک دیگری رخ گشود که
برمصائب هیکل قدم بیفزود وآن حادثه پراحتراق

شهادت غصن نیر آفاق ومصاحب مظهر نفس الله راقم
 آیات الهي ميرزا مهدي غصن الله الاطهر مي باشد
 نفس مقدس که درحین عروج روح پر انجذابش
 بملکوت ابهي ازاب بزرگوار خودرجا نمود که حیات
 وي چون فديه اي درتحقق آمال دوستان وگشایش باب
 لقا بروجه اهل بهاء قبول گردد. درلوح مبارکي که
 درآن ساعت پرحرقت ازقلم مالک احدیت نازل گردید
 این بیان مقدس نازل هذا يوم فيه استشهد من خلق من
 نور البهاء اذکان مسجوناً بايدي الاعداء وگذشته ازاین
 رتبه اسني ومقام اعلي هيكل وفا صعودآن غصن
 دوحه بقا راداراي آثاري عميق تر و انواراي جلیل تر
 از نفس استدعای آن مستشهد في سبيل الله شمرده
 وباین بیان احلي مقام اوراستایش مي فرماید:

“ انك انت وديعه الله وكنزه في هذه الديار سوف يطهر
 الله بك ما اراد ودرمناجاتي که ازقلم اعلي درشان آن
 جوهر محویت وفنا نازل این کلمات دریات مذکور :
 اي رب فدیت ما اعطيتني لحيوه العباد واتحاد من في
 البلاد ” باین عنایات لانهایه مبارك معلوم مي شود
 براي آن غصن الهي که چنین خلوص و حقیقتي از خود

ظاهر نموده وچنین علو ذات وسمو منقبتی بمنصه
ظهور رسانده وبتمام اشتیاق جان درسیل محبوب
ابهی فداکرده چه مقام عظیم ورتبه اعلانی درامر
مقدس الهی مقدرگردیده است . باتوجه باین حرقت
پرفرقت که ظهور وبروزش موجب ظهور آثار
عظیمه وانوار بهیه درعالم وجود خواهد گردید این
هیئت انعقاد جلسات مخصوص دعاومناجات راباختیار
محافل روحانیه محول می نماید تاهرنوع مقتضی دانند
اقدام نمایند. درارض اقدس مرکز جهانی امرالله
اجتماع مخصوص برمزار آن مستشهد فی سبیل الله
درجبل کرمل برقرار خواهد گردید ومراتب جانفشانی
آن جوهر وفا که چنین سرمشق جلیل ومتعالی
ازفداکاری وایثار جان درسیل محبوب امکان باهل
عالم اهداء نموده باتلاوت بیانات مبارکه اب
بزرگوارش مورد تجلیل و تکریم قرار خواهد گرفت .
باتحیات مشتاقانه بیت العدل اعظم

درباره انتقال عرش مطهر حضرت غصن الله الاطهر
حضرت ولی امرالله می فرمایند : انتقال عرش غصن
اطهر باوجوداعتراض واحتجاج بدیع قبیح برادر

وخلیفه ناقض اکبر به جوار مقام اعلی انتقال یافت
وحضرت روحیه خانم درگوهر یکتا می نویسند:
حضرت ولی امرالله شخصاً تابوت غصن اطهر را
برشانه گذارده از خیابان مراقد بالا می آوردند.

۱۱۲- منظور از غصن انور، میرزا ضیاءالله

فرزند حضرت بهاءالله است

ماخذ: اسرار الاثار جلد ۴ صفحه ۴۱۱

پنجمین و آخرین اولاد ذکور حضرت بهاءالله میرزا ضیاءالله نام داشت که به غصن انور مشهور بود (۱۸۶) و از حرم دوم جمال مبارک فاطمه خانم مشهور به مهد علیا که دختر عمه جمالقدم نیز بودند بوجود آمد میرزا ضیاءالله در شب ۱۲ رجب الاولی سنه ۱۲۸۱ هجری قمری مطابق ۱۵ اگست ۱۸۶۴ میلادی در ادرنه متولد گردید (۱۸۷) شخصی بوالهوس و متلون بود و وسیله و واسطه ای بود بین ناقضین و مرکز میثاق در کتاب خاطرات نهساله عکا درباره اش می نویسد مرحوم ضیاءالله این بیچاره متلون رای مستقیم نداشت گاهی محب گاهی مغرض گاهی ثابت گاهی ناقض و همیشه متزلزل بود و غالباً پیغامهای ناقضین را بحضور مبارک می رساند و در جای دیگر مینویسد مرحوم ضیاءالله که همواره بوالهوس و متزلزل بود با تلویح يك آیه از کلمات

مبارکه مکنونه متابعت کرده از نغمه ورقا فیض نبرده
بدیار فنا راجع شد تا فیض ورحمت الهی با او چه
معامله نماید .

ضیاءالله نیز از کسانی است که جزء همراهان حضرت
بهاءالله بسال ۱۸۶۸ درحالیکه سنش حدود ۴ سال بوده
به عکا و سجن اعظم وارد شده است .

میرزا ضیاءالله تقریبا یکسال بعداز صعود هیکل مبارک
حضرت بهاءالله بدستور حضرت عبدالبهاء باثریا خانم
صبیه جناب سمندر (همشیره حضرت ایادی امرالله
میراز طراز الله سمندری) ازدواج نمود. نام اصلی
ثریا خانم نوریه بود که بعدا به امر مبارک ثریا نامیده
شدند .انتخاب ثریا خانم برای نامزدی و ازدواج
بامیرزا ضیاءالله در زمان حیات هیکل مبارک حضرت
بهاءالله انجام شده بود ولی هنوزبیش از دوسه ماهی
ازورود جناب سمندر و صبیه و همراهان بارض اقدس
نگذشته بود که واقعه اسف بار صعود حضرت
بهاءالله واقع شد. متاسفانه ثریا خانم نیز باتبعیت
از شوهر بجرگه ناقضین پیوست اما این ازدواج دیری
نپائید زیرا حدود ۴ سال بعدمیرزا ضیاءالله فوت نمود.

جناب اشراق خاوري درتقويم تاريخ فوت ميرزا ضياءالله راسنه ۱۳۱۴ هجري قمري مينويسد ولي جناب فاضل مازندراني دراسرار الاثار جلد ۴ در ۱۴ جمادي الثاني ۱۳۱۶ هجري قمري مي داند بهر حال قدرمسلم آنستکه ميرزا ضياءالله عمري طولاني نکرد و حدود ۳۴ يا ۳۵ سالگي فوت نمود بعداز فوت ميرزا ضياءالله ثريا نامه اي بخانواده اش نوشت تا وسيله آمدن اورا به ايران فراهم سازند ميرزا طراز الله اخويشان عازم کوي محبوب شده تاباهمشيره بايران حرکت نمايند ولي ناقض اکبر مانع ملاقات وديدار ايشان شدو حتي جناب سمندر وعائله هم که بعداز ايشان آمدند مورد ضرب و شتم ناقضين قرار گرفتند واز همراهي ثريا خانم باخانواده اش جلوگيري کردند شرح اين ماجرا را جناب سمندر مرقوم داشته و درمحاضرات جلد ۱ نيز مختصري از آن مذکور است .

درکتب امري ذکري از اينکه اولاد واحفادي هم داشته اند يا خير نشده است .

در کتاب اسرار الآثار جلد ۴ در مورد فوت میرزا ضیاء الله چنین می نویسد اصغراغصان که ابتدا به غصن انور معروف بود در ۱۴ جمادی الثاني سال ۱۳۱۶ در حیف درگذشت و در عکا بجوار روضه مبارکه مدفون است . اونیز با مرکز الهی صفا و اطاعت خالصه نکرد ولی در حقش فرمودند من از او درگذشتم و راضی هستم .

همچنین در همان کتاب ص ۳۷۹ می نویسد حضرت عبدالبهاء اندکی پس از صعود حضرت بهاء الله تقریباً در سال ۱۸۹۳ میلادی زمینی را در دامنه کوه کرمل خریدند و چندی بعد از آن تقریباً در ۱۸۹۸ برادران و منتسبان مخالف بدون اجازه از ایشان اطاق مخصوصشان در بهجی به جنب روضه مبارکه را که بمصرف اجتماع و استراحت زائرین روضه مبارکه صرف میکردند مدفن میرزا ضیاء الله غصن نمودند و بالاخره مقام مصون از خطای الهی طی پیامی مژده مسرت بخش ذیل را بعالم بهائی مخابره نمودند (نقل از اخبار امری سال ۴۴ ش ۹ ص ۴۴۰)

ترجمه تلگراف بیت العدل اعظم الهی که وسیله محفل
مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل شده است .

یاران عزیز بهائی

بعالم بهائی اعلام نمائید بقایای جسد میرزا ضیاءالله
برادر کوچک میرزا محمدعلی همدست و شریک ناقض
اکبر دردسایسی که برای انهدام اساس میثاق الهی
بلافاصله پس از صعود جمال اقدس ابھی بعمل آوردند
از جوار روضه مبارکه حضرت بهاءالله به نقطه
دیگری منتقل گردید.

این اقدام نهائی که درسیبیل تطهیر اماکن متبرکه بین
المللی امرالله در بهجی از لوٹ وجود آنها صورت
گرفته از قضا بدرخواست منسوبین خود ناقضین بعمل
آمد باین معنی که مرحله اول آن توسط حضرت
عبدالبهاء شروع گردید و بعدراوائل دوره ولایت
حضرت ولی امرالله باتخلیه قصر بهجی اهمیت آن
بیشتر نمایان شد و باتطهیر حرم اقدس باوج اعلی
رسیده و اکنون باتنظیف داخل آن مکان مقدس یعنی
شریفترین اماکن اهل بها و قبله جهانی بهائی باکمال
رسید اقدامی که نوید می دهد بنا بفرموده آیت الهی

درروي زمين حضرت ولي امرالله درموقع خودمقام
شايسته اي در آنجا بنا گردد.

بيت العدل اعظم



۱۱۳- منظوراز حضرت ورقه علیا، بهائیه خانم صبیبه حضرت بهالله است .

نام حضرت ورقه علیا فاطمه خانم می باشد ولی به بهائیه خانم معروف هستند و ورقه علیا که لقب مادرشان آسیه خانم بود بعد از وفات ایشان بحضرتش خطاب گردید و در بین جمع اهل بها بنام ورقه علیا معروف و مشهور شدند فاضل مازندرانی در اسرار الاثار می نویسد نام ایشان سلطان خانم بوده و بیهیه یا بهائیه امضاء می نمودند

ایشان بسال ۱۲۶۳ هجری قمری در طهران متولد شدند سه سال از حضرت عبدالبهاء کوچکتر و سه سال از غصن اطهر بزرگتر بودند ولی جناب فاضل مازندرانی در شرح اولادهای آسیه خانم مینویسد

- میرزا کاظم که در ۵ سالگی وفات کرد

- دختری که سه سال بعد از ولادت میرزا کاظم متولد

شد و در چهل روزگی درگذشت

- غصن اعظم که سه سال پس از ولادت آن دختر متولد شدند - - بهیه خانم ورقه علیا که سه سال بعد از ولادت آنحضرت تولد یافت

- میرزا علی محمد که سه سال بعد از آن خانم متولد گردید و در هفت سالگی درگذشت

- میرزا مهدی غصن اطهر که سه سال پس از ولادت میرزا علی محمد متولد شد و در مهاجرت جمال ابهی از بغداد تا اسلامبول با آسیه بانوی نامبرده از یک کجاوه بود با توجه بمطالب مذکوره در فوق آنچه در متون کتب مختلفه امری مسطور است بنظر نمی رسد مراتب مسطوره در اسرار الآثار درست باشد زیرا اولاً تعداد اولادان از حرم اول را ۶ نفر مینویسد در صورتیکه ۷ نفر بوده اند ثانیاً تاریخ تولدها با آنچه ذکر شده مطابقت ندارد زیرا تاریخ تولد حضرت عبدالبهاء که پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ می باشد کاملاً محرز و مسلم است .

تاریخ تولد حضرت ورقه علیا نیز سه سال بعدیعی بسال ۱۲۶۳ بوده و بعد می نویسد میرزا علی محمد سه سال بعد از حضرت ورقه علیا متولد شده و در ۷

سالگي فوت مي نمايد و حضرت غصن اطهر نيز سه سال بعد از ميرزا علي محمد متولد مي شود در اينصورت بايد تاريخ تولد غصن اطهر ۶ سال بعدي يعني سال ۱۲۶۹ باشد در صورتيكه مي دانيم سال ۱۲۶۹ كه واقعه تبعيد حضرت بهاء الله و عائله مباركه به بغداد بوقوع پيوست حضرت غصن اطهر طفلي سه ساله بودند و بعثت صغرسن اورادر طهران نزد اقوام گذاشتند و ۷ سال بعد به عائله مباركه پيوست مضافا باینكه حضرت ورقه عليا دريادداشتها و خاطرات خود مينويسد در هنگام تبعيد به بغداد آسيه خانم باردار بوده و احتمالا طفلي كه در چهل روزگي از بين رفته هم اوست .

باري ايشان در سن ۶ سالگي (محمد علي فيضي در كتاب حضرت بهاء الله مي نويسد ۷ سالگي) بهمهراهي پدر بزرگوار و ساير افراد عائله مباركه بعد از واقعه سياه چال به بغداد تبعيد شدند و غير از تحمل ورنج سفر در بلاد غربت و غم دوري از پدر در دوران هجرت حضرت بهاء الله به سليمانيه مصيبيات و بلاياي متواتره مانند صعود برادر كوچكترش حضرت

غصن اطهر ورحلت مادر دل‌بند و صعوداب
 بزرگوار و بالاخره رحلت جانگداز حضرت عبدالبهاء
 و مشکلات و ناراحتی‌های ناشی از اعمال و رفتار
 ناقضین را چون کوه پرشکوه تحمل نمود و بار مسئولیت
 عظیم اداره امرالله را در هنگام اسفار حضرت
 عبدالبهاء به اروپا و آمریکا و همچنین بعد از هجرت
 و غیبت حضرت ولی امرالله و تا اعلام آمادگی روحی
 و جسمی ایشان برای تصدی مقام عظمای ولایت امر
 تحمل نموده و بخوبی از عهد اش برآمدند
 و با صدور دستخط‌های مبارک جامعه امرر اهربری
 و اداره فرمودند مثلا در یکی از دستخط‌های مبارک می
 فرمایند : (خواهش و رجا این فانیه آنستکه یاران الهی
 هم‌تی نمایان فرمایند و چنان بانوار محبت الله بدرخشند
 که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک
 حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبت به اهتزاز
 آید .

حضرت ورقه مبارکه علیا شایستگی خویش را برای
 اداره جامعه قبلا نیز در زمان مسافرت‌های حضرت
 عبدالبهاء به غرب بمنصه ظهور رسانده بودند چه که

درمدت حرکت و مسافرت مولاي محبوب اداره
امور ارض اقدس بعهدہ ایشان بود و نیز قادر بودند که
جامعه رابسوي کمال رهبري نمایند در این باره
حضرت ولي امر الله ارواحنا فداہ مي فرمایند که :

حضرتشان مظهر يك شخصیت بزرگ از لحاظ خدمت
و فداکاری و نمونه يك قدوسیت عظیم در زندگی و بعد از
حضرت عبدالبهاء بهترین مثل اعلاي امر مقدس
بهائی و جامع جمیع کمالات انسانی است که خداوند آن
را در این ظهور برای ارتقای عالم به درجه بلوغ مقرر
فرموده است .

حضرت ورقه علیا گذشته از انتساب به سدره مبارکه
شخصا دارای عظمت و ابهتی والا بوده و شخصیتی
ممتاز در بین عائله مبارکه داشتند با وجودیکه بمدرسه
ای نرفته و جز در مکتب حضرت بهاء الله درسی فرا
نگرفتند آثار قلمی ایشان که بنام دستخطهای حضرتش
مطبوع و منتشر گردیده نشانه ای از علو مقام و سمو
رتبه آن ورقه مبارکه است و بمدت سه سال در غیاب
حضرت عبدالبهاء که در سفر اروپا و امریکا تشریف
داشتند همچنین بمدت ۹ ماه که حضرت ولي امر الله

درحیفا تشریف نداشتند با درایت و کفایت هر چه تمامتر
جامعه بهائی را اداره فرموده و با دستخطهای مبارک
خود محافل و حضرات ایادی و ناشرین نفعات الله را
راهنمایی و ارشاد میفرمودند.

آنحضرت علائق دنیوی را بکلی از صفحه قلب
و ضمیر بزود و فکر ادواج را بخاطر راه نداد و با
عزمی راسخ بمعاضدت برادرش برخاسته کمال
مساعدت و خدمت را نسبت به او نمود و ایام حیات را
در سیل امر اب جلیش مصروف داشت در تمشیت
امور منزل فی الحقیقه بمانند بود و در تنظیم و ترتیب
مراوده و تشرف نفوس بحضور پدر و برادر بزرگوارش
بدل همت می فرمود و در رفع حوائج یومیه حضرت
بهاء الله همواره می کوشید و در رفتار و کردار آیت
محبت و احسان و سخاوت بود و بر اثر ابراز این
صفات و سجایای حمیده آنحضرت یکی از مقدسترین
طلعاتی است که با دوران حیات حضرت بهاء الله و امر
جلیش ارتباط و بستگی تام دارد.

حضرت ورقه علیا هرگز برای تعلیم و تعلم بمدرسه
ای نرفتند و جز در مکتب حضرت بهاء الله درسی

نیاموختند و تمام عمر پربرکت خود را صرف رفاه و آسایش عائله مبارکه و خدمت بامر الله نمودند و تا آخر عمر مجرد زیستند و تن به ازدواج ندادند تا بیشتر و بهتر و آزادتر بتوانند به خدمات ارزنده خود ادامه دهند .

وبالآخره آن طیر حدیقه بقا بعد از گذشت بیش از هشتاد و پنج سال از سن مبارکش بتاریخ نهم ژانویه ۱۹۳۲ میلادی مطابق ۱۴ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی وشهرالکلمات ۸۹ بیانی بملکوت ابھی صعود نمود و ازرنج و محن این دنیای دون رهائی یافت
صعود حضرتش درحیفا واقع شد و مقام مقدسش رادرکوه کرمل مرتفع و برسنگ مقام مبارکش این جمله منقوش است :

الورقه المبارکه العلیا ثمره سدره المنتھی وسراج
الملاء الاعلی و بقیه البهائ و ودیعه شقیقه عبدالبهائ
بهائیه ۱۹۳۲

هنگامی که صعود حضرت ورقه علیا واقع شد حضرت ولی امرالله درحیفا تشریف نداشتند و تاثر ازاین حرمان درآثار مبارکه اش کاملا مشهود است

از جمله در توفیق منیع مبارک که بتاريخ ۱۵ تموز
۱۹۳۲ شرف صدور یافته می فرمایند :

هو الابهی

ایها اللهبتون من نار الفراق قسم به نیر آفاق که کبداین
مشتاق چنان درسوز و احتراق است که شرح نتوانم و
از عهد و صفش بر نیایم زیرا خبر فاجعه عظمی
وفادحه کبری عروج علیا ورقه مقدسه زکیه مطهره
نورا بقیه البها و ودیعه ثمره از لیه سدره منتهی و یگانه
یادگار شجره طوبی روحی لمظلومیتها الفدا بسمع این
بینوا فجاه رسید . و جمره محترقه در قلب این خسته دل
ناتوان بیفکند و بنیان صبر بر انداخته و اشک حسرت
چون سیل جارف از دیده منهر ساخته فوا اسفا علی بما
منعت عن الحضور والوفود و ساحتها حین خاتمه حیاتها
و عروجها الی ربها

جسم لطیفش از سجن محن و بلا یای متتابعه که ازید
از هشتاد سال بمظلومیتی حیرت انگیز تحمل فرموده
آزاد شد و از قید غموم و هموم برست و از آلام و اوجاع
گونگون نجات یافت و از عوارض این دنیای دنیه
رهائی جست و بساط هجر اب بزرگوار و برادر نیک

اختر محل پرورش رادرهم پیچید و دربحبوحه
فردوس مقر وماوي یافت

صورت تلگراف منبع مبارك كه بمناسبت
صعودحضرت ورقه مبارکه علیا صادرگردیده است
ازحیفا ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ - ۲۵ خرداد ۱۳۱۱ شمسی
پارسیان

ورقه مبارکه علیا بقیه البها وودیعته ازافق بقعه نورا
متواری و بسدره المنتهی متصاعد و دراعلی غرف
جهان برمسند عزبقا متکی چشم اهل بها گریان است
وقلوب اهل وفا سوزان صبر و شکیب صفت یاران
راستان است و تسلیم ورضا ازشیم خاصان و مقربان
اعیادوجشنهای امریه اعزاز المقامها المحمود مدت نه
ماه درشرق و غرب عالم بهائی بالکلیه موقوف هیکل
نازینش دربقعه مرتفعه جوار مقام ابھی استقرار یافت
شوقی

شرح صعود تشیع جنازه خانم اهل بها نه تنها درکتب
ونشریات امری انعکاس عظیم یافت بلکه جریده النفیر
که ازجراید وزین فلسطین بود درشماره ۷۰ سال ۲۹
چنین نوشت

تشیع جنازه مرحومه بهائیه خانم روزشنبه ۱۶ تموز ۱۹۳۲ یکی از ایام مهمه بود که بندرت شهر حيفا قبل از آن نظیرش را بخوددیده بود در آن روز احتفال عظیمی برای تشیع جنازه خواهر حضرت عبدالبهاء سیده بزرگوار پرهیزگار بهائیه خانم که در ۱۵ تموز یکساعت بعد از نصف شب گذشته برحمت ایزدی پیوسته واقع گردید هنوز ساعت چهارونیم از ظهر شنبه نگذشته بود که صحن دارالضیافه بیت بهاء مملو از جمعیت تشیيع کنندگان گردید جمعیت مزبور مرکب از بزرگان و اعیان شهر حيفا و سائر بلاد فلسطين و رجال حکومت و هیات تفتیشیه و غیره بود... خلاصه قریب دو صفحه از مطالب روزنامه درباره معرفی دیانت بهائی و شرح مقام ایشان است .

حضرت ولی امر الله طی تلگرافی خبر استقرار رسم حضرت ورقه علیا را باطلاع جامعه جهانی بهائی می رساند.

ورقه مبارکه علیا بقیه البهائ و ودیعتہ از افق بقعه نورا متواری و بسدره المنتهی متصاعد و دراعلی غرف جنان برمسند عزبقا متکی چشم اهل بها گریان است و

قلوب اهل وفا سوزان صبرو شکیب صفت یاران
راستان است و تسلیم و رضا از شیم خاصان و مقربان
، اعیاد و جشنهای امریه اعزاز لمقامها المحمود مدت
۹ ماه در شرق و غرب عالم بهائی بالکلیه موقوف هیکل
نازنینش در بقعه مرتفعه جوار مقام اعلی استقرار یافت
شوقی (نقل از رحیق مختوم جلد ۲ ص ۶۲۰ و اختران
تابان ص ۱۰۸)

زائرین ارض اقدس در مقامات متبرکه گنبدی مدور را
می بینند که بر روی ۹ ستون مرمرین قرار گرفته
و چون گوهری درخشان در آن مقامات علیا نمایان
است و بر ضریح مبارکش بآب طلا این عبارات نوشته
شده است :

الورقه المبارکه العلیا ثمره سدره المنتهی وسراج
الملاء الاعلی بقیه البهاء و ودیعتہ شقیقه عبدالبهاء
بهائیه ۸۹-۳

۱۸۴۶-۱۹۳۲

حضرت ولی امرالله می فرماید :

مرقد حضرت ورقه علیا رمز بنیان بیت العدل است
پله های مرقد مبارک بمنزله محافل ملیه است و اعمده

یعنی ارکان وستونهای مرقد بمنزله محافل مرکزی
روحانی و قبّه مرقد که بعد از نصب ارکان مرتفع می
گردد بمنزله بیت العدل اعظم است (۱۹۹)
حضرت ولی امرالله آن مرقد منوررأیت هنر نامیده
اند

حضرت ورقه علیا بعد از حضرت عبدالبهاء بهترین
مثل اعلائی امر مقدس بهائی هستند و بعد از طلعات
مقدسه مقامشان مافوق حروف حی و شهدا و ایادی
امروناشرین نجات الله است . (اختران تابان ص
۱۰۵)

و با صعود حضرتش که آخرین یادگار عصررسولی
بودند دوره ابطال پایان گرفت
القاب مبارکه ایشان عبارتست از :

الشقیقه العزیز - بقیه البهائ - ودیعه ثمره از الله سدره
المنتهی - یگانه یادگار شجره طوبی - ورقه مقدسه
زکیه مطهره نورا - ودیعتّه ازافق نورا - عرف
قمیص منبر - الورقه التي تورقت من هذا الاصل القديم
- ورقه طیبه طاهر محبوبه اهل بهاء و خانم اهل بها
و ورقه علیا -

حضرت بهاء الله ايشان را به ياليتها الورقه المباركه
النورا مخاطب ساخته و حضرت عبدالبهاء اورايا
الشقيقه العزيزه مي ناميد و حضرت ولي امرالله آن
ورقه مقدسه رابقه البهاء ووديعه ثمره ازليه سدره
منتهي ويگانه يادگار شجره طوبي خطاب مي فرمود:
و حضرت بهاء الله خطاب به حضرت ورقه عليا مي
فرمايند :

ياليتها الورقه المباركه النورا غني وتغني علي افنان
دوحه البهاء هذه الكلمه العليا انه لا اله الا هو رب
الآخره والاولي قد جعلناك من خيره الاماء و اعطيناك
مقاما لدي الوجه الذي ماسبقته النساء كذلك فضلناك
وقد مناك فضلا من لدن مالك العرش والثري .

حضرت بهاء الله در باره حضرتش مي فرمايند :
(رحيق مختوم ج ٢ ص ١١٥٧-اختران تابان ص ٩٧)
قد جعلناك من خيره الاماء و اعطيناك مقاما لدي الوجه
الذي ما سبقه النساء كذلك فضلناك وقدمناك فضلا من
مالك العرش و الثري .

حضرت ولي امرالله در لوح قرن احبائي امريكا مي
فرمايند :

در جوار مقام حضرت باب محلي معين گرديده از براي
قرارگاه ابدی ورقه مقدسه عظمي شقيقه عزيزه اخت
حضرت عبدالبهاء ورقه نابته از اصل قديم رائحه مشك
ثياب منوره بهاء الله كه مقام عالي ماسبقته النساء از قلم
قدم باوعنايت شده و در رديف نساء خالادات الصيت
از مان سابقه و بتولات ادوار ماضيه از قبيل ساره وآسيه
ومريم عذرا وفاطمه وطاهره قرار گرفته كه هريك
از آنها در ادوار ظهورات گذشته درميان جنس خود
مقام وشهوتي بسزا داشتند . (نقل از اختران تابان ج
۲ ص ۸۰)

حضرت ولي امر الله درباره ايشان چنين مي فرمايند :
(قرن بديع ج ۲ ص ۵۵)

ديگر خواهر هفت ساله حضرت عبدالبهاست كه
در سنين بعد بهمان عنوان ام بزرگوار يعني ورقه عليا
ملقب شد و خدمات گرانبهاي آن ورقه نورا كه تا آخرين
لحظات حيات پرانوارش در سن ۸۶ سالگي ادامه
داشت مع مقام فخيم وعظيم انتسابش به اصل سدره
الهيه آن وجود مبارك را در صف اول اماء جليله اين
دور اعظم قرار داد .

همچنین درتوقیع مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۳۲ می
فرمایند:

یاورقه العلیا اگر درهردمی صدهان بگشایم
ودرردهانی صدهزارزبان ناطق سازم ازعهده
وصف وثنای سجایای رحمانیه ات الّتی ما اطّلع بها
اجد الاالله برنیایم ونمی ازیم مراحم ومحبت بیکرانت
راتعبیر وتقدیر نتوانم بجز معدودی که براعلی رفارف
قدس جالسند ودرحرم اقصی

حول عرش کبریا لیلای ونهارا طائف وازلبن سنا
ازانامل جمال ابھی

مرزوقند نفسی دراین دنیای دنیه کینونت مقدسه طیبه
ظاهره ات را نشناخته ...

ودرباره بلایا ومشقاتی که درتمام دوران مدت عمر
وجود مبارکش تحمل فرموده چنین می فرمایند: (نقل
ازدرج لئالی هدایت گوهر سوم ص ۵۲۶)

مدت حیات پرتلاطمش این لطیفه ربانیه دمی نیاسود
وانی فراغت و آرامی نجست و نحواست دربدو حیاتش
ازحین طفولیت ازکاس کورآشام بلیات وریزایای سنین
اولیه مزبور امراظم الهی بنوشید ودرقننه سنه حین

دراثر تالان وتاراج اموال اب بزرگوارش تلخي فقر
وپریشانی بچشید و دراسارت و کربت و غربت جمال
ابهی سهیم وشريك گشت ودرمتن انقلابات ارض
عراق که از تدلیس وتزویر قطب شقاق ومركز نفاق
احداث شد بلایای لاتحصی درنهایت تسلیم ورضا
تحمل فرموده ازخویش و پیوند بگذشت وازمال ومنال
ببزارشد ...

ای خانم اهل بها

رفتی و شکست محفل ما

هم محفل ما وهم دل ما

قلم ولسانم ازعهده شکر عجزاست وازوصف
سجایای حمیده ات قاصر... ای حبیبان باوفا شایسته
وسزاوار آنکه درجامعه پیروان حضرت بهاءالله
اعزازا لمقامها المتعالی المنیع درمدت ۹ ماه درخاور
وباختر اعیاد وجشنهای امریه بالکلیه موقوف گردد
ومجالس تذکر و تعزیت درهرشهر وقریه بکمال
وقاروروحانیت وتوجه وخضوع وخشوع منعقد شود
... بنده آستانش شوقی

همچنين مي فرمايند : اين نفس مقدس بي مانند در اين
ظهور بديع منيع بعد از سه ذات مقدس مبشر و موسس
و مبين امر مبارك مافوق حروف حي و شهاد و ايادي
و مبلغين و بانيان نظم بديع بهائي قرار دارد .

حضرت عبدالبهاء مي فرمايند : ياشقيقي الشفيقه
در شب و روز بيداد تو مشغولم آني از خاطر نمي روي
في الحقيقه بجهت خود ابداء متاسف و متحسر نيستم ولي
هروقت ملاحظه صدمات شما را مي نمايم بي اختيار
اشك از چشم مي ريزد .

بهائيه خانم بعد از صعود جمال مبارك تنها وجودي بود كه
ميتوانست حضرت عبدالبهاء را موجب تسلي باشد
زيرا در تمام نوازل وارده برايشان شريك غم و
اندوهشان بود در هر مورد محرم رازشان بشمار مي
آمد و از خلال الواح مبارك صريحا مستفاد مي شود كه
اين وجود مبارك در قلب مقدس مركز ميثاق جاياگاهي
بلندتر از ورقات ديگر داشته است و اين است پاره ئي
از نصوص مبارك در باره حضرتش ايتها الشفيقه
العزيره الروحانيه شب و روز بيداد تو هستم و چون
بخاطرم گذري تاثر اشتداد يابد و تحسر ترايد جويد غم

مخورغمخوارتومنم محزون مياش مياوس مياش
محصورمياش اين ايام بگذردانشاءالله درظل
جمالالمبارك درملكوت ابهي جميع اين غصه ها
رافراموش مي كنيم و جميع اين طعنها را بتحسين
جمال مباركش تلافی مي گردد تادنيا بوده است حزن
و اندوه وحسرت و حرقت نصيب بندگان الهي بوده
قدری فكر بكن ببين همیشه چنين بوده است لهذا دل
بالطاف جمالقدم خوش كن و خوش باش ومستبشر
باش ...

ياشقيقتي الشفيقه درشب وروز بيدتو مشغولم آني
ازخاطرم نميروی في الحقیقه بجهت خود ابدامتاسف و
متحسر نیستم ولي هر وقت ملاحظه صدمات شما
رامینمایم بي اختیار اشك ازچشمم مي ریزد . خطابا
بحرم (منیره خانم) مي فرمایند : " حضرت اخت
رابجان ودل وروح وقلب و فواد مشتاق ودرلیل ونهار
درحقیقت جان ووجدان مذکور واز فرقتش نتوانم ذكری
كنم زیرا آنچه نویسم البته درعبرات محو خواهد شد .
بورقه مباركه این سفارش بخط مبارك مرقوم
ومسطورای ضیاء (والده ماجده حضرت غصن

ممتاز) در این سفر باید بادل خرم و روح وریحانی
محکم همدم حضرت شقیقه باشی شب و روز بکوش
و بجوش و بخروش که سبب سرور قلب مبارکش
گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع
عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی
پرواز می نمود جانی افروخته داشت ودلی از حرارت
محبت الله سوخته . انتهى

در فاصله مابین صعود حضرت عبدالبهاء و ورود
حضرت ولی امر الله بارض اقدس امانتدار و صایای
مبارکه و ثانیاً مدت نه ماه در غیبت و هجرت اولیه
حضرت غصن ممتاز زمامدار جامعه بود که آثار بهیه
و کلمات سنیه اش در خلال همان احوال سمت صدور
یافت و عالم معارف الهیه بهائیت را بنوری تازه
منور ساخت و در غیاب حضرت ولی امر الله ضمناً قدر
و منزلت و مقام این ورقه مبارکه بر عالمیان هویدا گردید
حضرت خانم در زمان حضرت ولی امر الله نیز همان
وفا و صفا و محرمیت را نسبت بمقام ولایت داشتند که
قبلاً نسبت بمركز میثاق دارا بودند.

۱۱۴-منظور از آدی گزل ملا علی مراغه ای

است

به صفحه (۲۸) همین کتاب تحت عنوان سیاح مراجعه

شود

۱۱۵- منظور از سراج الشهدا محمد اسماعیل

خیاط کاشانی است

به صفحه () تحت عنوان ذبیح مراجعه شود

۱۱۶- منظور از ذات حروف سبع در کتاب
جزا حضرت اعلی است

جنات نعیم جلد ۱ صفحه ۳۳۷

مقصود از ذات حروف سبع حضرت اعلی است زیرا
تعداد حروف نام مبارکش که علی محمد می باشد ۷
حرف است

۱۱۷- منظور از مستشار الملك ميرزا محمد

رضا موتمن السلطنه است

به صفحه () مراجعه شود.

۱۱۸- منظور از سید لولاک حضرت محمد
(ص) می باشد.

لولاک در لغت یعنی اگر نبودی تو و یکی از القاب
حضرت محمد رسول الله می باشد و اشاره است به
حدیث قدسی که خداوند در شبی که حضرت محمد به
معراج رفتند به او خطاب فرمود: لولاک لا خلقت
الافلاک. انت حبیب و انا المحبوب

یعنی ای محمد تو حبیب منی و من محبوب تو. اگر تو
نبودی آسمانها را نمی آفریدم

سفینه عرفان جلد ۱۲ صفحه ۵۴

و در یکی از الواح که در کتاب لئالی حکمت جلد ۳
صفحه ۸۱ مذکور است، در اهمیت مقام حضرت
محمد می فرمایند:

الذی زین راسه بالکلیل لولاک....

منوچهر خان معتد الدوله



۱۱۹- منظور از معتمدالدوله منوچهر خان حاکم اصفهان است

منوچهر خان معتمد الدوله از امراء و حکام دوره فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود او اصلاً گرجی زاده و از شاهزادگان گرجستان و از جمله اسرانی بود که آغا محمد خان در جنگ و هجوم به تفلیس با خود به ایران آورده بود منوچهر خان در خاندانی مسیحی متولد شد و چون در نوجوانی به ایران آورده شد به دستور درباریان و مجتهدین به اجبار ترک دین مسیحی و به ظاهر قبول آئین اسلام نمود حضرت عبد البها می فرمایند : جد پنجم وی میرزا سهراب چون در غالب السنه و لغات مهارت داشت به آن مناسبت خانواده وی به (ابن گلبو) که در لغت گرجی به معنی صندوق لغات و السنه مییاشد شهرت یافتند و شخص وی به جهت خدمات برجسته که در عمل طبع به کار برده از طرف دولت و ملت فوق العاده مورد

توجه واقع شد "

در آغاز جوانی مقطوع النسل و در سمت خواجه
حرمسرا در دربار فتعلی شاه به کار مشغول شد و
بی اندازه مقرب گردید و به سمت خواجه باشی و
بعد رئیس تشریفات یا وزیر تشریفات ارتقا یافت
شاهزاده عضد الدوله در تاریخ خود می نویسد
شان او به طوری بود که در اکثر اوقات در
کارهای بسیار عمده دولتی طرف مشورت خاقان
واقع می شد در همان زمان بود که به معتمد الدوله
معروف گشت هر وقت خاقان بیرون می رفت
منوچهر خان پیش روی شاه بود و وقت قمار با
فرمانروا و ملک آرا و سایرین روبه روی خاقان
می نشست و حریف آنان بود و فتحعلی شاه می
گفت: "من با منوچهر خان شریک هستم و خیلی
به او اعتماد داشت و رسم خاقان این بود که
شاهزادگان و اهل حرم و طبقات نوکری احدی را
به لقب خطاب نمی کرد اما منوچهر خاقان را

معتمد الدوله می گفت.

مهدی بامداد در کتاب رجال جلد ۴ می نویسد :
منوچهر خانن پیش از اینکه به وزارت و
پیشکاری برسد و بعد خودش مستقلا حاکم و والی
بشود در دربار فتحعلی شاه مناصب گوناگونی
داشته یک وقتی جزو خواجگان حرمسرا بعد غلام
پیشخدمت خاصه و سپس به واسطه هوش و
کاردانی که داشت به تدریج ترقی نمود و در
دستگاه فتحعلی شاه بی اندازه مقرب و به سمت
خواجه باشی و بعد وزیر و یا رئیس تشریفات
ارتقا یافت "

منوچهر خان در سال ۱۲۴۰ قمری پس از در
گذشت یوسف خان گرجی سپهدار وزیر اصفهان
به جای وی به وزارت محمد میرزا سیف الدوله
حاکم اصفهان تعیین و برقرار شد منوچهر خان در
سال ۱۲۴۲ قمری یعنی طی جنگ دوم روس
(۱۲۴۱-۴۳) قمری تغییر ماموریت یافت و برای

حفظ سواحل گیلان و بندر پهلوی و جلوگیری از آمدن روس ها بدان سو فرستاده شد و در همان زمان ماموریت یافت برای پرداخت خسارت ایران به روسیه پنج ملیون تومان از تهران به تبریز ببرد در سال ۱۲۵۳ ه ق فضل علی خان به جای خسرو خان گرجی که مردم اصفهان به تحریک علما بر وی شوریده بودند حاکم اصفهان شد پس از ورود حاکم جدید اوباش شهر و لوطیان آنجا که به قدرت علما مستظهربودند به حرکات زشت و اخذ اموال و هتک نوامیس مردم اشتغال داشتند به واسطه این قضایا در سال ۱۲۵۴ ه ق معزول و منوچهر خان حاکم سابق کرمانشاه به جای او منصوب گردید و نظم اصفهان را دوباره اعاده کرد و در این سال منوچهر خان والی اصفهان ، لرستان ، و خوزستان بود و برای سرکوبی محمد تقی خان خان چهار لنگ بختیاری به خوزستان لشکر کشید و از سال ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۳ ه ق سال

فوتش والی اصفهان ، لرستان و خوزستان بود .
نامبرده مردی بود بی نهایت سختگیر ، با کفایت ،
مدبر ، کاردان ، بسیار مقتدر ، بسیار ثروتمند و
مانند سایر حکام ثروت هنگفتی برای خود فراهم
آورد و در زمان حیاتش از متمولین درجه یک به
شمار می آمد وی موسس چایخانه ای بود در
تهران که به نام چایخانه معتمدی شهرت داشت
معلوم نیست که معتمد الدوله روی چه نظری با
حضرت باب همراهی نمود و برای پیشرفت آئین
وی خیلی مساعدت کرد تا موقعی که زنده بود در
اصفهان از او به خوبی پذیرائی کرده و در حفظ
جان وی بسیار کوشیده است .

در کتاب ایام تسعه می نویسد حضرت عبد البها
می فرمایند " پیش از صد نفر از سخنوران آن
عصر قصائد و قطعاتی در مدح و توصیف وی به
نظم آورده اند

میرزا تقی خان متخلص به بهار مولف " یخچالیه
" یکی از آنهاست کتابی به عنوان "مدایح معتمد
"مشمول بر شرح حال او و اوصاف وی مدون
ساخته و در آنجا چنین گفته است : از جمله
اوصاف منوچهر خان آنکه در نشر احکام انام و
بسط قوای اسلام چنان قادر و شائق بود که قدر
بیست هزار تومان اخراجات نموده و مقدار
هشتصد هزار جلد در احکام شرعیه و فرعیه چاپ
فرموده و بدست خاص و عام انداخته است "

از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۳ همه مطبوعات تهران به
نام منوچهر خان زینت یافته و بعد از وفاتش نیز
نشریات آن زمان به عنوان چاپ معتمد مشهور
گشته و قرآن مجید که به همت او در سال ۱۲۵۸
ه ق مطبوع گشته به قرآن چاپ معتمد شهرت یافته
است او از اقلیت های مذهبی ایران نیز حمایت
میکرده است از جمله ارامنه جلفا در ایام حکومت
وی کاملاً در امان بودند حتی مسیونرهای مسیحی

در ایران مصمم بودند که مراکز اداری و تبلیغی
تشکیلات خود را به اصفهان منتقل نمایند ولی
مرگ او مانع این کار گشت

منوچهر خان معتمد الدوله با اختیار و اقتدار تمام
عده دار نظم اصفهان بود مردی که از رجال مهم
دولت محمد شاهی بود عظمت مقام و اقتدارش در
کتب تواریخ دوره قاجاریه ثبت است و به مناصب
عالیه اشتغال و ارتقا جست و پس از فوت میرزا
عبد الوهاب اصفهانی ملقب به معتمد الدوله و
متخلص به نشاط به لقب معتمدالله ملقب گردید و
همواره مامور حکومت های مهمه و امور خطیره
گردید و ما بین رجال دولت به عدالت گستری و
رعیت پروری مشهور شد جناب بالیوزی در
کتاب حضرت رب اعلی از قول لیارد می نویسد
:" منچهر خان در کودکی مانند یک برده
خریداری و مسلمان بار آمد ولی وضع خوبی
نداشت و مانند هموعانش در سن جوانی به

خدمات عمومی گماشته شد و به واسطه استعداد فراوانی که داشت به مقام های بالاتری ارتقا یافت در سال های متمادی از اعتماد شاه برخوردار گردید و از بهترین اداره کنندگان مملکت به حساب می آمد و حکومت ایالت بزرگ اصفهان به او سپرده شد ، ایالت وسیعی که در پیرامون آن طوائفی وحشی و متمرذ از لر و بختیاری و گروه هایی از مردمان نیمه خود مختار در جلگه و دشت بین کوه های لرستان و آب فرات و از تیره اعراب پراکنده بسر می بردند ، از معتمد الدوله نفرت داشتند و از بی رحمی وی هراسان ، ولی عموماً متفق القول بودند بر این که عادلانه حکومت می کند و حامی ضعفا در مقابل ظلم و ستم اقویا می باشد و هر جا که توانست اعمال نفوذ کند مال و جان مردم در امان بود.

حضرت باب در ماه محرم ۱۲۶۲ هجری قمری پس عزیمت از شیراز به اصفهان نامه ای به

منوچهر خان معتمد الدوله حکم اصفهان ؛
خوزستان و لرستان مرقوم و به وسیله سید کاظم
زنجانى ارسال نموده در این نامه از معتمد الدوله
خواسته بودند که محلی برای اقامت ایشان تدارک
ببیند منوچهر خان پس از زیارت نامه مبارک با
نهایت احترام پاسخ داد و از امام جمعه اصفهان
خواست که از آن حضرت در خانه خویش
پذیرائی کند و امام جمعه با کمال میل و رغبت
قبول نموده ، برادر خود میر حسین را با جمعی به
استقبال رسمی او فرستاد و خودش تا دروازه شهر
به استقبال حضرت اعلی رفت و شخصا با کمال
خلوص و محبت قیام به خدمت و پذیرائی از آن
هیکل مبارک نمود .

این درخواست حضرت اعلی از معتمد الدوله به
خاطر آشنائی احتمالی بستگان حضرت باب با
منوچهر خان بود زیرا منوچهر خان مدتها عنوان
پیشکاری حکومت فارس را داشت و روابط حسنه

معتمد الدوله با میرزا بزرگ نوری وزیر که شاید بانی آن دوست مشترکشان میرزا ابو القاسم قائم مقام فراهانی بوده و ارتباط آن تعلقات و مکاتبات مستمره حضرت باب و حضرت بهاء الله و نیز حمایت حتمی معتمد الدوله از اصحاب اصفهان و ملا حسین بوده است.

حضرت ولی امر الله میفرمایند "خبر تفسیر سوره والعصر که به سمع معتمد الدوله رسید که حکمرانی عاقل و عادل و از اصل و نسب گرجی و مسیحی بود شخصا به درک خدمت آن حضرت نائل گردید و در حضور جمعی از مشاهیر و علما سوال در اثبات نبوت خاصه نمود که حضار از جواب امتناع ورزیدند لذا از محضر مبارک استدعای جواب کرد هیکل مبارک در فاصله کمتر از دو ساعت معادل پنجاه ورق در توضیح این امر اعظم مرقوم و اکثر با حضور قائم و رجعت حسینی مرتبط ساختند و معتمد الدوله چنان

شیفته بیان و قوت برهان و استدلال آن سید امکان
گردید که در همان مجلس ایمان خود را نسبت به
شارع دین مبین اسلام اعلام و فضائل و کمالات
نفس مقدسی را که چنین بیانات متعالیه از قلم
معجز شیمش صادر گردیده تصدیق و اذعان نمود
"جناب ابوالفضائل گلپایگانی می نویسد " منوچهر
خان هنگام حکومت در اصفهان قلبا مسیحی بود
اگر چه شیفته تحقیق در آئین اسلام بوده و به
مطبوعات اسلامی خدمات گرانبها کرده ولی پیش
از نزول رساله اثبات نبوت خاصه ایمان قلبی به
حضرت محمد نداشته است .

در این مدت معتمدالدوله سعی بلیغ داشت که
مجاسی با حضور علمای اصفهان و حضرت باب
تشکیل دهد و آنچه در این مجلس بحث و مذاکره
می شود ، کتبا نوشته شود و به حضور شاه تقدیم
کند و رای شاه را حکم قرار دهد بنابر این از علما
خواهش کرد که برای این منظور از سه محل در

نظر گرفته شده یکی را انتخاب و در آن جمع شوند اول : منزل امام جمعه دوم : منزل شخصی معتمد الدوله سومی : مسجد جامع و شخص معتمد الدوله نیز حضور یابد ولی علما از مباحثه و مذاکره با حضور حضرت باب امتناع ورزیدند و شایسته ندیدند که با جوانی امی و تاجر هم صحبت شوند.

حضرت اعلی که ترس و استیحااش علما را ملاحظه نمودند به آنها گفتند حاضر مباحثه کنم و هر روز که یقین کردند در مسجد جامع حاضر شوم آنها روز نهم یا دهم ذیقعه را تعیین نمودند که در مسجد حاضر شوند ولی نیامدند معتمد الدوله از تمام علمای اسلام دعوت کرد تا در منزلش با حضرت باب ملاقات کنند اما پیغام فرستادند که مواجهه با سید باب در هر محلی که باشد در صلاح علما نیست

حضرت عبد البها در این باره می فرمایند " معتمد امر فرمود که جمیع علما جمع شوند و در یک محضر با او مناظره نمایند سوال و جواب عینا بدون تحریف به وساطت کاتب مخصوص خویش ثبت شود تا به تهران ارسال شو آنچه امر و اراده پادشاهی بر آن قرار گیرد ، اجرا شود علما این قضیه را وهن شریعت شمرده نپذیرفتند معتمد خواست که در محضر خویش محفل اجتماع بیارایند تا جمعیت واقع جلوه نماید و قلوب بیاساید علمای اعلام و فضلالی اکرام حقارت شرع را نخواستند .

منوچهر خان در سال ۱۲۶۳ ه ق از این جهان در گذشت و جنب بقعه فتتحعلی شاه در قم به خاک سپرده شد .

۱۲۰- منظور از سمندر شیخ محمد کاظم
قزوینی است

در کتاب ایات بینات در این باره می نویسد:
جناب شیخ محمد کاظم قزوینی در حدود سال ۱۲۸۳
هجری قمری که جوانی تقریبا ۲۳ ساله بوده استدلالیه
ای به زبان عربی در اثبات حقانیت امر حضرت
بهاالله به اتکا و بر مبنای آثار مبارکه حضرت نقطه
اولی روح ماسواه فدا، تالیف و به حضور مبارک به
ادرنه ارسال می دارند . پس از ملاحظه این استدلالیه
است که جمال اقدس ابهی ضمن اعلام وصول مکتوب
ایشان، مشارالیه را به لقب سمندر ملقب می فرمایند.

۱۲۱- منظور از فخر رجال در یکی از الواح

مریم دختر عمه حضرت به‌الله است

مریم دختر ملک نساء خانم و میرزا کریم نمد

ساب عمه زاده های مبارک می باشد مریم با

حضرت بها الله چهار نسبت داشتند

۱- دختر عمه ایشان بودند

۲- اینکه زن برادرشان بودند زوجه میرزارضا

قلی

۳- اینکه خواهر زنشان بودند زیرا فاطمه منقلب به

مهدعلیا حرم دوم جمال مبارک بودند

۴- اینکه خواهر شوهر دختر عمو و همشیره زاده

ناتنی آن حضرت بودند زیرا محمد وزیر برادر

مریم با حوا خانم همشیره زاده جمال مبارک

ازدواج نمودند

مریم یکی از مومنین به جمال اقدس ابهی و از

شیفتگان آن غایت قصوی بود و او همان کسی بود که بعد از رهایی جمال قدم از زندان سیاه چال تهران به مدت یکماه از آن حضرت پرستاری نمود و همچنین همان کسی است که دو لوح معروف مریم که با عنوان هو المحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نمود و لوح دیگری که با هو مریم عیسی جان به لا مکان عروج نمود به اعزاز ایشان نازل گشته و کلمات عالیات نیز که برای تسلای خاطر مریم و حوا نازل شده اختصا صا در قسمت آخرش جمال اقدس ابهی الطاف خود را بر این ورقه مومنه مبذول داشته و آنان را تسلی داده اند.

معبود واقعی خود می سروده بافتخار مریم زیارتنامه ای با عنوان هذا زیارت التی سمیت بمریم نازل شده است و در زیارتنامه مذکور ایشان را به ورقه الحمرا ملقب می فرمایند (کیف اذکر

مصائبک یا ایتها الورقه الحمرا) و او را فخر
رجال نامیده اند ذیلا یکی از اشعار او را به نقل
از خوشه هایی از فرهنگ و ادب شماره ۳ نقل
می نمایند

نوای عاشقان خوش با اثر بود

زنار عشق عالم پر شرر بود

ندا ند حال عاشق غیر عاشق

که حال عاشقان نوح دیگر بود

عجب بزمی که شاهان زمانه

گدایان درش بی پا و سر بود

چه نیکو می سراید نائی عشق

که جانم از دو عالم بی خبر بود

الهی آتش سوزنده عشق

بجان ما ، دمامم بیشتر بود

ایشان یکی از کسانی بود که از ایمان گذشته به حضرت به‌الله عشق و انجذاب عجیبی داشت و در خانه شوهر گرفتار کسان او بود که همه مسلمان و یا ازلی بودند مگر آقا میرزا رضا قلی قرینشان ولی ایشان هم از بستگان خود ملاحظه داشتند مریم از زحمت و اذیت کسان شوهر تمام عمر گرفتار بود وقتی قصد زیارت حضرت به‌الله را نمود از حاجی میرزا رضا قلی اجازه گرفته کارهای خود را انجام و با دخترش ثمره بحضرت عبد‌العظیم حرکت و چند شب در آنجا نمود شبی را که بنا بود حرکت کند مادر شوهر و خواهر شوهر بنای گفتگو را با میرزا رضا قلی گذاشتند مانع عزیمت او به زیارت شدند لذا برادر کوچک حضرت به‌الله آقا میرزا تقی پریشان را به شاه عبد‌العظیم فرستادند که ورقه الحمرا نگذارد برود و همینکه چشم مریم به میرزا تقی افتاد بنای گریه

و ناله گذاشت تا وارد شهر شد از شدت غصه
همان شب تب کرد و یکسال و نیم مریض بود و
عاقبت از همان مرض در سن ۴۲ سالگی صعود
نمود

مریم در جوار حضرت عبد العظیم مدفون گردید
در رثای او و اهمیت مقامش آیات بسیار نازل از
جمله می فرمایند یا ایتها الورقه الحمراء تاالله من
سقوطک عن شجره الامر سقطت اوراق المنتهی و
انکسرت افنان دوحه البقاء...

و بالاخره این کنیز با وفای جمال اقدس ابهی در
حرمان تشرف به آستان مبارک عالم فانی را وداع
کرد و بفرموده حق بلایا و مصیباتی که او در راه
مولایش تحمل نمود هیچکدام از اماءموقنات حمل
نمودند می فرمایند (انت التی حملت فی سبیل
مولیک مالا حملته الله من القائنات ...)

۱۲۲- منظور از نظام الممالک میرزا فضل الله

برادر زاده حضرت بهالله می باشد

میرزا فضل نظام الممالک پسرآمیرزا حسن و زهرا خانم برادر زاده مبارک است در خردسالی پدرشان صعود نمود و مادرشان با کمال زحمت و سختی ایشان را بزرگ می نماید و همینکه به حد رشد می رسد ابتدا به سمت یحیی متمایل و در همان اوان دختر آمیرزا محمود اخوی زاده امی مبارک و فاطمه سلطان خانم که هر دو ازلی بوده اند مسماه به حمیده خانم را بحباله نکاح خود در می آورد از این اقتران اولادانی پیدانمود بدین شرح

۱ ایران خانم حرم امیر مصدق خواجه نوری

۲ فرنگیس خانم حرم میرزا مهدی شریعت زاده

۳ بدیعه خانم حرم میرزا مهدی (ابقا نوه میرزا

یحیی ازل)

۴ منصوره خانم حرم منتصر دیوان تاگری

۵ میرزا حسن خان اورنگی

۶ زینت الملوک حرم عباس آقا شایان پسرشمسیه خانم بعد رفته رفته به امر بهائی تصدیق کرده و در سال ۱۳۳۵ هجری قمری مشرف می شود و حضرت عبد البها به او امر می فرمایند شجره نامه فامیلی و تاریخ وقایع تاگر را تهیه کرده و بارض مقصود بفرستد او هم در این باره زحمات زیادی را متحمل گردیده شجره نامه و تاریخ وقایع غارت تاگر را تهیه و ارسال داشت مشارالیه مورد عنایت مبارک حضرت عبد البها و حضرت ولی امر الله بوده و الواح زیادی به افتخارش نازل گشته .

جناب فضل الله گذشته از یادداشت های شخصی و تاریخ و تنظیم شجره نامه مبارکه تاریخی نیز در این باره نوشته اند که جناب ملک خسروی در

مجله آهنگ بدیع سال ۲۹ شماره ۳۲۶ صفحه ۱۸
آنرا چنین معرفی می نمایند : مرحوم نظام
الممالک تاکری برادر زاده جمال مبارک تاریخی
در سه قسمت نوشته که یک قسمت آن در ضبط
محفلی است در این قسمت ابتدا تشریف خودشان را
در سنه ۱۳۳۱ ه ق بارض مقصود به حضور
مبارک حضرت عبد البها می نویسد و بعد جریان
گرفتاری جمال مبارک را در واقعه طبرسی و
نجات حضرتش در آمل و ورود به دار الکلا و
تشریف علما به محضر مبارک و مخالفت شیخ
عزیز الله عموی مبارک و ارسال صورت اسامی
عده مومنین را برای شاه و وزیر در سال ۱۲۶۸ و
ضمن ارسال صورت اسامی بیان اینکه بابیها قصد
خروج دارند و همچنین قشون کشی دولت بتاکر و
شهادت دو نفر از احبا و دستگیری یکعده زن و
مرد و بردن آنها را به تهران شرح می دهد
صورت اسامی دستگیر شدگان را نیز می نویسد و

بعد دعوی یالرودی ها با تآوری ها را در دار کلا
در سنه ۱۲۸۵ ه ق و. گرفتاری حاج میرزا قلی
را می نویسد و سپس مرقومه جناب کلیم را برای
زین العابدین عموی مبارک و دستور حرکت دادن
شهر بانو خواهر نظام الممالک را بارض
سر(ادرنه) و بعد شرح ساختمان بیت مبارک را
میدهد و تهیه نقشه بیت مبارک و بعد راجع بدائر
نمودن مدرسه در تاکر و تربیت اطفال و استخدام
معلم در سنه ۱۳۳۲ شرحی مبسوط مرقوم و تاریخ
نحریر را در سنه ۱۳۴۴ ه ق قید مینماید.

قسمت دوم که مربوط به بنده است شجره فامیلی
خودشان را مختصرا مرقوم داشته و شرح حال
اجدادی و جناب میرزا بزرگ را نوشته است که
بنده در تاکر به دست آوردم در قسمت سوم تشریف
خودشان را به ارض مقصود تکرار کرده و
اسامی علمائیکه در دار کلا حضور مبارک بعد از
واقعه آمل رسیده و راجع باین امر مطالبی

استسفار کرده اند نوشته است و بغض شیخ عزیز
الله و شرحی را که به شاه راجع به بهانیهای تاکر
نوشته شرح شهادت دو نفر در حوالی تاکر و
دستگیری عده نئی و بردن آنها بطهران و افکندن
آنها در سیاه چال که جمال مبارک هم در آن
محبوس بودند . بعد شرح واقعه سال ۱۲۵۸ انزاع
بین یالرودیها و تاکرها و دستگیری حاج میرزا
رضا قلی اخوی مبارک را و جریان ازدواج شهر
بانو خانم با میرزا علی خان پسر صدر اعظم و
غیره است این قسمت را دختر دختر مرحوم نظام
الممالک موقعی که با شوهرش در تبریز بود به
مرحوم میرزا حیدر علی اسکونی داده بود و
جناب آمیرزا حیدر علی در یک صفحه مرقوم
داشته که این تاریخ ده جمال مبارک در تاکر است
و آنمرحوم آثارش بیشتر در محفظه آثار ملی و
یک قسمت نیز در دست ورثه است .
جمال اقدس ابهی نیز بایشان نظر لطف و عنایت

داشته و در لوحی که به افتخار ایشان نازل شده
می فرمایند :

ت ا ف ض - ابن اخ (منظور ت ا تا کر و از ف ض
فضل الله است .)

ای برادر من حمد و شکر نما که غضن ایین
شجره طیبه محسوبی تحصیل کمال کن تا عزیز
دو جهان شوی "

بعد از آنکه خبر صعود ایشان بارض اقدس رسید
طی تلگراف عنایت آمیزی بشرح زیر حضرت
ولی امر الله از صعود ایشان اظهار تاسف و
تسلیت فرمودند

تلگراف منیع مندرج ۱۶ دسامبر سنه ۱۹۴۵ که
بافتخار این محل صادر گردیده است مضمون بیان
مبارک بفارسی چنین است از صعود نظام
الممالک تاثر عمیق حاصل بدوستان و منتسبین
ادعیه با حرارت مرا اطمینان دهید شوقی ربانی



مسیح زرنندی

۱۲۳- منظور از نبیل اعظم نبیل زرندی مولف

کتاب تاریخ نبیل است

جناب ملا محمد زرندی ملقب به نبیل اعظم از مشاهیر مومنین اولیه امر بهائی و از نوابغ خادمین آن آستان و از شعرای کثیر الاثار قرن بهائی است . وی بطوریکه خود در تاریخ تالیفی خویش موسوم بمطالع الانوار متذکر است در ماه صفر ۱۲۴۷ هجری قمری در قریه زرند از توابع ساوه به دنیا آمد و اسم او را یار محمد گذاشتند پدرش موسوم بغلامعلی از مردم عادی و عامی زرند و اصلا چادر نشین صفحه خراسان بود یار محمد سواد خواندن و نوشتن را در قریه مزبوره فرا گرفته و قرائت قسمتی از قرآن را نیز به رسم زمان بیاموخت و سپس به کار چوپانی پرداخت ولی عشق و علاقه ای مفرطی به خواندن قرآن و ادعیه اسلامی داشت و آنقدر درخواندن قرآن مداومت نمود که قسمت زیادی از آن سفر جلیل را

حفظ کرده و دائما از برمی خواند و گاهی نیز با پدرش به شهر قم می رفت و در معیت او که به صحبت علما و صاحبان عمامه و ردا علاقه و رغبتی داشت در محضر علم حضور می یافت و از بیانات و افاضات آنها استفاده می کرد رفته رفته در روی حس تحقیق و تحری از حقیقت و اصول دین بوجود آمد و بدین حال می بود تا سال سوم ظهور حضرت نقطه اولی که شانزده سال داشت و آقا سید حسن زواره ای از مومنین حضرت اعلی را در زرنند ملاقات نمود و بوسیله وی به امر جدید آشنا گشت و به هدایت او آقا سید اسمعیل برادر آقا حسن را در قم ملاقات کرد و بر کما هپی مستحضر و بحضرت نقطه اولی مومن و موقن گشت .

جناب نبیل شرحی به این مضمون می نویسد که از آقا سید اسمعیل پرسیدم کسی که به حضرت باب مومن شود چه اقدامی باید بکند جواب داد

حضرت باب می فرمایند بر همه مومنین واجب است که برای مساعدت جناب قدوس به مازندران بروند خواستم عزیمت مازندران کنم فرمود چندی تأمل کن تا از تهران خبری برسد مدتی گذشت خبری نرسید بطهران رفتم آقا سید اسمعیل را در آنجا دیدم و خواستم با هم به مازندران حرکت کنیم که خبر رسید اصحاب قلعه همه شهید شدند (در سال ۱۲۶۵)

بعد از این واقعه جناب نبیل همراه عمویش نوروز علی نام که به جستجوی او بطهران آمده بود بزرند مراجعت کرد و پس از چندی با اجازه پدر مجدداً به طهران آمد و در مدرسه دار الشفا حجره ای گرفته منزل کرد و در این سفر با جمعی از بابیان از جمله میرزا احمد کاتب در طهران با اجرتی که از کتابت آثار بدست می آورد امرار معاش می کرد نبیل در بین اوقات روزی بهمراهی میرزا احمد حضور حضرت بهالله در تهران

تشریف یافت و چندی در خدمت آن خاندان جلیل
بسر برد در این وقت حضرت غصن اعظم شش
سال از سن مبارکشان می گذشت و غالب روزها
نبیل ، حضرتش را در ذهاب و ایاب به مدرسه
(مدرسه میرزا صالح) همراهی می کرد و چندی
بعد اوضاع طهران آشفته و درهم شده بود بامر
حضرت به الله میرزا احمد کاتب بقم رقت و نبیل
بزرند مراجعت نمود (نوروز ۱۲۶۶ که مصادف
با پنجم جمادی الاول عید بعثت حضرت نقطه
اولی)

نبیل می نویسد هر چند من در منزل خود بودم و
همه مهربانی میکردند خیلی راحت بودم ولی
فکرم پریشان بود زیرا مومنین اصحاب که عده
آنها قلیل و محل نزول بلایا و مصائب شدید قرار
گرفته بودند که با آنها باشم و در همه حال شریک
آنها گردیدم غفلتا صادق تبریزی از طهران وارد
زرند شد و در خانه پدرم منزل کرد من از آمدن

او مثل اینکه از حبس خلاص شدم او سبب شد که
مرا از سختی انتظار برای اطلاع به حال احباب و
از اندوه بی خبری نجات داد ولکن از طرف دیگر
اندوهی شدید تر و حزنی سخت تر و جانگداز تر
بر من تسلط یافت که اندوه و اضطراب بیخبری
سابق در مقابل حزن و اندوه جدید قیمت و اهمیتی
نداشت علت حصول حزن جدید این بود که صادق
تبریزی برای من حکایت کرد که پیروان جانفشان
و یاران امر حضرت منان مورد هجوم و حمله
دشمنان قرار گرفتند و بعدایی مبتلا گشتند جام
شهادت نوشیدند و برفیق اعلی پیوستند" (قضیه
شهدای سبعه طهران در سال ۱۲۶۶ قمری) نبیل
زرندی بعد از این واقعه از زرند بقم و از آنجا به
همدان و کرمانشاه رفت و در آنجا بار دیگر میرزا
احمد کاتب را ملاقات نمود و میرزا احمد یک
نسخه از دلایل سبعه حضرت اعلی را بوی داد و
خواهش کرد که آنرا به ایلدرم میرزا که وی را در

قم تبلیغ کرده بود و حال حکومت خرم آباد و لرستان را داشت برساند نبیل میگوید " از این ماموریت بی نهایت خوشحال شدم و فوراً به همراه یک نفر کرد از کوه ها و جنگل ها گذشتم و پس از شش شبانه روز باردوگاه ایلدرم میرزا رسیدم و امانت میرزا احمد را باو دادم حاکم جوابی بمیرزا احمد نوشت و از اظهار لطف او ابراز ممنوعیت کرد من آن حواب را گرفته بکرمانشاه برگشتم بمحض ورود ، میرزا احمد بمن مژده داد که حضرت بهالله وارد شدند ماه رمضان بود که در کرمانشاه بحضور مبارک مشرف شدم حضرت بهالله مشغول خواندن قرآن بودند از استماع نغمه مبارک که در نهایت ملاحظت قرآن تلاوت می فرمود لذت بسیاری بردم "

وقتی موضوع ایلدرم میرزا و دادن کتاب دلائل سبعة به وی به میان آمد حضرت بهالله فرمودند ایمان اولاد قاجار قابل اعتاد نیست چند ماه بعد

مصداق بیان مبارک آشکار شد و به امر او شعله
حیات سسید بصیر هندی از مخلصین اعل ایمان
را خاموش ساختند .

نبیل و ملا عبد الکریم قزوینی به امر حضرت
بهاالله به طهران رفتند در حادثه سوء قصد به
ناصر الدین شاه، نبیل از جام بلا بی بهره نماند و
در ساوه محبوس گردید زندانبان بر گردن و پایش
زنجیر نهاد تا آنکه به پایمردی نفوسی آزاده از
حبس ساوه آزاد شد . هنگامی که در زندان بود
پیرمردی را به شریعت ایمان وارد نمود .

نبیل مینویسد " حضرت بهاالله بیشتر ماه رمضان
را در کرمانشاه بسر بردند پس از چندی بهمراهی
شکر الله نوری که یکی از خویشان انحضرت بود
و بمصاحبت میرزا محمد مازندرانی که از بقیه
السیف قلعه طبرسی بود بکربلا توجه فرمودند
نبیل از کرمانشاه به امر حضرت بهاالله بطهران
مراجعت نمود و چندی بعد به اصرار چند تن از

خویشان به یزد رفت و پس از دو ماه توقف باز
بپهران آمد و با میرزا احمد کاتب که او نیز بامر
حضرت بهالله بپهران آمده بود در کاروانسرائی
بیرونی دروازه نو منزل کردند. نبیل به همین
حال گاهی در طهران و سپس نفی بغداد واقع
گشت آنگاه نبیل نیز عزیمت بغداد نمود و هنگامی
بدارالسلام بغداد رسید که جمال مبارک انزوا
اختیار فرموده در مغاره سر گلوی (سلمانیه) بسر
می بردند و کسی را بر محل توقفشان آگاهی نبود
جناب نبیل مدتی را منفردا در بغداد بزیست ولی
مونین بحضرت باب را که در بغداد سکونت
داشتند یکسر مخمود و مایوس یافت. میرزا یحیی
ازل را که نیز در اینوقت در بغداد بود و برخی به
او توجه داشتند در حفره خفا و مستوری خفته دید
سفری بکربلا نمود باز بغداد مراجعت کرد و در
همین اوان بود که افرادی از بایبان بغداد از جمله
میرزا یحیی دعوی مرجعیت پیروان حضرت باب

را داشتند و بطوریکه گذشت بیشتر انظار به مرجعیت ازل متوجه بود جناب نبیل با مطالعه دقیق در احوال هر یک و مخصوصا با وقوف کامل بر احوال ازل خود را از او به مرجعیت افضل یافت و اشعاری بسرود و مومنین حضرت باب را بخود خواند .

نبیل قبل اظهار امر جمال قدم و زمانی که یحیی ازل مورد توجه قلبی از بابیان بود اعتنائی نمیکرد چون خود را بالاتر از او می پنداشت و در اشعارش سروده بود

ازلم گر قبول ورنه قبول

خالق صد هزار چون ازلم

او از مشاهده مرجعیت ازل ناراحت بود زیرا خود را از او و از همه مومنین بالاتر و برتر می دانست حتی جسارت را بجائی رساند که این بیت را ضمن اشعارش بگفت

ای بهائیت بر بهای حق دلیل

جان خود در راه ما میکن سبیل

ولی چون در بغداد بحضور حضرت بهالله
مشرف شد استغفار کرد و بخشیده شد .

در این هنگام که پریشانی و یاس عجیبی در بابیان
مقیم بغداد حاصل گشته بود حضرت بهالله از کوه
سر گلو که در تاریخ مسطور است ببغداد مراجعت
فرمودند

چنانچه در تذکره الوفا مرقوم است پس از صعود
هیکل مبارک طاقت هجران نداشت و خود را در
دریا غرق نمود و عاقبه الامر از طرف هیکل
مبارک حضرت ولی امر الله به مورخ فنا ناپذیر
امر ملقب و جزء حواریون حضرت بهالله
محسوب گردید .

برای اطلاع بیشتر از شرح حال جناب نبیل به
منابع زیر مراجعه شود

۱- قرن بدیع جلد ۲ صفحات ۱۳۲-۲۱۹ -

۲۲۲

۲- تاریخ نبیل ۶۲۵

۳- مشاهیر امر دوران حضرت بهالله ۶۲۸

۴- محاضرات ۴۳۵-۴۳۶

۵- نفحات ظهور حضرت بهالله

۶- ایام تسعه ۳۳۲

۷- گنج شایگان ۱۶۸

۸- مجله بانک سروش

۹- تذکره الوفا ص ۵۷

۱۰- بهالله شمس حقیقت صفحات متعدد

۱۱- تذکره شعرای قرن اول بهائی جلد

سوم صفحه ۴۲۰-۴۱۴

۱۲- حواریون حضرت بهالله

۱۳- مصابیح هدایت جلد ۱۰ صفحه

۱۲۴- منظور از اسم الله الفتیق حاج محمد تقی سیلانی است .

حاج محمد تقی سیلانی فرزند حاج علی اکبر سیلانی است که توسط جناب ملایوسف اردبیلی به امر مبارک مومن گشته بود . شغل حاج محمد تقی طبابت بود و از سران و اشخاص برجسته سیلان بودند لقب اسم الله الفتیق را حضرت اعلی به ایشان عنایت فرمودند و در هنگام توقف در قریه سیلان برای عزیمت به تبریز در کتاب تاریخ نبیل اشتباهها کلمه فتیق را فالق نوشته اند که اشتباه است .

۱۲۵- منظور از افتق نیز همان حاج محمد
تقی سیلانی است .

به صفحه ۱۵۵ همین کتاب مراجعه شود .

۱۲۶- منظور از فرع دو سدره در الواح وصایا حضرت ولی امرالله می باشند .

قاموس اقدس ص ۴۷

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می فرمایند :
... ای یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره
مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه - شوقی افندی - را
نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر
نورانی اش ننشیند و روز به روز فرح و سرور و
روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا
اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و
ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به
او کنند . من عصا امره فقد عصا الله و من اعرض
عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق .
درباره اطلاع بیشتر درباره حضرت ولی امرالله به
کتاب نفیس گوهر یکتا - به یاد محبوب و به صفحه
() همین کتاب تحت عنوان غصن ممتاز مراجعه
شود .

۱۲۷- منظور از رئیس الظالمین ناصر الدین

شاه میباید ماخذ توفیق ۱۰۱

جناب فاضل مازندانی درباره اش در ظهور الحق

جلد ۸ بخش ۱ می نویسد :

ناصر الدین شاه تولدش در طهران بشب سه شنبه
۶ صفر سال ۱۲۸۴ و جلوس بعد از وفات پدرش
محمد شاه در هفده سالگی اولاً در تبریز بیوم سه
شنبه هیجدهم شوال سال ۱۲۶۴ و ثانیاً در طهران
در شب شنبه بیست و دوم ذیقعد سال مذکور و
قتلش چنانچه در به بقعه شاه عبد العظیم در بیست
و دوم ذیقعد سال ۱۳۱۳ واقع شد تحصیلات
رسمیه در فارسی و عربی و ذوق شعری و اطلاع
اوضاع عمومی داشت و شش بار در ایالات و
ولایت ایران و سه بار به ممالک اروپا و هم
بعراق سفر نموده دیدنی ها دیده و اخبار و احوال
بشنید و امور مملکت را طرا بدید و مقتدر مستقل
خود حل و عقد کرد و تنظیماتی در امور کشوری

و لشکری و تاسیساتی در ابنیه و طرق علوم و صنایع جدید و اصلاحاتی در ظواهر آداب اهالی انجام داد ولی از بیداری ملت و توجه خطر بمال و استقلال خود اندیشه کرده قدم فراتر گذاشت و رعایت احتیاط و مراقبت در این خصوص نمود و خود را در لباس تعلق تام بتقالید شیعه ظاهر ساخت و قسی و جبار و عیاش و خود خواه و مستبد الاراده بود و سران و ثروتمندان و بلغاء و نبغاء را سلب قدرت و جلب ثروت و منع نفوذ دانش درایت کرد و عقاید و اقوام ضعیفه را مورد تطاول و متعصبین و مغرضین نهاد و صورت ظاهر قدرت جباریت خویش را محفوظ داشت و با متنفذین فقها و مجتهدین امامیه معیت و موافقت کرده بخوشگذارانی و شهوت رانی روز و شب پرداخت و با وجود تماس باو طاع تجدد و ترقی ملل و ممالک در صنایع و علوم بعلت بیم از زوال استقلال و سلب هوس پستیش اهالی را بغفلت و

جهالت گذاشت و در دو ثلث آخر ایام حضرت
اعلی و تمامیت دوره اشراق جمال ابهی و چند
سالی بعد از آن در دوره سلطنت او گذشت و
موافقت با علما و قتل و غارت و تکفیر و تدمیر
این فئه از او شد و شهادت حضرت اعلی و نفی
جمال ابهی از ایران و بغداد و اسلامبول و ادرنه
و سختیهای سجن عکا بدخالت او وقوع یافت و
تمامت شهداء تا سال ۱۳۱۳ در عصر او بشهادت
رسدیند و در لوح خطاب بوی چنین مشسطور
است: " ما من ازض الا صبعت من دماهم " و
صاحب ناسخ التواریخ چنین نوشت که تا کنون
بیست هزار از کس این طایفه کشته شدند .

و بعدی از بابیان خوف داشت که چون بسال
۱۲۸۷ عازم زیارت مشاهد متبرکه عراق گشت
حکومت عثمانیه محض موافقت حال و رعایت
خیال ببهائیان بغداد اعلام کرد که باطراف متفرق
شوند و همینکه شاه عودت به مملکت نمود به

محال خود برگشته مشغول باشغال شدند ولی در
اواخر سلطنتش چنین دانست که اهل بها ء
معرض سلطنت و اقتدارش نیستند و لذا خود
معرض نشد و هر که را که ملاها قتلوا دادند
دخالت در تعرض کردند ناچار موافقت نموده
حسب خواهششان داشت حتی در یوم هلاکتش نیز
عهده ای از مظلومان در انبار ظلمش محبوس بودند
و ورقا با پسرش روح الله در همان روز بشهادت
رسید و در ۱۳۱۳ مذكور که سنوات ثلاث از
غروب شمش جمال ابهی و نیم قرن از سلطنتش
گذشت شروع بتهیه جشنی بزرگی نمود که سکه
ذوالقرینی بر زر و سیم زدند جدید تاسیس کردند و
لباس مکلل بمروارید گرانبها برایش دوختند و
تدارک خلعتهای گوناگون برای صدر اعظم تا
سرباز دیدند و چوبهای آتش بازی نصب کرده از
ممالک اروپا عمله موسیقی و طرب آوردند و
هدایا از دول خارجه توسط سفیر ایشان رسید و

میرزا علی اصغر خان صدر اعظم و کامران
میرزا نائب السلطنه و وزیر جنگ مصاریف
باهضه برای چراغانی نمودند و چون در یوم
بیست دوم ذی‌قعدة دوره پنجاه ساله سلطنت تمام و
کمال یافته جشن و سرور مذکور برقرار میگشت
در روز جمعه هفدهم که دوازدهم عید رضوان بود
امین الملک از شاه وعده خواهی کرد و جشنی
خطیر با مصارف و فیر و هدایائی کثیر بیاراست
وشاه در بامداد بحالی که غرق در جواهر با کمال
غرور شهوت عیاشی و سرمست عشق بود بقصد
زیارت مرقد شاه عبد العظیم از شهر بیرون راند
و در موقع زوال ظهر وارد حرم گردید و میرزا
رضا کرمانی از اتباع سید جمال الدین افغانی که
قبلا خود در آنجا حاضر و مخفی داشت ویرا
هدف گلوله تپانچه ساخته چنان بر ظبش نواخت
که گویا هنوز حرف خاء از کلمه آخ را تمام
نکرده بود مایه حیاتش تمام شد و آرزوهایش نا

سرانجام ماند و تقریبا یکهزار و سی تن زن
حرمسرا داشت آزاد گشتند

۱۲۸- منظور از سردار میرزا علی سردار

نیریزی است . لمعات الانوار جلد ۱

میرزا علی سردار از همراهان و پیروان جناب وحید در جنگهای ... قلعه خواجه نیریز بود . و از بقیةالسيف ها محسوب است . واقعه دوم کشتار بابیان که منجر به شهادت بیش از چهارصد نفر و اسارت عده زیادی و اعزام به طهران و انتقال رئوس مطهر شهدا به طهران برای نمایاندن فتح و ظفر قوای ... بر عده ای زن و مرد بی سلاح و بی گناه و به خاک سپاری آن رئوس مطهره در آباده در محلی به نام حدیقةالرحمن در اثر قیام این دلیر مرد دوران به وقوع پیوست .

این شخص که از بقیه السیف قلعه خواجه در واقعه اول بود با وجودیکه فنون نظامی متداوله را ندیده بود چنان شجاعت و بسالتي از خود به خرج داد که او را در ردیف سرداران بزرگ جنگي مي توان به حساب آورد . از جمله اقدامات متهورانه و دایرانه او اینکه عده اي ياغي که بعضي از املاك حاکم شهر را در

قریه قطریه عدوانا تصرف نموده بودند با اجرایی تاکتیک جنگی و بالارفتن از دیوار قلعه فقط با کمک و دستیاری دوست و معاونش قلع و قمع کرد و مورد تقدیر و قدردانی حاکم قرار گرفت .

دیگر از اقدامات شجاعانه او با نداشتن وسائل کافی شبانه به سپاه دولتی حمله کرد توپچی را با یک ضربت شمشیر به دیار عدم فرستاد و عراده جنگی را با طناب و وسائل ابتدایی با نیروی ایمان به بالای کوه برد و از آن بر علیه خود سپاه دولتی استفاده نمود .
الحق اگر او را اعجوبه زمان نامیده و اسطوره ایمان و ایقان بنامیم که نیروی ایمان و اعتقاد به آرمانش او را چنین شجاع ساخته سخنی به گزاف نگفته ایم از این راد مرد دلیر به علت اینکه در تمام دوران حیات ازدواج ننمود اولاد و احفادی باقی نمانده ولی از نسل خواهرش خاندان سرداری که از خانواده های مومن و موقن امرالهی می باشند باقی مانده که بعضی از اولاد و احفاد آنان در نقاط مهاجرتی و خدمت در تشکیلات باعث شادی روح جناب ایشان می گردند .
جناب محمد شفیع روحانی در کتاب لمعات الانوار که

در شرح تاریخ امری نیریز است درباره او می نویسد
میرزا علی در سال ۱۲۳۷ یا ۱۲۳۸ هجری قمری
در یک خانواده اصیل و نجیب و شریف چشم به جهان
گشود . و به نام نیک شجاعت و شهامت و جوانمردی
شهرت یافت . دارای نبوغ ذاتی بود از این جهت در
دستگاه حکومت (حاج زین العابدین خان) راه یافت و
مورد علاقه خان حکومت قرار گرفت و مرجع
خدمات بزرگ شد چون مردی لایق بود حاج زین
العابدین خان سرپرستی املاک خود را در بلوک
رستاق و قطرویه به او سپرد . بالاخره میرزا علی پس
از مدتی که سرداری مجاهدین را به عهده داشت با
رسیدن قوای دولتی از طهران ، شیراز و بلوکات و
ایلات و عشایر اطاف که دائره محاصره تنگ شد
برای آوردن آب از چشمه هر روز تلفات زیاد می
دادند و آذوقه تمام شد که جیره بندی به روزی یک دانه
انجیر رسید و در آن روز موقع کشیدن قلیان سر
قلیانش مورد اصابت گلوله قرار گرفت .

باری میرزا علی نام نیکش تا ابد باقی است از مومنین
موقنین و از ناصران غیور امر رب العالمین بود

متاهل نشد و از او نسلي باقي نماند او خواهری داشت
که همچون خود او مومنه و موقنه و با شهامت بود
لهذا در همه جا با برادر همراه بود سپس به اسارت
رفت.

ضمنا شخص دیگری نیز به نام میرزا رضا زنجانی
نیز سردار نامیده شده است که شرح حالش در تاریخ
شهدای امر جلد ۳ تالیف جناب ملک خسروی مسطور
است .

۱۲۹- منظور از عبدالبهاء در بعضی آثار
اشخاص متعددی هستند که به این لقب مفتخر
شده اند .

از کسانی که به این لقب مفتخر شده اند :

- ۱- سید یحیی برادر منیره خانم حرم حضرت
عبدالبهاء که شرح حالش در صفحه ()
همین کتاب آمده است .
- ۲- میرزا طراز الله سمندری
- ۳- نوه ورقه الرضوان خواهر ملاحسین
بشروئی
- ۴- احد شیرانی
- ۵- عبدالحسین نعیمی فرزند نعیم شاعر
معروف بهائی
- ۶- هوارد کینی
- ۷- فرزند عندلیب شاعر معروف

۱۳۰- منظور از سلطان الشهداء و محبوب الشهدا سید اسماعیل زواره ای است .

سید اسماعیل زواره ای که مبلغ جناب نبیل زرندی می باشد و از کسانی است که نبیل در نوشتن تاریخ خود از اطلاعات و بیانات او استفاده کرده، از مؤمنین و اصحاب اولیه حضرت باب است که شرح خدمات و مسافرتش به شهرهای مختلف برای ابلاغ کلمه الله در تاریخ نبیل مذکور است.

وی مردی عارف و شاعر بود. در اصفهان به حضور حضرت اعلی، مشرف گردید و در هنگام نازل شدن سوره والعصر در محضر مبارک، حاضر و ناظر بود. در بغداد به حضور حضرت بهاءالله نیز مشرف شد و جذبات شوق، او را چنان پر سوخت که عاشقانه خود را فدای جمال جانان نمود و خود را شهید کرد. در الواح الهیه به ذبیح و سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، ملقب گشته.

سید اسماعیل زواره ای از فدائیان جمال جانان بود که خود را فدای حضرت معبود نمود و به دست خویش

به حیات خود، خاتمه داد زیرا نمی توانست ظلم و جور مظاهر عدوان را نسبت به مظلوم آفاق ببیند. خود را فدا نمود شاید باب رحمت الهی گشوده شود. حضرت بهاءالله در کتاب بدیع، صفحه ۳۶۷ درباره او می فرمایند:

" از جمله محبوب الشهداء، جناب آقا سید اسماعیل زواره ای که به دست خود حبا لهذا الظهور سر فدا نمود و هیچ نفسی در زهد و تقوی و فضل و علم او بالله منکر نبود." در یکی از الواح که در کتاب مائده آسمانی جلد ۷، صفحه ۲۰۳ آمده است، حضرت بهاءالله می فرمایند:

" از جمله محبوب الشهداء، جناب آقا سید اسماعیل زواره علیه بهاءالله الابهی که به دست خود، خود را مقصد الی البیت فدا نمود اگر چه این عمل در ظاهر منکر و لکن محبت الهی چنان اخذش نمود که از هر طرقی از عروقتش شعله و نار ظاهر و باهر" والذی قطع حجزه فی العراق انه لمحبوب الشهداء و سلطانهم و ما ظهر منه کان حجة الله علی الخلائق اجمعین.

و نیز در مقام دیگر در بیان علو رتبت و سمو منزلت آن مستشهد فی سبیل الله که از لسان کبریا به لقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، ملقب گردیده، لسان عظمت به این بیان ناطق، تاکنون خوفی به طهارت و تقدیس خون ذبیح بر خاک ریخته نشده است.

ضمنا دو برادر اصفهانی سید حسن و سید حسین اصفهانی نیز به این لقب مشهورند و شرح حالشان توسط فاضل فقید اشراق خاوری در کتابی به همین نام آمده است .

قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۴۲

برای اطلاع بیش تر از شرح حال این شهید مجید، به منابع زیر مراجعه شود:

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۸۰۲

رحیق مختوم جلد ۱ ذبیح کعبه وفا

محبوب عالم ص ۲۴۷

لئالی درخشان ص ۱۹۵

قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۴۰ و ۱۴۲



QĀY-I-KALĪM, BROTHER OF BAHĀ'U'LLĀH

میرزا موسی کلیم برادر حضرت برادر

۱۳۱- منظور از کلیم میرزا موسی برادر حضرت بهاءالله است.

لقب کلیم به معنی هم سخن و کسیکه مورد خطاب و مکالمه واقع شده مأخوذ و مقتبس از آیه ۱۶۳ سوره نساء در قرآن مجید است که می فرماید کلیم الله موسی تکلیما و از آن به بعد لقب حضرت موسی پیامبر یهودیان کلیم الله شد و از این نظر به ایشان لقب کلیم الله اطلاق شد که اشاره و تلمیح است به حضرت موسی که طرف مکالمه با خدا بود . همچنان که لقب حضرت مسیح روح الله و ابراهیم خلیل الله است . وقتی حضرت موسی در کوه طور خدا را به صورت شعله ای فروزان مشاهده نمود گفت رب ارنی یعنی ای خدا خود را به من نشان بده و خدا جواب داد لن ترانی یعنی هرگز مرا نخواهی دید و چون نام این دو شخص موسی می باشد و مورد خطاب و مکالمه با حضرت بهاءالله واقع شده اند لذا به لقب کلیم مفتخر گشته اند .

جناب کلیم یکی دیگر از برادران حضرت بهاءالله
جناب میرزا موسی است که برادر ابی و امی جمال
مبارک است و از مومنین اولیه به حضرت اعلی و
جمال مبارک بوده و ارادت خاصی به هیکل مبارک
داشته و در بلایای وارده بر ایشان شریک و سهم
بوده و در دوران بغداد نیز حضور داشته و بعد از
اطلاع از سکونت حضرت بهاءالله در کوههای
سلیمانیه بنا به خواهش حضرا عبدالبهاء که در آن
زمان بیش از ۱۲ سال نداشتند با شیخ سلطان پدر
عیالشان به کوههای سلیمانیه رفته و از محضر
مبارک استدعای مراجعت به بغداد را نمودند . ایشان
پنجمین فرزند میرزا بزرگ از خدیجه خانم دومین
عیال خود بودند و در تمام ایام حیات در جوار برادر
بزرگوار خود بوده و از طرف ایشان در هنگام توقف
در اسلامبول و ادرنه و عکا رابط بین ایشان و اولیای
امور بود شرح حالش را حضرت عبدالبهاء در تذکره
الوفا چنین نقل فرموده اند از جمله درباره اش فرموده
اند: "حضرت کلیم یعنی جناب آقا میرزا موسی علیه
بهاءالله برادر حقیق جمال مبارک بود لهذا از سن

طفولیت در آغوش تربیت جمال قدم اسم اعظم نشو و
نما نمود و محبت الهیه با شیر ممتزج شد. یعنی در
شیر خوارگی تعلق غریبی به جمال مبارک داشت
همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت
احدیت .

جناب کلیم در تمام دوران حیات دو بار ازدواج نمودند
عیال اول فاطمه سلطان خاتم دختر شیخ سلطان عرب
و دیگری حوا خاتم . فرزندان میرزا موسی کلیم از
عیال اول ۱-میرزا کمال الدین ۲-میرزا علیرضا ۳-
میرزا جمال الدین ۴-میرزا جمیل ۵- میرزا مجدالدین
۶-لقائیه خانم و از عیال دوم ۷- میرزا جلال ۸-
میرزا فواد می باشند . متأسفانه در هیچ کدام از کتب
تاریخی که ذکری از جناب کلیم شده اشاره ای به سال
صعود و سن ایشان هنگام صعود و محل آن نشده در
لوحی که در مانده آسمانی ۲۵ با عنوان : هو الله تعالی
شانه الحکمه و البیان بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی
مقام ندا می فرمایند مندرج است می فرمایند یا من
اسمی علیک بهائی و عنایتی این ایام حضرت کلیم
صعود نمود

ضمناً میرزا موسی تبریزی ملقب به امین الرعایا نیز
ملقب به کلیم است .

برای اطلاع بیشتر از شرح حال ایشان به منابع زیر
مراجعه شود

شرح حال و آثار حضرت باب صفحه ۶۶۲

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۲۸۲

نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱ صفحه ۶۴

خاطرات حسین آشچی

آل الله صفحه ۷۵

اقلیم نور صفحه

تذکره الوفا صفحه ۱۳۵

مجله پیام بهائی شماره ۳۰۳ صفحه ۴۲

بنالی درخشان صفحه ۱۲

۱۳۲- منظور از ذبیح سید اسماعیل زواره ای می باشد .

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع درباره او می
فرمایند: یکی از عاشقان و مفتونان طلعت الهی،
شخصی بود از اهل زواره به نام سید اسماعیل ملقب
به ذبیح که از قبل در ذی اهل علم و روحانیت می
زیست پس از وفود به آستان مبارک صمت و سکون
را شعار خویش ساخت و با حال توجه و اشتعال و
تضرع و ابتهال از جمیع شئون عالم ناسوت، فارغ و
منقطع گردید و از ما فی الابداع درگذشت و به
جاروب کشی آستان مبارک، قائم و مفتخر گشت. این
خادم جانفشان هر روز قبل از طلوع فجر بر می
خواست و عمامه سبز را که علامت سیادت بود از
سر برمی داشت و به کمال تذلل و فناء، اطراف بیت
و فناء اطهر را می روفت و خاکروبه بیت را که
موطی اقدام مبارک بود برمی داشت و در دامن
خویش می ریخت و به نهایت مراقبت که در زیر پای
احدی بیفتد به جانب شط می برد و در آب می افکند.

تا آن که دریای عشقش به جوش آمد و نهنگ محویتش در خروش. چهل روز از خواب و خوراک، امساک نمود و در روز آخر پس از انجام خدمتی که مدار فخرت و منقبت خویش می شمرد، از مدینه خارج و درک ز شط به جانب کاظمین روانه شد و در نقطه ای وضو گرفت و بر پشت خوابید و با تیغ حنجره خویش را قطع نمود و در حالی که تیغ را بر سینه خود قرار داده بود. مقلبة الی البیت، جان در ره محبوب الهی، ایثار نمود و به رفیق اعلی شتافت ۱۲۷۵ هجری چون مقامات عالیه و مصادر رسمیه حکومت دریافتند که آن ذبیح کعبه وفا به دست خویش، جان خود را فدا نموده، بر عظمت امر، واقف گردیدند و از قدرت و نفوذ قائم مقدسش که بدین گونه قلوب را مفتون و مجذوب جمال خود قرار داده، درشگفت و تحیر ماندند و چون خوف و اضطرابی که در اثر وقوع این حادثه در بعضی نواحی بغداد، رخ گشوده بود، به سمع مبارک رسید، فرمودند: "سید اسماعیل را چنان قدرت و سطوتی بود که اگر با اهل ارض به تمامه، مقابل می شد، بلا تردید بر جمیع آن

ها فائق و غالب می آمد.".

نیز در مقام دیگر در بیان علو رتبت و سمو منزلت آن مستشهد فی سبیل الله که از لسان کبریا به لقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، ملقب گردیده، لسان عظمت به این بیان ناطق، تاکنون خوفی به طهارت و تقدیس خون ذبیح بر خاک ریخته نشده است.
قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۴۲

ضمنا اشخاص دیگری نیز به این لقب ملقب گشته اند
از جمله :

ملاکاظم طالخونچه ای

ملا عبدالخالق اصفهانی

میرزا مصطفی نراقی

سلطان شهدا و محبوب شهدا

محمد اساماعیل خیاط کاشانی

در صفحه () همین کتاب تحت عنوان محبوب شهدا و سلطان شهدا نیز مطالبی در باره اش آمده است

۱۳۳- منظور از خلیل سید ابراهیم تبریزی
است .

خلیل در لغت به معنی دوست مهربان و یکدل ،
دوست صادق ، رفیق خالص آمده و در قرآن مجید
لقبی برای حضرت ابراهیم پیغمبر است که می فرماید
" و اتخذوا لله ابراهیم خلیلاً" (سوره نساء آیه ۱۲۴)

در کتاب ۱۹ هزار لغت ضمن ذکر معانی فوق برای
خلیل می نویسد در امر مبارک خلیل های حقیقی به
صفت و .. بسیار بوده اند بعضی از ایشان به مناسبت
اینکه نامشان ابراهیم بوده از بسان حق لقب خلیل یافته
اند از جمله :

سید ابراهیم خلیل تبریزی

حاجی ابراهیم یزدی

حاجی ابراهیم فارانی

حاجی شاه خلیل الله فارانی

حاج ابراهیم اهل قزوین

یکی از کسانی که به لقب خلیل به معنی دوست ملقب
گردیده سید ابراهیم تبریزی است . در کتاب ۱۹ هزار

لغت درباره اش می نویسد سید ابراهیم خلیل تبریزی از مومنین اولیه عهد اعلی بوده که حضرت اعلی آثار نازله در ماکو و چهریق را به وسیله شیخ حسن زنوزی نزد او فرستادند و در عهد الهی هم مومن شد . محقق دانشمند و فاضل ارجمند دکتر محمد حسینی در کتاب نفیس شرح حال و آثار حضرت باب صفحه ۶۸۰ درباره او می نویسد

جناب سید ابراهیم خلیل تبریزی : وی از علما برجسته شیخی و شاگردان فاضل جناب سید کاظم رشتی و متبحر در معاریف آئین بیان بود. صاحب سیمائی جمیل و نورانی بود و در صورت و سیرت به حضرت باب شباهت داشت . آن حضرت در توقیعات مبارکه خویش بدین نکته اشاره فرموده اند سید ابراهیم در همان آغاز ظهور مومن گشت و با اصحاب آذربایجان معاشرت نمود . هنگام اقامت حضرت باب در آن اقلیم نیز به حضور مبارکش شرفیاب شد . چند توقیع مهم حضرت باب خطاب به اوست و در آثار مبارکه حضرتشان به وی لقب "خلیل" و "رحیم" داده اند . جناب خلیل بی نهایت مورد اعتماد حضرت باب

بود . این بود که به شیخ حسن زنوزی امر فرمودند نه دوره تفسیر قرآن نازل در ماکو و توقیعات مبارکه نازله در ماکو و چهریق را جمع آوری نموده به وی سپارد . خلیل سالها پس از شهادت حضرت باب در حیات بود . به جناب دیان ارادت می ورزید و پس از شهادت او از ازل و هواخواهان او بیزار گشت و گرد دیگر بابیان نیز نگشت تا آنکه به ظهور من یظهره الله (جمال ابهی) مومن شد و مورد عنایت بسیار گردید . و سرانجام با کمال ایقان در تبریز به ملکوت رب عزیز صعود نمود .

در کتاب پنج شان که از آثار مهم حضرت اعلی است در بخش بسم الله الاقدم الاقدم نامی هم از ایشان برده و مراتب محبت خود را به ایشان با این کلمات ابراز می دارند "ان یا خلیلی فی الصحف...."

البته در بخشهای پنج گانه از مومنین اولیه از جمله قدوس - وحید - دیان و عظیم هم توجه داشته و اظهار لطف و مرحمت می فرمایند .



۱۳۴- منظور از حاجی آخوند ملا علی اکبر

شهمیرزادی ایادی امر الله میباشد

فاضل مازندرانی در کتاب ظهور الحق جلد ۸

درباره او می نویسد :

دیگر متقدمین ثابتین طهران ملا علی اکبر حاجی

آخوند ایادی امر الله شهمیرزادی سلب الوصف در

بخش ششم چنانچه آوردیم بسال ۱۳۰۹ در حبس

انبار طهران بود و همینکه مستخلص شد چندی در

طهران زیست و آنگاه عزمیت عکا نموده بزیارت

حضرت غضن اعظم در سنه ۱۳۱۳ رسید

و اطلاع مخالفت نقض میرزا محمد تعلی غضن

اکبر و همراهمانش یافته از آن حضرت اجازت

گرفته با وی ملاقات کرده نصیحت گفت و مواعظ

مخلصانه اش سودمند نگردید و پس از ایامی

حسب اجازه بایران برگشته در طهران کماکان

قرار گرفته رایت عهد و میثاق ابهی مرتفع ساخت

و بر مخالفین و معارضین همی بتاخت و صمیمانه

نصرت و حمایت نمود و مورد حقد و حسد آقا
جمال بروجردی و همرازانش گشت و الی الاخر
الحیات با استقامت تامه در انواع خدمات روحانیه
کوشید و حیات خود را در تبلیغ دوران و تعلیم و
تشویق یاران از رجال و نسوان بایمان بدیع تا یوم
وفتش تقریباً پنجاه سال شد و شش دچار حطه و
تعرض اغیار گردید که سه نوبت از آن چنانچه
شرح دادیم بحبس شدید و طولانی افتاده و بالاخره
در سال ۱۳۲۸ در روز جمعه چون از حمام بخانه
برگش ضعف مستولی گشته جان بجانان تسلیم
نمود و جنازه اش را پس از چند روز احتفال
سوگواری مجلا معززا با اجتماع کثیر بامزاده
معصوم برده مدفون ساختند

۱۳۵- منظور از نبیل اکبر شیخ محمد نبیل

قزوینی است .

شیخ محمد نبیل قزوینی فرزند حاجی رسول و پدر شیخ کاظم سمندر مولف تاریخ سمندر می باشند تأیید این مطلب که ایشان نیز به لقب نبیل اکبر ملقب گشته اند مطالب نوشته شده در تاریخ سمندر صفحه مقدمه و صفحه ۱۵ و صفحه ۵۸ می باشد که با این موضوع تاکید گردیده همچنین در کتاب طراز الهی جلد اول که در شرح حال و خاطرات حضرت ایادی امرالله طراز الله سمندری است در صفحه ۷۷ این موضوع را تأیید نموده اند ایشان پدر بزرگ جناب سمندری هستند و همان کسی است که وقتی در قزوین در ضوضای قتل ملا تقی برغانی عموی حضرت طاهره ایشان را دستگیر و بشدت چوب کاری نمودند هنگام تشریف بحضور حضرت اعلی ، حضرتش به ایشان فرمودند شما را چوب نزدند مرا چوب زدند. شرح حال مفصل ایشان توسط فرزندشان شیخ کاظم سمندر در کتابشان بنام تاریخ سمندر مشروحا نقل

گرددیده که ایشان از مومنین بحضرت بآب بوده و در این راه دچار صدمات و لطمات بسیار گذشته گذشته از تنبیهات بدنی و جریمه های نقدی بسیاری از اموال و مال التجاره خود را نیز از دست داده و بعدا به مظهریت جمال اقدس ابهی ایمان آورده و مورد عنایت ایشان قرار گرفتند و الواح بسیاری به افتخارش نازل گردید از جمله در لوحی خطاب به شیخ کاظم سمندر می فرمایند :

"یا سمندر شهادت میدهم که مرحوم مرفوع والد و شما در خدمت امر کوتاهی ننموده اید و در لوحی دیگر می فرمایند :

"انا نذکر فهذا المقام ایاک الذی صمد الی الرفیق الاعلی امرا من لدی الله رب الارباب انا طهرناه من کوثر العفو و الغفران و ادخلناه فی مقام عجزت عن ذکره الاقلام..."

و بالاخره ایشان بعد از طی عمری پر بار و خدماتی گرانبها سال ۱۲۷۸ هجری قمری در لاهیجان به عالم بالا عروج نمود و چون وصیت نموده بود که در

درالسلام بغداد مدفون گردد جسد ایشان را به بغداد
حمل و دفن گردید .

ضمنا نبیل اکبر لقب شیخ محمد قاننی می باشد که در
جلد اول صفحه معرفی شده .

۱۳۶- منظور از انیس محمد علی زنوزی

است .

انیس لقب محمد علی زنوزی است که شرح ایمان و فداکاری او مشهور و معروف است و به پاس آن همه ایمان و ایقان افتخاری نصیبش گشت که با حضرت اعلیٰ حتی در عالم ملکوت نیز انیس و جلیس باشد و همه ساله هزاران نفر که به زیارت مقامات متبرکه و ارض اقدس مس روند یاد او را نیز گرامی دارند . محمد علی زنوزی فرزند میرزا عبدالوهاب از علما و فضلاي مشهور زنوز بود ایشان همان نفس مقدسی است که مولای خود را تا نفس اخیر تنها نگذاشت و همراه حضرت اعلیٰ شهید گردید .

حضرت بهاءالله در یکی از الواح در عظمت مقام ایشان چنین می فرمایند : قوله الاحلي انا نذكر فهذا المقام محمد قبل علي الذي امتزج لحمه بلحم موله و دمه بدمه و جسده بجسده و عظمه بعظم ربه العزيز الوهاب يشهد قلبي الاعلي بانه فاز بما لافاز احد قبله و ورود عليه ما لا سمعت شبهه الاذان عليه بهائي و

بهاء ملكوتي و جبروتي و اهل مدائن العدل و
الانصاف هينا لك يا محمد بما فزت برحيق البيان من
لن ربك الرحمن كذلك اشرق نير البرهان من افق
سماء عنايت ربك مولي الانام . ماخذ مائده آسماني جلد
ص ۵۲۹

ضمنا محمد اسماعيل كاشاني نیز در بعضی آثار به
این لقب ملقب گشته اند .

۱۳۷- منظور از ندیم باشی جناب خوش بین است

جناب خوش بین که بعلت فضل و کمال و شور و حال به حاجی ندیم باشی معروف است . قطعه بحر طیل او در آثار و اشعار امری مذکور است بسال ۱۲۸۸ در تربت حیدریه متولد گردید مدتی در مشهد و نجف بتحصیلات فقهی پرداخت و ملازم و مصاحب نظام الملک حاکم خراسان بود سال ۱۳۱۱ بامر مبارک آشنا و مومن گردید بحضور حضرت ولی امر الله مشرف شده مامور بمسافرت تشویقی و تبلیغی در نقاط مختلف گردید و دارای طبع شعر و ذوق سلیم بود .

فاضل مازندرانی در کتاب ظهور الحق جلد ۸ بخش ۱ درباره او می نویسد :

دیگراز بزرگان بهائیان از طهران در این دور جناب خوش بین الشهیر به حاجی ندیم باشی بسال ۱۲۸۸ در تربت حیدریه خراسان متولد گردید

و والدش حاجی سید محمد از علما مردی نیک
طینت و متنفذ بوده و با میرزا احمد از غندی نسبت
سببی داشته معاشرت و مصاحبت میکرد و اطلاع
از این امر یافت ولی پای بند معجزات و کرامات
منقوله بود نظائر آن امور عجیبه میخواست و
ایمان نیاورد و در عین حال قیامین از غندی و
مستوفی سابق الوصف خراسان واسطه مراسله و
مراطبه بود و تابی از مرافقت و مداخلت در امور
امر بدیع نکرد و پسرش خوش بین مذکور پس از
فراغت از تحصیلات مقدماتی در تربت و مشهد
بطهران آمد و بسال ۱۳۰۶ به نجف رفته نزد
آخوند ملا کاظم مجتهد شهیر خراسان تحصیل فقه
و اصول کرده مراجعت نمود و بعد از چندی باز
بنجف برگشته مشغول بتحصیل گردید و مدت
تحصیلاتش در آنجا مجموعاً پنج سال شد و پس از
عودت بطهران نزد امام جمعه زیسته اداره
شرعیات کرد و بعداً وارد در دائره خدمات دولتی

گردید و نوبتی باتفاق نظام الملک که بحکمرانی
خراسان رفت بزیست و با شخصیت و سیمای
محترم و زی سیادت فضل و نطق و بیان که او را
بود شهرت یافت و بعنوان حاجی ندیم باشی
معروف گردید و اطلاع و ایمانش در این امر
بسال ۱۳۱۱ در طهران و وقوع یافت و سالها در
ظل امر بوده با محترمین و اعزه اهل بها معاشرت
داشت از علما و امرا و شهزادگان و غیرهم این
امر معروف نگردید و محرکانه خدماتی که ممکن
بود باین امر انجام داد و در سال ۱۳۲۴ در دائره
عدلیه وارد شد ولی بالاخره پرده از کار برداشت
و در سال ۱۳۵۷ سفری به ارض مقصود کرد
ایامی در محضر مبارک حضرت ولی امر الله بسر
برد مامور سفر باروپا گردید چندی در انگلستان
به نطق و بیان پرداخت و بعدها سفرهائی در
ایران بمنظور تبلیغ و تشویق بنمود و او را ذوق

شعری و طبع سلیم میباشد و در انجمن ادبی
طهران سالها عضویت نمود.

برای اطلاع بیشتر از شرح حال او به منابع زیر
مراجعه شود :

۱- لحظات تلخ و شیرین خاطرات جناب عزیز الله
سلیمانی صفحه ۱۸۸

۲- ظهور الحق جلد ۸ بخش ۱ صفحه ۴۷۸

۳- طراز الهی جلد ۱ صفحه ۵۰۲

۱۳۸- منظور از ابن اصدق میرزا علی محمد
فرزند مقدس خراسانی است

در کتاب ظهور حق جلد ۸ در معرفی ایشان
مینویسد :

دیگر از مشاهیر بهائیان که در طهران ساکن شد
میرزا علی محمد بن اصدق که در آغاز این دوره
یعنی سال ۱۳۱۰ مسافرت تبلیغیه بخراسان نموده
مدتی در آنحدود رایت جلال در تبلیغ امز ذو
الجلال برافروخت و چون مراجعت بطهران کرد
طولی نکشید که از قلم میثاق ایادی امر ابهی
خوانده شد و از ایادی اربعه معدود گشت و مرجع
رتق و فتق امور امریه گردید.

و افراد بهائیان خصوصا از محترمین عالی شان
از هر سو مسائل امریه و حل معضلات امور خود
را از او می خواستند و او با جلال و غزت و
اعتبار با اعظم دولت و ملت هم ملاقات و
معاشرت و تبلیغ کرد و اسفار تبلیغیه در اغلب

بلاد ایران و قفقازیه و عشق آباد و نیز در هندوستان و بلاخره در هلند از اروپا کرد و عده ای کثیر را بامر ابهی وارد ساخت و مادرش در سال ۱۳۱۷ از مشهد پی زیارت بعکا رفته چندی در جوار عنایت بسر برد و در طریق عودت قریب عشق آباد در گذشت و در قبرستان مدینه عشق آباد مدفون گشت و بالجمله ابن اصدق که خود را حسب خطاب مذکور در الواح بلقب شهید بن الشهد میخواند یکی از محترمین و مقتدرین و مبلغین و بزرگان اهل بها بوده به نسب جلیل و الواح کثیر و اطلاع وسیع خویش در امر اعلی و ابهی می بالید و باعدم تحصیلات مذهبیہ بعلت وسعت معارف و محفوظات امریہ احترام داشت و با حکمت و سلاست بیان و قدرت در فن تبلیغ خدماتی وفیر انجام داد و تا بعد از افول نیر درخشان عهد و پیمان طلوع انوار مشعشع ولی امر رحمن حیاتش امتداد یافت و عنایات

سابقه در حقیقت بالطاف لا حقه پیوست و بالاخره در سال ۱۳۴۷ در طهران در گذشت و جمعیت کثیره از اهل یها تشیع جنازه نمود در گلستان جدید دفن نمودند و خطابات و الواح بسیار از قلم ابهی بامضاء خادم و نیز از حضرت عبد البها ء موجود است از آنجمله در لوحی چنین خطاب فرمودند : " فطوبی لک بقاء الله و کنت صغیرا فلما صرت کبیرا اخذتک نفحات الرمن من هذا الرضوان الذی کان کلمه الله فی بدع الزمان عن یمین العرش مشهودا"

و چنانچه گفتیم ویرا در بعضی الواح بلقب ابن اصدق و شهید بن شهید خواندند و تاج افتخار و مقام عظیم شهادت بر تارک پدر و پسر که تحمل بلیات و تعدیات وارده از اعداء در طریق خدمت بامر ابهی مکررا تا بمقام وصول شهادت کردند و او را از نخستین زوجه اش دختر خواهر جناب باب الباب که بریعیان جوانی در مشهد ازدواج

نمود خلفی نشد و محترمه مذکوره بی فرزند در
گذشت و از ضیا ءالحاجیه بنات متعدده بعرضه
وجود آمدند و از آنان عائله ها تاسیس گردید



میرزا ابوالقاسم سعادت خانہ

۱۳۹- منظور از ابو القاسم سقاخانه حاج
میرزا ابوالقاسم افنان برادر حرم حضرت
اعلی است

یکی دیگر از برادران حضرت حرم میرزا ابوالقاسم
معروف به سقاخانه است . شهرت سقاخانه بدان
علت بود که وی در سرای گمرک شیراز روبروی
دفتر تجارتی خویش سقا خانه ای بنا کرده بود
چون شخص دیگری نیز به نام ابوالقاسم در
نزدیکی حجره ایشان مغازه داشته برای اینکه با
ابوالقاسم دیگر اشتباه نشود کالاها و مکاتباتی را
که مربوط به ایشان بود به نام ابوالقاسم سقاخانه
می فرستادند لذا به این اسم معروف شدند .

نقل از کتاب حضرت بهاءالله تالیف محمد علی فیضی
صفحه ۱۰۲

نامبرده در سال ۱۲۲۶ هجری قمری در شیراز
تولد یافت و از اوان جوانی بتجارت پرداخت و
چنانچه مولف فارس نامه ناصری نیز شهادت می

دهد خود و فرزندان نمونه " درست کاری و
درستگویی " بوده اند جناب حاج ابوالقاسم از
آغاز ظهور حضرت باب تحمل مصائب بسیار
فرموده و مورد ستم حسین خان حاکم فارس قرار
گرفته است نامبرده در سال ۱۳۰۵ هجری قمری
(۱۸۸۷ میلادی) با نهایت ایقان در شیراز صعود
فرمود و در جوار مرقد حضرت حرم در
شاهچراغ مدفون گشت.



طاحی میرزا محمد تقی افغان
دکن الحقی



* میر سید حسن، افغان کبیر

۱۴۰- منظور از وکیل الحق حاج میرزا تقی

افغان معروف به وکیل الدوله است

جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الدوله چنانچه خود نوشته اند در سال ۱۲۴۶ هجری قمری (۱۸۳۰ میلادی) در شیراز تولد یافت در ایام کودکی و جوانی افتخار تشریف به حضور حضرت باب را داشت و مدت کوتاهی پس از نزول کتاب مبارک ایقان افتخار زیارت آن کتاب جلیل و ایمان به امر جمال ابهی یافت از نفوس مبارکی بود که پیش از اظهار امر علنی در باغ رضوان بعرفان مظهر یزدان نائل شد .

بفرموده حضرت عبد البها نامبرده در حیات روحانی خویش مقصدی جز انتشار امر الله نداشت حتی دشمنان امر نیز بر عظمت مقام و روحانیت وی شهادت می دادند جمال ابهی از وی رضایت کامل را داشتند .

وکیل الدوله که حضرت عبد البها او را وکیل لحق

نامیده اند بانی مشرق اذکار عشق آباد بود و تقریباً
جمع اموال خود را برای اتمام این بنا مصروف
نمود حضرت عبد البها در کتاب تذکره الوفا
درباره وی می فرمایند " بشاشت غریبی داشت هر
وقت محزون می شدم با ایشان ملاقات می نمودم
فورا فرح و سرور رخ می داد الحمد لله عاقبت
در نهایت نورانیت در جوار مقام اعلی بملکوت
ابهی شتافت و مصیبت ایشان به عبد البها بسیار
اثر کرد مرقد منورش در حیف است.

۱۴۱- منظور از افنان منسوبین مادری

حضرت اعلی می باشند

منسوبان حضرت اعلی در آثار جمال ابهی به " افنان " ملقب گشته اند در این خصوص حضرت بها الله از جمله در لوح مبارک خطاب به ایادی امر الله جناب میرزا علی محمد ورقا شهید می فرمایند " و اینکه از اغضان و افنان سوال فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبه به نقطه اولی بوده "

لفظ افنان جمع فنن بمعنای شاخه مستقیم و معتدل است از میان منسوبان ماددری حضرتشان تقریباً همگی در ظل امر بدیع اند بهر حال مراد از افنان در مفهوم خاص منسوبان مادری حضرت باب اند

۱۴۲- منظور از فاضل شیرازی شیخ محمد

ابراهیم برازجانی است

محمد برازجانی که اول من آمن خطه براز جان است از علمای مشهور دیانت بهائی است پدرش مرحوم شیخ نجف علی محمد براز جانی عالم معروف براز جان و نام مادرش مریم خانم است قبل از تولد ایشان پدرش خواب می بیند حضرت ابراهیم بحالت طفولیت در دامنش نشسته است مطمئن می شود که فرزندی پسر از او بوجود می آید که مانند حضرت ابراهیم مشهور شده و صاحب کرامات است لذا نام ایشان را محمد ابراهیم گذاشت و بسیار مورد توجه پدر بود در سن ۷ سالگی به لباس روحانیت ملبس گشته به مکتب خانه های رایج آن زمان رفته طی دو سال سواد فارسی و مقدمات عربی را آموخت و برای ادامه تحصیل به شیراز رفت و در یکی از اطاق های مدرسه مشیر که محل اقامت و تحصیل

طلاب علوم دینی بود مسکن گزید و سه چهار سال به فراگیری فقه و اصول و حکمت مشغول شد در این رشته صاحب نظر و رای گردید در اثنای اقامت در مدرسه مشیر با شخصی گیوه فروش بنام محمد کاظم آشنا شده از مصاحبتش لذت می برد بدون اینکه بداند این شخص بهائی است .

از روی تعصب بی جا و بدون جهت از کلمه بابی و بهائی متنفر بوده و از کسانی که منسوب به این مذهب بودند دوری میجست . در سن بیست سالگی عالمی متبحر و فاضلی کامل گشته در این موقع به فکر ریاضت و گسستن از عالم مادی افتاد تا بدرک حقایق عالی که به انبیا و اولیا الهام میشود برسد لذا از خورد و خوراک و حتی مطالعه چشم پوشید عالمی مخصوص برای خود داشت و با تلاوت اوراد و اذکار و ادعیه و چشم پوشی از لذات جسمانی از قبیل خواب و خوراک امیدوار

بود بدرک لقای قائم موعود مفتخر گردد .
این تزکیه نفس و ریاضت و مطالعه مستمر ادعیه
و آیات به او صفای قلبی مخصوص داد در هفت
تن شیراز با درویشی وارسته و از خلق گذشته بنام
عبد الحمید آشنا شد که خود عالم و روحانی و
درک لذات معنوی را کرده بود طی یکسال
معاشرت با او بدون اینکه از امر مبارک صحبتی
به میان آید از طریق مکاشفه و ارتباط قلبی رابطه
معنوی و حالاتی معنوی بین آن دو بوجود آمد
زیرا عبد الحمید از کسانی بود که در کوه های
سلیمانیه بحضور حضرت بهالله مشرف شده و با
وجودیکه اظهار امر نشده بود پی به مقام منیع
ایشان برده بود .

جناب محمد ابراهیم برار جانی با اجازه پدر برای
تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات که آن موقع
دانشگاه علوم دینی و معارف اسلامی بود رفت .

از محضر ملا کاظم خراسانی اعلم علمای آن
زمان به مدت دو سال استفاده کامل نمود و در فقه
و اصول به درجه اجتهاد رسید تا اینکه در عالم
رویای باو الهام شد که برای یافتن گمشده خود و
رسیدن به مقصد باید به خراسان برود از عتبات
عالیات براه افتاد مدت ۶ ماه این راه طولانی را
طی کرد و مدتی را در آنجا گذرانید بالاخره در
اثر دیدن رویای صادقه مجدداً به براز جان و
بوشهر آمد و در بوشهر توسط جوانی ناشناس که
شبی مهمانش بود کتاب ایقان را زیارت نمود و
عالمی جدید از معارف که تا حال با آن همه
مطالعه و صرف وقت متوجه نشده بود بر او
گشاده شد با مطالعه الواح دیگر از قبیل لوح
رویای و لوح خراسان و صورت صلوه و رساله
سئوال و جواب بدون شناسائی مظهر ظهور مومن
گردید.

از آنجا که به قول معروف پری رو تاب مستوری

ندارد ایمانش از فخوای کلام و تغییر رفتارش
آشکار شد و کمر به قتل او بستند که موفق نشدند
چون در براز جان به علت شهرتش و مخالفت
فامیل و سایر علما مقذور نبود و همچنین ضمن
مطالعه و آثار الواح پی برده که باید به ارض
مقصود برود مجدداً به بهانه رفتن به عتبات
عالیات به نجف برگشت مدتی بساط درس و بحث
بگستراید و مضامین آیات و الواح مبارکه را
ضمن تدریس تفهیم کرد دو سال طول کشید تا
بالاخره فهمید که مقصود او در عکا است از جاه
و مقام و منصب و مال قطع علاقه کرده و با قافله
ای که به مکه می رفت همراه شد در بین راه بر
سر دو راهی بیروت از آنها جدا گشته با راهنمایی
محمد مصطفی بغدادی به عکا رفت و پس از
جستجوی بسیار و پیدا کردن مسافرخانه و آشنایی
با سایر احباب بحضور حضرت عبدالبها که ایشان
را در عالم رویا زیارت کرده مشرف گردید و از

لسان مبارک به لقب فاضل ملقب گردید زیرا فضل و کمالش در همان جلسه اول از طرز بیانش آشکار شد .

مدت چهار ماه این مرد فاضل مشرف بود و به امر حضرت عبد البها همه روزه از محضر پر انوارش کسب فیض می نمود و بعد بدستور هیکل مبارک به ایران آمد و مدتها به عنوان مبلغ سیار در شهر های مختلف به تشکیل کلاس و تبلیغ مشغول بود و بعد از تشکیل مدرسه تربیت به معلمی آن مدرسه گماشته شد .

و در جلسات و مجامع عمومی امری هم از اطلاعات وسیعش استفاده می شد ولی طبق نوشته مرحوم عزیز الله سلیمانی که خود از اجله علمای فی لبها می باشد آنطور که باید و شاید قدر مقامش را نشناختند و از معلوماتش استفاده نکردند .

بالاخره این نفس نفیس که ایمانش اولین شعله تحقیق را در قلوب افراد مستعدی مانند ملا حسین

حقدوست از قدمای احباب برازجان بر افروخت و در رسیدن او به کعبه مقصود موثر بود و در سن ۷۲ سالگی در سنه ۹۲ بدیع دار فانی را وداع گفت از ایشان آثاری به عربی و فارسی به جا مانده و تخلص شعری ایشان حکیم می باشد . شرح مفصل زندگی ایشان بقلم توانایی دانشمند فقید مرحوم عزیز الله سلیمانی در جلد اول کتاب نفیس مصابیح هدایت مندرج است و این مختصر اقتباسی نارسا از این مفصل است.

۱۴۳- منظور از زعيم الدوله دكتور محمد

مهدي خان مدير نشریه حکمت در مصر است

دكتور محمد مهدي خان زعيم الدوله فرزند ملا محمد تقی تبریزی است زعيم الدوله مقيم قاهره مصر و سال ها مدير نشریه فارسی حکمت بود و گاه برخی مقالات در خصوص امر مبارک در مصر منتشر می نمود . در سال ۱۳۱۰ هجری قمری (۱۸۹۳ میلادی) کتاب مفتاح باب الابواب را بقول خودش تخلیص از کتاب بزگتر او ، باب الابواب بود تالیف نمود . این کتاب شامل دو تاریخ عهد اعلی و ابهی بود . چون بگمان خویش تصور مینمود که پرده از روی واقعیات برداشته و کلید کشف حقایف تاریخ مربوط به امر بدیع در دست اوست عریضه ای به حضور حضرت عبد البها معروض داشت و تقاضای وجهی نمود تا از انتشار کتاب خود داری نماید حضرت عبد البها ضمن لوح مبارکی که در پاسخ او نازل گردیده

است میفرمایند " از بخل آوارگان و سخا ء
دیگران مرقوم فرموده بودید فقیر بینوا چه انفاق
نماید و محتاج پیشیز چه احسان کند توانگرانند
خوان نعمت نهند و ابواب بخشش بگشایند الحمد
الله آن جناب بر سفره مهنا و خوان مهیا وارد
شدید و از جمیع نعماء و آلاء موجوده یافتند .
گرسنگی در کاشانه فقرا ء و بی برگی لانه ضعف
ء را فراموش نمودید . دیگر شکایت چرا و
روایت از چه رو . مگر آنکه بگوئیم از عالم
قناعت گذشته اید و ابواب طلب مزید را گشاده اید
و از این گذشته ما نه مرشدیم و نه مسترشد .
نه مریدیم نه مراد نه مدعی علمیم نه مدعی کمال
و آوارگانیم بی سر و سامان و بی نوایانیم بی
برگ و مستمند و پریشان . نهایت آشفته دلبریم و
دلداده کوی مهوشیم ... " زعیم الدوله چون پاسخ
مساعدی از حضرت عبد البها نیافت با کمال خشم
مصمم بانتشار کتاب خود گشت و آن را در سال

۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) وسیله
مطبعه المنار منشر نمود عنوان تفصیلی کتاب "
مفتاح باب الابواب او تاریخ الباییه " است که بعدا
تجدید طبع شده و بفارسی نیز ترجمه و مطبوع
گشته است زعیم الدوله که برخی از انذارات و
پیش گوئی های مندرج در آثار مبارکه و از جمله
کتاب اقدس را در کتاب مفتاح درج نموده و قصد
استهزاء و تخریب بنیان امر را داشت نتیجه
معکوس گرفت آن انذارات و نبوات مصداق یافت
و تحقق آن موجب سرور قلوب احبا و هدایت
گروهی از نفوس و سبب شرمساری زعیم الدوله
گشت دکتر مهدی خان زعیم الدوله دو سال پس از
انشار کتابش در سال ۱۳۳۲ هجری قمری (
۱۹۰۵ میلادی) با نهایت خسران در مصر وفات
یافت (نقل از کتاب شرح حال و آثار حضرت باب تالیف
دکتر محمد حسینی)

۱۴۴- منظور از رئیس الحکما دکتر محمد
مهدی خان زعیم الدوله است .

قاموس اقدس ص ۶۲

برای اطلاع بیشتر از شرح حال ایشان به صفحه ۲۰۹
همین کتاب زیر عنوان منظور از زعیم الدوله
مراجعه شود .

۱۴۵- منظور از محب السلطان میرزا علی

اکبر روحانی است

جناب فاضل مازندانی درباره ایشان در ظهور

الحق جلد ۸ بخش ۱ می نویسد :

دیگر میرزا علی اکبر خان میلانی (محب
السلطان) پس از فوت پدر متعصب با وجود
تعصب و ممانعت مادر بواسطه اخوان بزرگ که
اخلاف کربلائی عباس میلان از مومنین دوره
حضرت نقطه اولی بودند و بواسطه خویشان
مادری در سن نوزده سالگی به سال ۱۳۰۸ ه ق
مومن و موقن بامر بهائی شد و با خط زیبای نسخ
ونستعلیق خود در تبریز باستنساخ الواح و آثار
بدیعه پرداخت و بسال ۱۳۱۰ از جهت شدت
تعرض معاندین مهاجرت کرده در بخارا و
سمرقند مقیم و مشتعل شده و نیز کتابت آیات و
بینات مینمود و بسال ۱۳۱۳ با هیجده تن دیگر از
احباب که از آنجمله آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی

و حاجی محمد افنان بودند بعکا شتافته شش ماه در جوار فضل و عطا مانده کتابت الواح و آیات کرد و آنگاه مراجعت به عشق آباد نمود و کما فی السابق بزیست و باتفاق ابن ابهر مدت دو سال در آذربایجان به سیر و سفر تبلیغی پرداخت باز در سال ۱۳۱۵ به عکا شتافت و مدت سالی بدستور حضرت عبد البها استنساخ الواح و آیات کرد پس در سال ۱۳۱۶ باتفاق ابن ابهر مراجعت بطهران نموده سکونت گرفت و در مطبعه شاهی مظفر الدین شاه توسط میرزا ابرهیم عکا سباشی از احبای مخلص و مقرب دربار سلطنتی تاسیس یافته داخل شده و مصحح گشت و شروع بکتابت و طبع عکس و نشر الواح نمود و در سال ۱۳۲۰ که اوائل تاسیس منظم محفل روحانی طهران بود بعضویت و منشی محفل منتخب گردید تا سال ۱۳۳۸ پی در پی بخدمت مذکور منصوب شد کتب و الواح و آثاریکه بخط زیبایش بطبع عکسی آبی

رنگ انتشار یافت احبای بلاد را غریق سرور و نشاط کرد و بعد از فوت مظفر الدین شاه و تغییر اسلوب و دولت و تاسیس نظمیه جدید داخل اداره مذکور شد چهار سالی بعد بسمت ریاست محکمه اداری معین گشت و در سال ۱۳۳۱ حسب اقدامات جمعی از ملاها و معاندین حکم انفصالش از نظمیه از جانب قوام السلطنه رئیس الوزرا صدور یافت و مدت نه سال دست از شغل کشیده تمامت اوقات را بنوع مذکور مصروف در خدمات امر کرد و در اوائل سلطنت پهلوی ماشین طبع سنگی قدیمی تهیه نموده بدانوسیله الواح و آثار و نشریات امریه را طبع و نشر کرد و سفری نیز با عائله بزیارت حضرت ولی امر الله شتافت مراجعت کرد در بعضی از لجنات عضو بوده خدمات استتساخ الواح و آیات را نیز انجام داد و از وی عائله روحانی برقرار ماند

۱۴۶- منظور از حضرت مبشر حضرت رب

اعلی است

چون تاریخ مبارک زندگی حیاتش مفصلا در کتب
تاریخی امری از جمله تاریخ نبیل و قرن بدیبع و
نقطه اولی و نفحات ظهور و منسوبین حضرت
رب اعلی و شرح حال و آثار حضرت باب و
غیره مذکور و دسترسی به آنان آسان می باشد در
این بخش القاب هیکل مبارک را برای مزید اطلاع
می نگارد

سید باب

نقطه اولی

رب اعلی

نقطه بیان

سید ذکر

الدره الاولى

مبشر فرید

قره العین اعظم

باب الله اعظم

ذکر الله الاکبر

حجت الله بین الامم

على الاعلى

صبح هدايت

الظاهرية آثار جميع الانبيا

وجه الله الذى لا يموت

قائم موعود

مهدى منتظر

صاحب الزمان

سلطان الرسل

بحر البحور

فضل من نقطه علم ما كان و ما يكون

ذات حروف سبع

و چند لقب دیگر

۱۴۷- منظور از اقتران دو فرع دوحه
 رحمانیه در الواح وصایا ازدواج میرزا هادی
 افغان و ضیائیه خانم پدر و مادر حضرت ولی
 امرالله است .
 در آن - قاموس
 اقدس ص ۴۷۹ ضیائیه خانم صبیبه حضرت عبد البها
 و والده حضرت ولی امر الله می باشند گر چه
 وقایع زندگی دوران حیات عائله مبارکه آنطوری
 که در خور و شایسته آنهاست اطلاعی در دست
 نیست ولی از مشاهده عکس ها و مطالعه
 خاطرات زائرین دو خصیصه بارز را در این
 قامیل عزیز ارجمند مشاهده می کنیم یکی وجاهت
 و زیبایی ظاهری و دیگری صوت خوش و دلپذیر
 که تقریباً در همگی عائله مبارکه عمومیت داشته و
 به صدای روحپرور و دلپذیر ضیائیه خانم در
 کتاب گوهر یکتا ص ۱۳ و خاطرات محمد ظاهر
 مامیری اشاره رفته است .

محمد مالمیری در خاطراتش می نویسد :

هر روز زائرین و مسافرین و مجاورین اهل اندرون صغیرا و کبیرا صباپای حضرت عبد البها همه در اطاق چای حاضر می شدند و خانم ها با لحن های خیلی خوب تلاوت آیات می نمودند مخصوصا والده حضرت شوقی ربانی حضرت ضیائیه خانم با چنان لحنی آیات را می خواندند که انسان مدهوش می شد و حالش دگرگون می گشت ضیائیه خانم با میرزا هادی افنان نوه حاج میرزا ابو القاسم معروف به سقا خانه که برادر حرم حضرت رب اعلی بودند ازدواج نمودند . نام پدر میرزا هادی سید حسین که در کتاب محاضرات سید محمد حسین آمده است و نام مادرشان زیور سلطان بیگم بود که مورد عنایت و توجه حضرت عبد البها قرار داشتند و الوح متعددی به افتخار ایشان نازل شده است .

جناب میرزا هادی ابتدا در شیراز ساکن ولی بعد از ازدواج با ضیائیه خانم ساکن حیفا گردید و ضمن انجام خدمات امری و اجرای اوامر مرجوعه از طرف هیکل مبارک حضرت عبد البهابه تجارت نیز می پرداختند .

ثمره این ازدواج ۵ فرزند بود به نام های شوقی افندی (حضرت ولی امر الله) - روح انگیز - مهر - مهر انگیز - حسین افندی - ریاض افندی

۱۴۸- منظور از دو شجره مقدسه مبارکه در
الواح وصایا حضرت به‌الله و حضرت باب می
باشند

چون شرح حال این دو هیال مقدسه در کتب مختلف
امری ذکر شده و دسترسی به آن آسان است و در این
قسمت القاب حضرت به‌الله برای مزید اطلاع مرقوم
شده و برای اطلاع از القاب حضرت علی به صفحه
۲۱۶) مراجعه شود

القاب حضرت به‌الله

اسم اعظم

اسم مکنون

افق اعلی

اصل قدیم

اب سماوی

الف و یا

الذى بظهوره فك الرحيق المختوم

الجالس على الكرسي داوود

المنظر الاكبر للبشر

الرازقه العظمى

امتحن الله حقايق النبيين والمرشسلين

بقيه الله

باني نظم جهان آراى الهى

بحر اعظم

بهاالله

باني الهيكل

جمال مبارك

جمال قدم

جوهر الوجود حقيقه الحقايق

جمال مختار

جمال ابهى

رب الارباب

رافع بنیان صلح اعظم

رب الميثاق

الرمز المنمنم يرب الجنود

رب الملكوت

سما ء عليا

سدره المنتهى

سر المصون

سيد الاكبر

شارع دين

شارع اعظم

صاحب العهد

ظاهر به اسم قيوم

ظهرت طامه الكبرى

فتح دور هزار ساله

قيوم

قلم اعلى

قاضى

قاضى القضاء

قيوم الارض و السماء

كنز مخزون

منجى امم

مولى الورى

محرك عالم

مظهر كلى الهى

متحد كننده ابنا ء بشر

موجد الف سنه منتظر

موسس كور جديد

منشا عدل اتم اقوم

منادى وحدت انسان

مبدع و مبشر مدنيت الهى

ممتحن الحقايق

مظلوم العالم

مقصود الامم

مطاف الرسل

موعود كل كتب

مذكور بلسان لنبيين و المرسلين

مظهر العلل

ملك الملوك

مظهر نفس الله

مالك يوم الدين

محيى الرمم

موسس نظم عالم

موجد اتحاد بنى آدم

مبعث الرسل

مغبرل الناس

مواعد كل اديان و امم

مالك الوجود

من يظره الله

نير اعظم

نیر آفاق

نبا ء اعظم

نور الانوار

واضع و موسس مدنیت الهیه

یوسف رحمن

یوسف الامر

یوسف البهاء

یوسف الله

رجعت کریشنا

بودای پنجم

شاه بهرام موعود

محبی ثانوی مسیح

لسان عظمت

۱۴۹- منظور از سرباز فاتح می ماکسول مادر
حضرت روحیه خانم حرم حضرت ولی امر الله
است

اولین بهائی قاره اروپا مادر روحانی جامعه
فرانسه و مبلغ شخصیت های معروفی چون مستر
ماکسول - مسیو دریفوس اول من آمن فرانسه -
لورا پیارتی - آگنس الکساندر توماس بریک ویل
بود که در سن ۷۰ سالگی به قصد مهاجرت
آرژانتین رفت و در همانجا صعود نمود و
حضرت ولی امر الله او را جزء شهدای امر
محسوب نمودند به القاب حواری خاص و ممتاز و
حضرت عبد البها و سرباز فاتح بهالله امه الله
همکار و مساعد حضرت ولی امر الله و غیره
ملقب گشتند

۱۵۰- منظور فرع منشعب از اصل قدیم حضرت عبدالبهاء است.

جناب سلیمانی در این باره می نویسد :

دیگر از القاب ایشان (فرع منشعب از اصل قدیم) است و این را می رساند که شاخه برومندی که اصل دوحه ابهی و ریشه سدره منتهی روئیده و فیض روح قدسی سر به اوج کشیده ایشانندولکن حضرتش با وجود تمام القاب شامخه ای که تا کنون ذکر شد القاب بسیار بزرگ دیگری که بعدا ذکر خواهد شد تنها نام و لقبی را که برای خود برگزیدند و در میان خلق رواج دادند بدرجه ای که برای وجود اقدسش علم شد (عبد البهاء) است و درباره این کلمه برخی از عرفا و ادبای احبا چیزها گفته و نوشته و من جمله اشاره به فرموده عارفانه العبودیه جوهره کنهها الربوبیه نموده اند ولی چون این تعبیر و امثالش در ساحت مقدس خود او مقبول نیفتاده بل فرموده است که

مقصود از این کلمه عبودیت صرفه محضه عتبه
جمال ابهی است بلا تاویل لهذا از ذکر گفته های
گویندگان و نویسندگان احبا خودداری میشود ولی
این مطلب را حق داریم بگوییم که تنها کسی که
حق عبویت را کما ینبغی و یلیق به جا آورد و
سلوک و روش برتر از ذکر و بیان خود بهترین
درس بندگی را تعلیم داد همان وجود مبارک است
نقل از آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین
سال صعود به اختصار

خانه بدین نظم که آراستی
آب و گلش از دگران خواستی
سقف منقش که در این خانه است
رنگ وی از خاوه بیگانه است
طبع تو دارد روش باغبان
ساخته باغی زنهال کسان
تازگی آن نه زباران تست
از خوی پیشانی یاران تست

سایر تألیفات مولف

- ۱- آیا میدانید (دانستنیهای امری)
- ۲- منابع مطالعه غیر امری (نایاب)
- ۳- فن فراگیری انشا و نامه‌نویسی غیر امری (چاپ سوم)
- ۴- الواح مزاح آمیز
- ۵- بهائی را به صفت شناسند
- ۶- از عجایب روزگار
- ۷- آل الله
- ۸- نامه‌های تاریخی
- ۹- امتیاز تقویم بدیع بر سایر تقاویم
- ۱۰- خواندنیهای امری
- ۱۱- منابع مطالعه امری جلد اول
موضوعات
- ۱۲- منابع مطالعه امری جلد دوم اشخاص
- ۱۳- منابع مطالعه امری جلد سوم آثار
امرئ
- ۱۴- معرفی آثار مبارکه جلد اول آثار
حضرت اعلی
- ۱۵- معرفی آثار مبارکه جلد دوم آثار
حضرت بهالله

- ۱۶- معرفي آثار مبارکه جلد سوم آثار
حضرت عبدالباها
- ۱۷- سير تکاملي اخبار امري
- ۱۸- سير تکاملي تقويم (غير امري)
- ۱۹- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۱
- ۲۰- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۲
- ۲۱- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۳
- ۲۲- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۴
- ۲۳- تاريخ امري نيريز جلد اول شرح
وقايع اوليه در نيريز
- ۲۴- تاريخ امري نيريز جلد دوم نيريز
در آثار ديگران
- ۲۵- تاريخ امري نيريز جلد سوم شعراي
بهائي نيريز
- ۲۶- خاطرات سفر به کانادا و آمريکا
- ۲۷- زيارت و سياحت خاطرات سفر به
ترکيه

- ۲۸- تور روحاني
- ۲۹- تاريخچه مختصر امر در جنوب
- ۳۰- اغصان سدره مبارکه
- ۳۱- معرفي آثار امري جلد ۱ کتب تاريخي
- ۳۲- تدوين و معرفي اشعار طاهره قره العين
- ۳۳- تدوين خاطرات امراله رفاهي
- ۳۴- تدوين خاطرات رحمت اله اعلائي
- ۳۵- خاطرات زائرین ارض اقدس جلد ۱
- ۳۶- از طبيعت بياموزيم غير امري
- ۳۷- زنان برتر از مردان غير امري
- ۳۸- شهيد بزرگوار شرح حال و شهادت رحمن کليني
- ۳۹- مقام امام حسين (ع) ار نظر بهائيان
- ۴۰- نيلوفر آبي خاطرات سفر به هنر
- ۴۱- شرح حال و خاطرات نظام الممالک
- ۴۲- شرح حال و خاطرات شهيد اوجي
- ۴۳- شرح حال و خاطرات جلال ميثاقي
- ۴۴- شرح حال و خاطرات فرنوش حسامي

- ۴۵- اسامي متشابه جلد اول اشخاص
۴۶- اسامي متشابه جلد دوم الواح
۴۷- ماجراي يك بوسه
۴۸- معرفي لوح احمد و شرح حال
مخاطبش ۴۹- شرح نگين اسم اعظم
۵۰- مقالات و مقولات مجموعه سخنرانيها
۵۱- شجره نامه فاميل
۵۲- راهنمای حل جدول